



ISBN-978-91-87529-14-9

مهدی عزیزی

## **کائنات**

چاپ دوم: بهار ۲۰۱۰ – استکهلم

طرح جلد: بابک استادممنش

چاپ و پخش: انتشارات آرش – سوئد

Arash Forlag

Box 11 026

161 11 Bromma – Sweden

Tel. +46(0)8-294150

E-mail: [info@tryckeffekt.com](mailto:info@tryckeffekt.com)

تماس با نویسنده:

[mediasisi@hotmail.com](mailto:mediasisi@hotmail.com)

دانش دوست و دانشجوی عزیز، بیاد دار که اندیشه پس از مطالعه  
ارمغان دارد...

محمد رحمتی

زندان اوین

تاریخ: ۱۳۶۷/۱۱/۱۳ شماره: ۱۹۳۶۱

مبلغ: ۲۰۰۰ ریال جهت تحویل به آقای/خانم: محمد مصدق

زندانی بند: ۱۳۶۷/۱۱/۱۳ توسط آقای/خانم: محمد مصدق

نام گیرنده وجه: محمد مصدق

امضاء: محمد مصدق

دقت فرمائید قبض رسید مفقود نشود

جزوه حاضر (کائنات) را قبلاً در کشور آلمان (نشر نیما) به چاپ رساندم، ولی  
به علل مختلفی، از پخشش ممانعت ورزیده و با تغییراتی مختصر، مجدداً به  
چاپ و پخشش دست یازیدم.

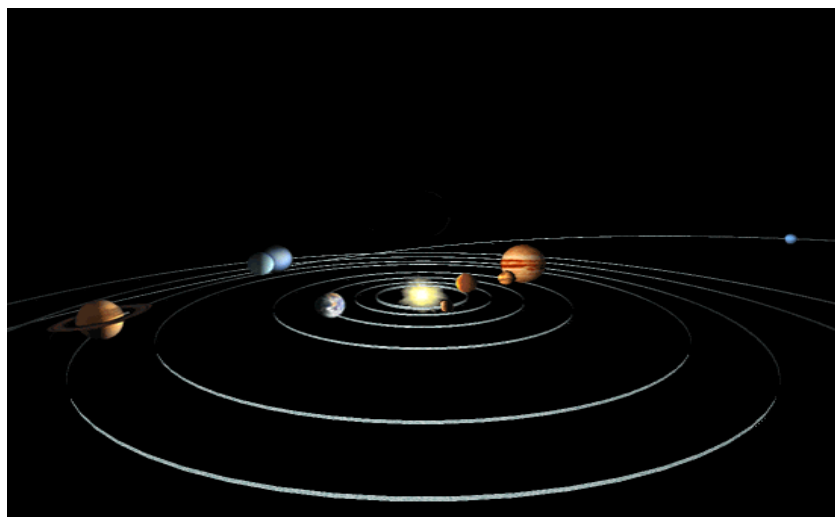
## فهرست

صفحه	موضوع
۵	مقدمه
۱۰	آغاز حیات در زمین
۱۵	پیدایش پیغمبران و کتب
۲۶	گفتار کتاب تورات در مورد پیدایش
۳۲	گفتار کتاب قرآن در مورد پیدایش
۴۲	شناور در کائنات و شکنجه، سه دین و صدها مذاهب
۵۰	مرزها و سلاح‌ها، روحانیون و حجاب
۶۴	انتخاب یهودیان توسط کتاب تورات
۷۲	تعصب تیره و اتحاد کذب
۸۰	آن که دندان دهد نان دهد، الگوی انسان روز
۹۰	حلاج خدا آشکار، حصار مطالعه
۹۵	عقاید و قوانین عجیب و غریب، اهداف زندگی
۱۱۵	مضرات جامعه، تحمیل فرهنگ و وضعیت زندان
۱۲۶	امنیت و شعار جنگ علیه ترور، انسان مست و دعوی تمدن
۱۳۸	خویشتن
۱۳۹	یوری گاگارین
۱۴۰	توجیه
۱۴۲	لحظه
۱۴۴	گرسنه
۱۴۶	چرخ‌فلک

## مقدمه

حضور عزیزان جستجوگر و پیشرو و کاشفان علوم و درهم شکنندگان بت‌ها و شکافندگان دل کوه‌ها، پروازکنندگان به کائنات، به دیده آوردگان حلقه سیاره زحل، حفره‌های سیاه، کهکشان‌ها و فرود آوردگان ماشین در سیاره مریخ و ماه **تیتان**. من یک کارگر ساده هستم و در نوشتن و نویسندگی، هیچگونه تجربه‌ای نداشته و برای نوشتن این جزوه کوچک، سال‌ها وقت خود را صرف کرده‌ام چونکه در نوشتن بسیار ضعیف میباشم و به همین علت، بارها مزاحم دوستان، آشنایان و اطرافیان خود گشته، و از آنان تقاضای کمک برای نوشتن این جزوه نموده‌ام، ولی متأسفانه، کسی را نیافته‌ام که گفته‌های من برایش قابلیت شنیدن را داشته باشند بنابر این، همینطور که ملاحظه می‌کنید و یا ملاحظه خواهید کرد، من خود، با غلط‌های املائی، دستور زبانی و غیره این جزوه را سرهم آورده‌ام. اگر الحان من در گفتن مطالب، تند می‌باشند آن‌ها را جزو ضعفای من در نویسندگی بگذارید.

سعی من از نوشتن این جزوه، انتقال تجاربی است که من این تجارب را با برخورد کردن، کسب کرده‌ام. بنظر من، انسان بزرگ و والاتر از این است که ما مردم امروزه، این انسان را به کره زمین و به سامانه خورشیدی ارائه می‌دهیم،



(نمایی از سامانه خورشیدی)

انسان کنونی قادر است که سامانه خورشیدی را در یک گوشه‌ای از تصورات خود، قرار بدهد با این حال، هنوز این انسان فراخ‌اندیش، حتی قدم گذاردن به سیارات همسایه را قادر نمی‌گردد.

بنابر فراخ‌تر بودن وهم انسان امروزه، از سامانه خورشیدی، می‌بایست که این انسان، برای هموارتر ساختن راه‌های تکامل خود، حداقل این سامانه را پشت سر خود می‌داشت. امید است که این جزوه، در شناساندن انسان بر انسان، مؤثر واقع گردد.

من مدت پنجاه سالی که از عمرم می‌گذرد در زندگی، با مسایل بی‌شمار و گوناگونی برخورد کرده و تجارب بسیاری را کسب کرده‌ام، من که این تجارب را با برخورد کردن، کسب کرده‌ام، از شما عزیزان دعوت می‌کنم که این تجارب کسب شده را به خودتان انتقال بدهید چون که کسب تجارب، بوسیله برخورد کردن، بسیار دشوار و سنگین می‌گردند. مثال:

زمانی من خودم را درون یک زندان اسیر یافته، زندانی که هیچیک از زندانیان داخل آن، امید رهایی از حصارها را نمی‌داشتند بطوریکه بعضی از زندانیان به خواب رفته و هرگز از خواب بیدار نمی‌گشتند با اینحال من درون تخیلات، خودم را رها شده می‌دیدم و در تصوراتم، این جزوه را می‌نوشتم.

حال که من در این گوشه از زمین و در این غربت تلخ، این جزوه را نوشته‌ام، با خود می‌اندیشم که اگر این تجارب را به طور انتقالی، کسب کرده بودم در این صورت جزوه حاضر، ده‌ها سال پیش از این، نوشته می‌شد و من هرگز در یک چنین غربت تلخی فرو برده نمی‌شدم.

من پنجاه سال از عمرم می‌گذرد ولی هیچوقت آرامش واقعی را در زندگی خود و دیگر مردمان زمین، ندیده و نیافته‌ام. زمانهایی که من به سن بلوغ نرسیده و قادر به درک حقایق نبودم، از زندگی‌ها لذت می‌بردم، ولی از زمانی که با حقایق زندگی آشنا گشته‌ام پس از آن، بجز خوف و اضطراب و تلخی‌ها چیز دیگری را در زندگی‌ها نیافته‌ام. امید است که این جزوه، در زدودن مشکلات، اضطراب و تلخی‌ها از زندگی مردمان مؤثر واقع گردد.

خدمت عزیزان عرض شود که برای پی بردن به اصل مطلب، پیش از ورود به

داستان اصلی، باهم یک قصه کوتاه را مرور می‌کنیم، قصه‌ای که وضعیت ما مردم امروزه را توضیح می‌دهد.

یکی بود یکی نبود درون آسمان کبود، قریه‌ای بود بنام «ایرث» که مردمانی داشت بسیار ساده‌دل و متغیر. مردمان این قریه، غالباً در مرکز دور هم جمع می‌گشتند و با یکدیگر در موارد مختلف به مباحثه می‌پرداختند. یکروز که مردم گرم مناظره بودند برحسب اتفاق، غریبه‌ای به این قریه وارد می‌شود و او خود را به عنوان شنونده، بر مباحثه مردم ایرث، شرکت می‌دهد. مردم قریه ایرث که برای رفع مشکلاتشان به بحث و مناظره پرداختند بودند، به علل خودسری و بی‌توجهی به سخنان یکدیگر، کارشان به مشاجره کشید.

مردم قریه که از سخنان همدیگر عصبی و خشمگین گشته بودند، خودشان را برای هجوم بردن بر یکدیگر آماده ساختند. در این هنگام، غریبه سکوت خود را شکست و وارد میدان بحث شده و خطاب به مردم قریه ایرث، اظهار داشت که او یک گاو بسیار فربه را به قریه ایرث می‌دهد که مردم قریه، با استفاده از این گاو، مشکلات ایرث و اختلافات بین خودشان را حل گردانند، و غریبه برای آوردن گاو، از قریه خارج شد.

مردم قریه ایرث که از شنیدن سخنان غریبه شوکه شده بودند، برای ریختن طرح استفاده از گاو فربه، به دسته و گروه‌های مختلف تقسیم گشتند و در نشست‌های درون گروهی، طرح‌های خود را برای ارائه دادن به دیگر گروه‌ها، مهیا ساختند، و گروه‌ها با طرح‌های مختلف، در مرکز حاضر آمدند.

یکی از گروه‌ها که افراد بیشتری را در عضو می‌داشت، با مطرح کردن طرح خود، خطاب به دیگر گروه‌ها چنین فرمود: ما باید از شیر گاو پنیر سفید تبریزی بسازیم. گروه دیگری که تقریباً با گروه اول هم‌عقیده بود، فرمود: بلی ما باید از شیر گاو پنیر بسازیم ولی این پنیر، باید زرد هلندی باشد نه سفید تبریزی. گروه دیگری فرمود: ما باید از شیر گاو ماست بسازیم، گروهی فرمود که باید از شیر گاو خامه بسازیم و گروهی فرمود که ما باید از شیر گاو کشک بسازیم در این هنگام پیر سالخورده ایرث میانجی شد و خطاب به گروه‌ها چنین فرمود چرا نزاع میکنید، ما می‌توانیم از شیر گاو پنیر سفید، پنیر زرد، ماست، خامه و

کشک بسازیم. افراد گروه‌ها سخنان سالخورده را قطع کرده و او را از محوطه مناظره دور گردانیدند، و هیچ یک از گروه‌ها قادر به ملاحظه و یا پذیرش عقاید دیگر گروه‌ها نشدند بنابر این، مناظره به مشاجره مبدل گشت.

گروه اول که به پنیر سفید تبریزی عقیده داشت، به گروه کشک هجوم برده و با کشته و زخمی ساختن چند تن از افراد آن، دیگر گروه‌ها را نیز مورد تهدید حمله خود، قرار داد. پس از این واقعه، گروه ماست به گروه کشک پیشنهاد ائتلاف کرد و پس از ائتلاف، این دو گروه، به گروه خامه هجوم بردند و با کشته و زخمی کردن افرادی از آن، اموال آن گروه را نیز به تاراج بردند.

گروه پنیر سفید که از ائتلاف گروه‌های ماست و کشک هراسان شده بود، برای موافق و متحد گردانیدن گروه پنیر زرد، وسایل حمله خود را به آن گروه مهیا ساخت. گروه پنیر زرد که تقریباً با گروه پنیر سفید هم‌عقیده بود، و فقط در رنگ پنیر، اختلاف عقیده می‌داشت، با پی بردن به طرح حمله از طرف پنیر سفید، مجبور به تغییر عقیده، و در گروه خامه ادغام شد. گروه پنیر سفید که حمله خود را به پنیر زرد آغاز کرده بود، به علت در نظر نگرفتن ادغام این گروه در گروه خامه مغلوب شد و تمامی افرادش کشته یا اسیر گشتند. گروه خامه که گروه پنیر زرد را در خود حل کرده و بر گروه بزرگ پنیر سفید غلبه کرده بود، وسایل حمله خود را برای گرفتن انتقام از گروه ائتلافی ماست و کشک مهیا ساخت و با تمام قوا حمله خود را آغاز نمود. گروه ائتلافی ماست و کشک، با شنیدن خبر پیروزی گروه خامه بر گروه بزرگ پنیر سفید، خودشان را برای مقابله با حمله احتمالی گروه خامه، آماده کرده بودند بنابر این، با حمله گروه خامه به گروه ائتلافی ماست و کشک، جنگ شدیدی در گرفت و تمامی افراد گروه‌ها کشته، زخمی و یا مفقودالثر گشتند. در این حین، غریبه با گاوی که وعده کرده بود، وارد قریه ایرث شد و او با مشاهده وضعیت ناهنجار در قریه ایرث، گاو را به‌همراه خود گرفت و در پی یافتن فردی زنده برای باخبر شدن از ماجرا شد.

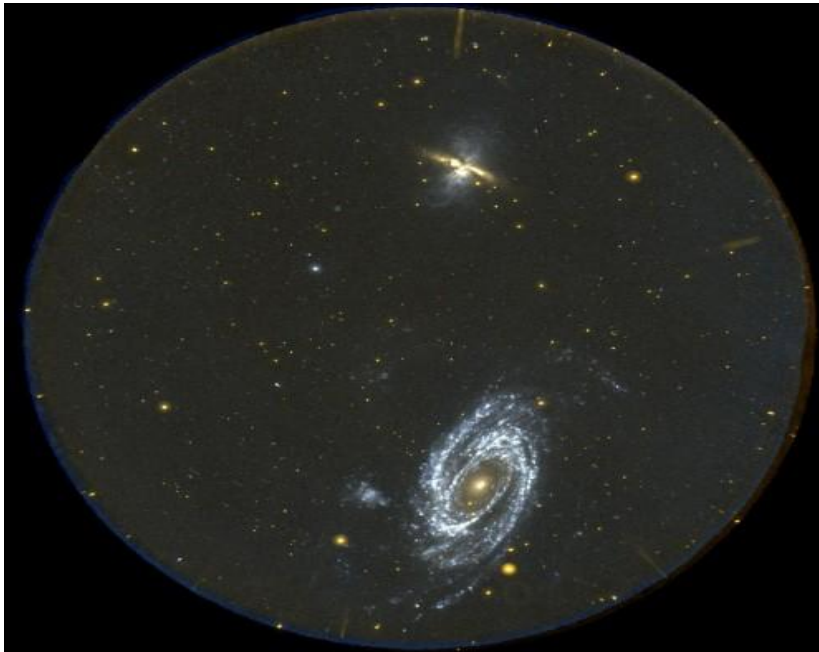
او در حال گشتن، صدایی شنید به طرف صدا رفت، یک فرد زخمی که برای دومین بار غریبه را میدید، شرح ماجرا آغازید و با گفتن کلماتی چون شیر گاو،



خامه و پنیر جان سپرد. غریبه با گاوی که آورده بود، گشت خود را ادامه داد تا اینکه به مرد سالخورده‌ای رسید و از او شرح ماجرا را خواستار شد مرد بسیار کهن‌سال، با مشاهده غریبه و گاو، چشم‌هایش از حلقه بیرون زد و با گفتن کلماتی چون گاو نر و این گاو که نر، شروع به خندیدن کرد و خندید و خندید. غریبه منتظر ماند تا این که خنده‌های مرد سالخورده به پایان برسد ولی پیر سالخورده، آنقدر خندید که خنده‌ها جانش را گرفت ...

## کائنات

کائنات، کیهان، گیتی، جهان و یا عالم هستی نیز یک مفعول است، مفعولی که شاید در آینده‌ها در دیده‌ی وهم ما آدمیان پدیدار گردد. (اینکه من با اطلاعات ناچیز خودم، در مورد کائنات می‌نویسم، مقصود این است که می‌خواهیم به مقایسه و تطبیق آوریم، علوم کشف گردیده بوسیله انسان امروزه را با علوم کتب کهنه شده‌ای که از طرف خدا ادعا شده‌اند و امروزه نیز این کتب، از طرف خدا ادعا میشوند) درون کائنات مفعول و یا چیزهای بی‌شمار و مختلفی وجود



**(به عکس فوق دقت کنید و کائنات را یک حباب تصور گردانید)**

دارند که همه این مفعول‌ها، پیرو نظم و قواعد موجود در کائنات می‌باشند. تا حدی که من به چشم دیده و یا اطلاعات کسب کرده‌ام، درون کائنات نظم و قواعد جذب و گردش وجود دارند به طوری که مفعول‌های درون کائنات، همگی بلااستثنا، مجذوب یکدیگر می‌گردند و پس از جذب گردیدن، قاعده‌ی گردش را به وجود می‌آورند. مفعول‌هایی که قدرت جذابیت بیشتری را دارا می‌باشند، دیگر

مفعول‌های کم جذب را تحت جذابیت خود، می‌گیرند و هر یک از مفعول‌های درون کائنات، در یک نقطه و مداری معین، به اطراف جذاب خود، در حال گردش می‌باشند. بعنوان مثال:

سیاره معروف به زحل و یا کیوان که تقریباً سی و یک عدد ماه‌های مختلف را تحت جذابیت خود گرفته است. همینطور سیاره معروف به مشتری یا هرمز: این سیاره، تقریباً شصت عدد ماه‌های مختلف را به خود جذب کرده است که هریک از این ماه‌ها، در یک نقطه و مداری معین، به اطراف سیاره هرمز گردش میکنند و خود سیاره هرمز نیز با همه ماه‌هایش، در یک نقطه و مداری معین، به اطراف جذاب خود که خورشید باشد گردش می‌کند.

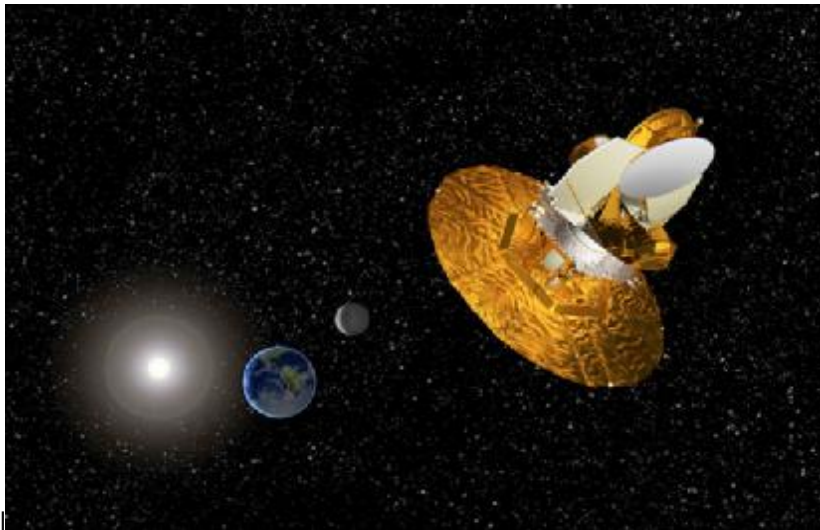
خورشید که مرکز و یا ناظم این سامانه می‌باشد، حدود ۹ نه عدد سیارات را در جذب خود دارد که این سیارات اطراف خورشید، عبارت‌اند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتن. سیاره زمین که ما در آن زندگی می‌کنیم، یک ماه در جذب خود دارد که این ماه، از زمین نظم می‌گیرد، پیرو زمین و به گرد زمین می‌گردد.

با جذب شدن کره زمین به خورشید و قرار گرفتنش در این نقطه و مداری که هست، زندگی درونش آغاز گردیده و با آغاز زندگی در زمین، ما آدمیان به‌مراه دیگرجانداران وارد صحنه زندگی در آن گشته‌ایم. از زمان ورود آدمیان به صحنه زندگی در زمین، تقریباً میلیون سالها می‌گذرد، ولی از زمان ورود ما در صحنه کائنات چند دهه بیش نمی‌گذرد.

انسانها پس از ورود در صحنه کائنات، کشفیاتی را موفق و علومی را کسب کرده‌اند که مردمان در چند قرن پیش از این، حتی به تصور آوردن، این علوم را قادر نمی‌گشتند. مردمان امروزه با استفاده از علوم کشف شده، مطلع می‌باشند که چگونه روز و شب‌ها به‌وجود می‌آیند. انسان امروزه به این آگاه شده است که زمین پیرو خورشید می‌باشد و انسان روز، به این نیز آگاه می‌باشد که بدون وجود خورشید، زندگی در زمین امکان پذیر نمی‌باشد. زمین که مانند یک توپ گرد می‌باشد این زمین، با همه ابرها و آب‌ها و خشکی‌ها و با همه نباتات و همه جانداران و یک ماهش، به محور خود و اطراف خورشید می‌گردد

و می‌گردد و همه ابرها، نباتات و جاندارانش بوجود می‌آیند و از وجود می‌روند. خورشید با تابش نور و گرمای خود، این گردش‌ها و به وجود آمدن و از وجود رفتن‌ها را در زمین، تضمین و به تکرار می‌آورد. با آغاز زندگی در سیاره زمین، ابرها و نباتات و جانداران، جان گرفتند و ادامه را آغاز کردند. به نظر من، زمین محل اصلی اقامت ما نمی‌باشد چون که این زمین، تکه سنگی بوده که ما درون کوه یخ مانند یک شهاب سنگ بزرگ، به آن اصابت کرده‌ایم و از حرارت خورشید حیات گرفته‌ایم. در آغاز همه‌ی جانداران زمین آبی می‌بودند و همه زندگی را از میان آب‌ها، آغاز کرده‌اند و با گذشت زمان، جانداران بوسیله تغییر دادن جسم، خودشان را به زیستن در قسم خشک زمین وفق داده‌اند.

ما آدمیان نیز مانند دیگر جانداران زمین، آبی می‌بودیم و ما نیز از میان آب‌ها، زندگی را آغاز کرده‌ایم و با تغییر جسم بشکل کنونی، خودمان را به زیستن در قسم خشک زمین وفق داده‌ایم. تمامی جانداران زمین قادرند که با تغییر دادن جسم، خودشان را به زندگی در خشکی، در آب و در شرایط دیگر وفق بدهند ولی نطفه هیچیک از جانداران زمین قابل تغییر نمی‌باشد. مثالی در مورد بودن نطفه و حفظش در آب: سیاره زمین که در یک نقطه و مداری معین، مجذوب



(کره زمین که در فاصله تقریباً ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ کیلومتری خورشید می‌باشد)

خورشید می‌باشد، اگر زمانی این زمین، به نحوی از این نقطه و مداری که هست، خارج و از این خورشید دور گردد در اینصورت زمین به یک کره یخ تبدیل شده و تمامی ابرها، نباتات و جاندارانش از بین می‌روند، ولی نطفه‌ها امثال ابرها، نباتات و جانداران بوسیله یخ زدن، خودشان را درون آب‌ها حفظ می‌کنند تا اینکه دوباره زمین به خورشید (ستاره) دیگری جذب گردد و با آب شدن یخ‌ها جان گیرند و به زندگی بازگردند. یک مثال واضحتری را در مورد حفظ نطفه‌ها در یخ «آب» می‌آوریم: انسان امروزه، قادر می‌باشد که با خارج کردن منی از آلت تناسلی خود، نطفه‌ها را زنده درون یخ‌ها، تا هرزمانیکه بخواهد نگهداری کند. در ابتدا انسانهایی که ادامه زندگی را در قسم خشک زمین آغاز کردند، آنان از استعدادهای فکری خودشان بدور می‌بودند و هیچیک، پندار و تصورکردن را قادر نمی‌گشتند. علت دور بودن مردمان مراحل اولیه از استعدادهای فکری خود، این بود که در آن دوره‌ها، آدمیان سیرگردانیدن شکم را به آسانی قادر نمی‌شدند و این گرسنگی شکم، مانع از اندیشه و تفکرات مغز آنان می‌شد. مثال: اگر شکم انسان گرسنه باشد، این گرسنگی شکم، تمامی افکار مغز او را در حصار می‌گیرد و او به غیر از سیر نمودن شکم خود، اندیشه‌ای دیگر را قادر نمی‌گردد. در ابتدا، آدمیان به علل دور بودن از استعدادهای فکری خود، دارا بودن پوست نازک و دندان‌های ریز، مغلوب دیگر جانداران زمین، می‌گشتند. در اوایل، آدمیان به وسیله دیگر جانداران زمین، امثال حیوانات وحشی و غیره شکار و خورده می‌شدند و یا این که از شدت گرما، سرما و یا گرسنگی از بین می‌رفتند. زمان‌ها به این روال، می‌گذشت و مردمان تهی از علم، وارد صحنه زندگی در زمین می‌شدند و پس از مدتی به نحوی از صحنه زندگی محو می‌گشتند، تا اینکه به استعدادهای فکری خود، پی بردند و توانستند که تخیل و تصورات را در اذهان داشته باشند.

در آنزمانها مردمان در تاریکی شبها و زمان به خواب رفتن، سرپناهی نداشتند و تاریکی شبها باعث می‌شد که انسانها در مقابل حیوانات وحشی، کاملاً بی‌دفاع می‌ماندند. حیوانات وحشی با دارا بودن دید قوی، در تاریکی شبها، انسانهای بی‌سرپناه و بی‌دفاع را به راحتی شکار کرده و می‌خوردند، و مردم

آزمان‌ها که تاریکی شب‌ها را در خوف و اضطراب، سپری می‌کردند، با طلوع خورشید و روشن شدن زمین، این روشنایی و خورشید را پرستش می‌کردند و شب‌ها که ماه کامل می‌شد و زمین را روشنتر میگردانید، انسانها ماه را نیز مانند خورشید، می‌پرستیدند.

زمان‌ها به این روال گذشت، تا این که انسانها آتش را کشف کرده و آتش را در اختیار خود گرفتند. در آزمونها مردمان با روشن کردن آتش در تاریکی شب‌ها، از حمله حیوانات وحشی در امان ماندند و با در اختیار گرفتن آتش، گرم و ایمن گشتند. آدمیان پس از وارد آوردن آتش به زندگی خود، از پرستیدن خورشید و ماه روی گردانیده و همه پرستش‌ها را به خدای جدید خودشان آتش اختصاص دادند. انسانها خود آتش را کشف کردند و مدت زمان بسیار طولانی، آتش را برای خود، خدا قرار داده و آتش را پرستیدند. آتش یکی از عناصر مهم و اصلی در زندگی انسان می‌باشد که انسانها بوسیله وارد کردن آتش به زندگی خود بقا را در زمین مستحکم ساختند و با داخل کردن آتش به زندگی، خودشان را از زیر تهدید ساقط و محو گشتن بیرون آوردند.

مردمان آزمونها با وجود این که عناصر مهم و اصلی را در زندگی می‌داشتند، همچنان در برابر حوادث طبیعی، امثال زمین لرزه و طوفان و سیل و... بی‌دفاع می‌بودند و خودشان را در مقابله با حوادث طبیعی و بیماریها، ناتوان و بی‌دفاع می‌یافتند. مردمان آزمونها به علل ناتوانی و بی‌دفاع ماندنشان در برابر حوادث طبیعی و بیماریها، به هرچیزی پناه می‌بردند و هرچیز و یا موجود با عظمت و قوی‌ای را برای خودشان خدا قرار داده و می‌پرستیدند. مردم دوره‌های دیرین، به علل ناآگاهی و ناتوانی‌ها، پرستش کردند خورشید را و ماه را و آتش را و کوه‌ها را و درختان را و حیوانات را و بُت‌ها را. آدمیان با روی آوردن به ذهنیات، بت‌های بی‌شماری را با اشکال مختلف ساختند و این مردمان ذهنگر، بت‌های خودساخته را به عنوان خدایان، سجده و پرستش کردند.

در آزمونها هنگامیکه حادثه‌ای مانند طوفان، زمین لرزه و یا امثال واقع میگشت مردم ناآگاه گمان می‌بردند که خدایان از آنان خشمگین گشته‌اند و مردم ناآگاه آزمون‌ها برای فرونشاندن خشم خدایان که این خدایان، بت‌های خودساخته

می‌بودند، عزیزترین فرزندان‌شان را قربانی بت‌های عروسکی می‌نمودند. ما آدمیان تلخی‌های زندگی را بسیار زود از خاطر بیرون برده و به فراموشی می‌سپاریم. ما مردم امروزه، بیاد نداریم و در خاطر، زنده نمی‌گردانیم آزمون‌هایی را که به علت ناآگاهی و متوسل گشتن به ذهنیات، عزیزترین فرزندانمان را به عنوان قربانی، در برابر بت‌های خودساخته به قتل می‌رساندیم و ما مردمان ساده‌دل و ذهن‌گر در عوض قتل فرزندانمان، از بت‌های خودساخته و عروسکی زندگی بهتری را برای خود، طلب می‌کردیم.

ما آدمیان بوسیله در خاطر زنده کردن گذشته‌ها، تجارب را کسب می‌کنیم و با استفاده از تجارب، آگاه‌تر می‌شویم. زمانها از زندگی مردم با پرستش بت‌ها می‌گذشت و با گذشت زمان، مردمان تجارب بیشتری را کسب کرده و آگاه‌تر می‌گشتند. مردم بت‌پرست، به تجربه آموختند که بت‌ها راکد، ساکت و قدرت هیچ‌گونه عملی را دارا نمی‌باشند و آنان با کسب تجارب، به ماهیت بت‌ها پی بردند.

در آزمون‌ها افرادی از میان مردم بت‌های راکد و ناتوان را کنار زدند و یک خدایی جدید و لایق‌تر را جانشین بر بت‌ها آوردند. این خدای جدید آدمیان مفرد و یکتا بود ولی او عدم و یا وجود خارجی نداشت، چون که او در اذهان خود آدمیان آفریده شده بود. مردمانی که این خدا را در اذهان خود آفریده بودند، آنان این خدای بی‌وجود را به توده ناآگاه مردم، پیشنهاد کردند و مردم ناآگاه که از بت-پرستی‌ها مرادی را نصیب نگشته بودند، گروه گروه به این خدای جدید و یکتا و بی‌وجود، ایمان آوردند و به او پناهنده گشتند.

انسانهایی که این خدا را در اذهان خودشان آفریده بودند، خود را فرستاده و پیغمبر از طرف این خدای بی‌وجود، به مردم ناآگاه معرفی کردند و سپس این پیغمبران با رفت و آمد کردن به بالای کوه‌ها، برای مردم تازه خدا، سخنرانی‌ها کرده و دستورات را از طرف این خدای جدید، برای مردم ساده‌دل، آوردند و این از کوه برگشتگان، (پیغمبران) تمامی سخنان خودشان را به‌عنوان کلمات مطلق از طرف این خدا، بر مردم ساده‌دل دیکته فرمودند.

سخنان این به‌اصطلاح پیغمبران در زمان خود، آنقدر تکمیل و بی‌عیب بودند که

هیچکس به گفته‌های آنان شک نمی‌برد، سخنانی که پس از گذشت هزاران سال، هنوز بی‌عیب و مطلق شمرده می‌شوند.

این پیغمبران فرمودند که زمین را کد است، (رجوع شود به آیه‌ها از طرف این خدا که در این جزوه آمده است) خورشید در اطراف زمین می‌گردد، خورشید و ستاره‌گان در روز چهارم ساخته گشته‌اند و... و آنان این گفته‌های به اصطلاح از طرف این خدا را جمع آوری کرده و کتب به وجود آوردند. کتبی از طرف خدا و با محتوی کلمات و دستورات مطلق خدا، که این کلمات و دستورات، از طرف خدایی مقتدر هستند و به هیچ‌وجه بدست آدمیان قابل تغییر نمی‌باشند.

کتبی که کلمات و دستوراتشان امروزه نیز بر مردمان کهنه خدا تحمیل میشوند کتبی که امروزه در هر نقطه از زمین، یافت می‌شوند ولی هرگز مطالعه نمی‌شوند، کتبی که مردمان در هر زمانی آنها را وارث می‌گردند و به این کتب ارث رسیده تعصب ورزیده و این کتب را از صمیم قلب می‌پرستند، کتبی که امروزه بدون مطالعه گشتن، در قلوب کهنه خدایان، نگهداری می‌شوند و کتبی که انسانهای امروزه از آنها برای ضدیت کردن، نفرت ورزیدن و به هلاکت رساندن یکدیگر، استفاده می‌نمایند.

امروزه این کتب تفرقه‌افکن، جنگ‌افروز و خانمانسوز به نام‌های **تورات**، **انجیل** و **قرآن** معروف و مشهور می‌باشند. آنچه که در این کتب درج گردیده است، کلمات و دستورات از طرف خدا ادعا شده و ادعا می‌شوند و این خدا، در کتب خود خطاب به انسانهایش، فرموده است که چگونه زمین، آسمان، موجودات زمین، خورشید، ماه و ستاره‌گان را به وجود آورده است و نیز خدا در این کتب، قوانینی از طرف خود برای زندگی آدمیان در زمین، مقرر فرموده که این قوانین بدست آدمیان قابل تغییر نمی‌باشند.

در آغاز، این کتب کمک بزرگی برای مردم زمانهای دیرین، می‌بودند چون که مردم آنزمانها به علت ناآگاهی، بت‌های گوناگون را می‌پرستیدند و برای جلب رضایت خدایان خود، (بت‌ها) عزیزترین فرزندان‌شان را قربانی خدایان (بت‌ها) می‌نمودند. در اینجا می‌خوانیم که خدای کتاب تورات، چگونه با قربانی کردن فرزندان مخالفت کرده است.



(کتاب تورات سوره لاویان / ۲۰ آیه‌ها ۱ تا ۵)

**هرکس چه اسرائیلی باشد چه غریبی که در میان شما ساکن است اگر فرزند خود را برای بت مولک قربانی کند، قوم اسرائیل باید او را سنگسار کنند. من خود برضد او برمخیزم و او را از میان قوم اسرائیل طرد کرده به سزای اعمالش خواهم رساند، زیرا فرزند خود را برای مولک قربانی کرده و به این وسیله، عبادتگاه مرا نجس کرده و نام مقدس مرا بی‌حرمت ساخته است. اگر اهالی محل وانمود کنند که از کاری که آن مرد کرده بی‌خبرند، و نخواهند او را بکشند، آنگاه من برضد او و خانواده‌اش برمی‌خیزم و او را با تمام اشخاص دیگر که از مولک پیروی نموده به من خیانت ورزیده‌اند را طرد می‌کنم و به سزای اعمالشان می‌رسانم!**

همانطور که در بالا آمده، کتاب تورات بوسیله تهدید کردن یا ترسانیدن، مانع از قربانی شدن آدمیان در برابر بت‌ها می‌شود و کتاب تورات این مرحله به اصطلاح یکتاپرستی را در زندگی آدمیان استحکام می‌بخشد. زمانها از زندگی مردم با این خدا و کتاب جدید میگذشت و با گذشت زمان مردم پیشرفت کرده و آگاه‌تر می‌شدند. با گذشت زمان، پیشرفت و آگاهی مردمان، کتاب تورات برایشان قدیمی می‌گشت و با قدیمی‌تر گشتن کتاب تورات، قوانینی که از طرف خدا برای زندگی آدمیان در زمین مقرر شده بودند، بر مردمان آگاه‌تر شده بسیار سنگین و غیرقابل تحمل می‌آمدند. مردمانی که پیشرفت کرده و آگاه‌تر گشته بودند، قوانین جدیدتری را برای زندگی خود طلب کردند و رفته رفته، با قوانین کهنه شده و سنگین کتاب به اصطلاح از طرف خدا، مخالفت ورزیدند. در اینجا چند نمونه از آن قوانین سنگین زندگی که این خدا در کتاب تورات برای زندگی مردم در زمین، مقرر ساخته است را مرور می‌کنیم.

(کتاب تورات سوره لاویان / ۲۰ آیه‌ها ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴)

**کسی که پدر و مادر خود را نفرین کند باید کشته شود.  
اگر فردی با همسر شخص دیگری زنا کند، مرد و زن هر دو باید کشته شوند.**

**اگر دو مرد باهم نزدیکی کنند عمل قبیحی انجام داده‌اند و هردو باید کشته شوند. اگر مردی با یک زنی و با مادر آن زن نزدیکی کند، گناه بزرگی کرده است و هرسه باید زنده زنده در آتش سوزانده شوند.**

(کتاب تورات سوره تثنیه / ۲۱ آیه‌ها ۱۸ تا ۲۱ مجازات پسر سرکش)

**اگر مردی پسری لجوج و سرکشی داشته باشد که با وجود تنبیهات مکرر والدین از ایشان اطاعت نکند در اینصورت باید پدر و مادرش او را نزد ریش‌سفیدان شهر ببرند و بگویند که این پسر ما لجوج و سرکش است و حرف ما را گوش نمی‌کند و به ولخرجی و میگساری می‌پردازد. آنگاه اهالی شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. به این طریق، شرارت از میان خود دور خواهید کرد، و همه جوانان اسرائیلی این واقعه را شنیده و خواهند ترسید!**

این قوانین بسیار کهنه و سنگین که سه انسان را به خاطر نزدیکی کردن با یکدیگر، زنده زنده در آتش بسوزانند و یا اینکه پسر لجوج را با سنگسار کردن، به قتل برسانند، این قوانین ضدانسانی و به اصطلاح از طرف خدا، در دو هزار سال پیش از این، قابل اجرا نمی‌بودند و براساس از طرف خدا بودن این قوانین مردم قادر به تغییر دادن آنها نبودند بنابر این، در آنزمانها برای تغییر دادن قوانین خدا، می‌بایست که یک کسی از طرف این خدا می‌آمد و قوانین جدیدی را از طرف این خدا آورده و بر قوانین کهنه شده او جایگزین می‌نمود. در اینجا می‌خوانیم که چگونه کتاب انجیل، قوانین کهنه شده کتاب تورات را تغییر می‌دهد و قوانین جدید و نرمتری را بر قوانین سنگین و کهنه شده جایگزین می‌دارد.

(کتاب انجیل سوره متی / ۵ آیه‌ها ۱۷ و ۱۸)

**گمان میرید که من آمده‌ام تا تورات موسی و یا نوشته‌های سایر انبیاء را منسوخ کنم، بلکه من آمده‌ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام برسانم.**

**براستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات هرآنچه که باید عملی شود یقیناً همه یک به یک عملی خواهد شد، پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که**

چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود.

(کتاب انجیل سوره متی / ۱۵ آیه‌ها ۱۱، ۱۰، ۱۵ و ۱۶)

سپس عیسی مردم را نزد خود خواند و فرمود: به سخنان من گوش دهید و سعی کنید که درک نمایید، هیچکس با خوردن چیزی، نجس نمی‌شود، چیزی که انسان را نجس می‌سازد سخنان و افکار اوست. آنگاه، پطرس از عیسی خواست تا او توضیح بدهد که، چگونه ممکن است که انسان چیز ناپاک را بخورد و نجس نشود؟ عیسی گفت: آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا متوجه نیستید که آنچه انسان می‌خورد وارد معده‌اش شده و بعد از بدن دفع می‌گردد؟!

ما آدمیان اجتماعی زندگی می‌کنیم و براساس اجتماعی زندگی کردنمان برای برقراری تعادل و توازن در زندگی خودمان، قوانین را مقرر می‌سازیم و ما برای مقرر ساختن قوانین زندگی در هرزمانی، شرایط روز آنزمانها را در نظر می‌گیریم به عنوان مثال: در همین چند قرن پیش از این، ما در قوانین خودمان از قانون سوزاندن جادوگران، استفاده می‌کردیم.

مردمانی که این کتب به اصطلاح از طرف خدا را نوشته‌اند، آنان نیز در نوشتن قوانین زندگی، شرایط روز آنزمانها را در نظر گرفته‌اند. در آنزمانها به علل اندک بودن علوم انسانی و ناآگاهی مردم، شرایط روز ایجاب میکرد که انسانها برای برقراری تعادل و توازن در زندگی خود، از چنین قوانینی که در پایین می‌آیند، استفاده کنند.

ای مردمان که نوشته‌های این کتب کهنه شده را به زبان جاری می‌سازید و بر نوشته‌های این کتب، به عنوان کلمات خدا، اشک می‌ریزید، آگاه شوید که این کتب نیز همانند سایر کتب قانون، قوانین زندگی زمان خودشان را شامل می‌باشند و به هیچ عنوان، خدا در نوشتن این کتب، دخالتی نداشته است. این که مندرجات این کتب، از طرف خدا گفته شده‌اند علتش این است که در آنزمانها مردمان تحمل یکدیگر را قادر نمی‌گشتند که بتوانند بوسیله اباحت و یا تبادل نظرات، قوانین را مقرر بسازند بنابر این، میبایست که قوانین از طرف یک خدایی غضبناک، بر مردم ناآگاه تحمیل می‌گشتند.

(کتاب تورات سوره خروج / ۱۲ آیه‌ها ۲۴ تا ۳۰)

**جان بعوض جان، چشم بعوض چشم، دندان بعوض دندان، دست به عوض دست، پا بعوض پا، داغ بعوض داغ، زخم به عوض زخم و ضرب به عوض ضرب.**

اگر کسی با وارد کردن ضربه‌ای به چشم غلام و یا کنیزش، او را کور کند در اینصورت باید او را بعوض چشمش آزاد کند. اگر کسی دندان غلام و یا کنیز خود را بشکند در این صورت باید او را به عوض دندانش آزاد کند. اگر گاوی به مرد یا زنی شاخ بزند و او را بکشد در اینصورت آن گاو باید سنگسار شود و گوشتش هم خورده نشود، آنوقت صاحب آن گاو بی‌گناه شمرده می‌شود، ولی اگر آن گاو قبلاً سابقه شاخ-زنی داشته و صاحبش هم از این موضوع باخبر بوده، اما گاو را نبسته باشد، در اینصورت باید هم گاو سنگسار گردد و هم صاحبش کشته شود، ولی اگر بستگان مقتول راضی شوند که خون بها را قبول کنند، صاحب گاو میتواند با پرداخت خونبهای تعیین شده جان خود را نجات دهد!

همانطور که در بالا آمده، این خدا، در کتاب تورات دستور داده و فرموده است که چشم به عوض چشم، دندان بعوض دندان و غیره باید تاوان داده و قصاص گردند و در ادامه این خدا، دستور فرموده است که اگر کسی چشم غلام و یا کنیزش را کور کند چشم، دندان و... غلامان یا کنیزان، تاوان یا قصاصی ندارد و باید که آنان را به عوض چشم دندان و غیره آزاد کنید.

در آزمان‌ها که این قوانین نوشته شده‌اند، کاسه سر مردمان خالی از علوم انسانی می‌بودند و بهمین علت، قوانین نیز خالی از انسانیت بودند. همانطور که در بالا خواندیم، نویسندگان کتاب تورات هیچگونه شناختی را از انسانیت نداشته‌اند، چون که در نوشتن قوانین زندگی، غلامان و کنیزان را جزو انسانها قرار نداده‌اند. اگر ما از کنیزان و غلامان بگذریم این نویسندگان کوتاه‌فکر، بیخرد (بنیانگذاران دین یهود) و تهی از انسانیت، مردمان معیوب امثال شل، گوژدار، خواجه، چپ چشم و... را نیز از لیست انسانها جدا ساخته‌اند.

(کتاب تورات سوره لاویان / ۲۱ آیه‌ها از ۱۶ تا ۲۴)

**خداوند به موسی فرمود: به هارون بگو که در نسلهای آینده هرکدام از فرزندان او که عضوی از بدنش معیوب باشد، نباید هدایای خوراکی را به حضور من تقدیم کند.**

**کسی که نقصی در صورت داشته باشد، یا کور، شل، ناقص‌الخلقه، دست و پا شکسته، گوشت و یا کوتوله باشد، چشم معیوب و یا مرض پوستی داشته و یا خواجه باشد، به سبب نقص جسمی اش اجازه ندارد هدایای خوراکی را که بر آتش به من تقدیم میشود تقدیم کند. با وجود این، از خوراک کاهنان که از هدایای تقدیمی به خداوند است به او غذا داده شود، هم از هدایای مقدس و هم از مقدس‌ترین هدایا، ولی او نباید به پرده مقدس عبادتگاه یا به قربانگاه نزدیک شود چونکه نقص بدنی دارد و این عمل او عبادتگاه مرا بی‌حرمت می‌کند، زیرا من که خداوند هستم آن را تقدیس کرده‌ام!**

حکایت است که آدولف هیتلر، انسانهای معیوب را عقیم، اخته و یا از زندگی ساقط می‌گردانید. من حدس می‌زنم که آقای **هیتلر** این ایده خود را از کتاب تورات گرفته باشد، چونکه آدولف هیتلر یک فرد خرمذهب بود و او درست مانند خدا در کتاب (نویسندگان کتاب تورات یهودیان را مردمانی والانژاد و غیریهودیان را نالایق پنداشته‌اند) تورات، قشری را بر قشور والانژاد گمان می‌کرد. به گفته نویسندگان یا بهتر بگوییم خدای کتاب تورات، که خورشید در روز چهارم آفریده می‌شود (رجوع شود به کتاب تورات پیدایش) مسلم است که یک‌چنین خدایی غلامان، کنیزان، شلان، گوژداران، قدکوجکان، چپ‌چشمان و... را جزو انسان-هایش قرار نمی‌دهد.

انسانها روز به‌روز در حال پیشرفت می‌باشند و هرلحظه به علوم و آگاهی‌های خودشان می‌افزایند و بر اساس پیشرفت لحظه به لحظه، در زندگی خود، به قوانین مطابق با پیشرفت‌هایشان محتاج می‌گردند.

این کتب به اصطلاح از طرف خدا که هزاران سالهای پیش نوشته شده‌اند، به علت از طرف خدا ادعا شدن، این کتب کهنه، امروزه نیز مهمترین نقش‌ها را در

صحنه‌های زندگی انسانهای پیشرفته و پرعلوم بازی می‌کنند. این کتب که در آغاز کمک بزرگی برای مردم می‌بودند، با گذشت زمان و کهنه شدن، این کتب در معدوم و بهلاکت رساندن انسانها دریایی از زهرابه گشته‌اند و مردم امروزه را آسانتر از مورچگان، هزاران هزار، از زندگی ساقط می‌سازند. دلیل وجود این کتب کهنه شده، در زندگی مردمان امروزه که علوم بسیاری را کشف کرده و پیشرفت‌ها کرده‌اند، این است که این کتب، از طرف خدا ادعا شده و از طرف خدا ادعا می‌شوند و بهمین دلیل، قوانین کهنه شده و ضدانسانی این کتب، به دست انسانها قابل تغییر نمی‌باشند. در آزمونها که این کتب به اصطلاح از طرف خدا، نوشته شده‌اند، مردمان از علوم چندانی برخوردار نمی‌بودند و از پایه و اساس وجود هستی، هیچگونه اطلاعی را نداشتند و از اینکه خورشید زمین را نظم و حیات می‌بخشد، بی‌اطلاع می‌بودند بنابر این، در آزمونها شرایط روز، ایجاب می‌کرد که در نوشتن قوانین زندگی، از کلماتی چون حرام، حلال، نجس و امثال استفاده نمایند. بعنوان مثال: گوشت حیوان تلف شده را نجس و خوردش را حرام (ممنوع) اعلام می‌کردند چون که از میکروب و یا باکتری‌ها، شناختی را نداشتند و به دیده، تجربه کرده بودند که اگر کسی گوشت حیوان تلف شده را بخورد هلاک می‌گردد.

اگر این کتب به اصطلاح از طرف خدا، قدرتهای قدیم خودشان را حفظ میکردند و مانند قدیمها در رأس قدرت می‌بودند در اینصورت امروزه بسیاری از انسانها از گرسنگی هلاک می‌گشتند، چون که این کتب، بدون هیچ دلیل و یا علتی، خوردن خوراکی‌ها را حرام (یعنی ممنوع) اعلام کرده‌اند. مثال: اکثریت مردمان امروزه، از گوشت خوکها تغذیه می‌کنند که خوردن گوشت خوک، بدون هیچ علتی، در کتب به اصطلاح از طرف خدا، حرام اعلام شده است.

مردم امروزه که اکثریت میکروب و امراض را شناخته‌اند با اینحال، امروزه نیز در کشورهاییکه ادیان یا مذاهب در رأس قدرت می‌باشند، به مردم این کشورها گفته می‌شود که حرام (ممنوع) است، حلال (آزاد) است، نجس(آلوده) است

...و

اگر این کتب به اصطلاح از طرف خدا، قدرتهای گذشته را دارا می‌بودند در این

صورت امروزه نیز مانند قدیمها، مردمان برای درمان کردن امراض و یا بیماریها، دعاهای مخصوص اجرا می‌کردند. مثال: تقریباً در همین پنج قرن پیش از این، در کشورهای اروپایی، مردمان برای درمان و جلوگیری کردن از سرایت مرض طاعون، دعاهای دسته‌جمعی اجرا می‌کردند در حالی که مردم این کشورها نسبت به مردم دیگر کشورها، پیشرفته‌تر می‌بودند.

مردمانی که این کتب به اصطلاح از طرف خدا را نوشته‌اند، آنان زمین را راکد، ثابت و گسترده (صاف) گمان می‌کردند و این زمین را مفعول یا عنصر اصلی در عالم هستی، می‌پنداشتند.

کتبی که از طرف خدا ادعا شده و از طرف خدا ادعا می‌شوند، هیچیک از این کتب، کوچکترین اطلاعی از نظم و قواعد موجود در کیهان را نداشته و ندارند و چیزهایی که این کتب در مورد کائنات گفته‌اند، چیزهایی هستند که ما آدمیان با نگاه کردن به بالای سر، آنها را به دیده چشم خود می‌بینیم. مردمان امروزه به وسیله پرواز کردن درون کائنات، گوشه‌هایی از چیزهای موجود در کائنات را به دیده چشم خود دیده‌اند و این چیزهای دیده شده به چشم مردم امروزه را هیچیک از این کتب به اصطلاح از طرف خدا، حتا اشاره به آنها را قادر نشده‌اند. چیزهایی که در این کتب به اصطلاح از طرف خدا، به آنها اشاره شده است عبارت‌اند از: آسمان، زمین، ابرها، خورشید، ماه و ستارگان. این چیزها که خدا به آنها اشاره کرده است، چیزهایی هستند که در دیده تمامی جانداران دو چشم زمین ظاهر می‌گردند.

**ای** مردمان که به خدای این کتب کهنه شده، ایمان آورده‌اید و از این خدا یاری می‌طلبید، اگر مایل به شناخت خدای خود می‌باشید، نخست خود را از حصار تعصبات، رها سازید که بتوانید در مورد خدای خود تفحص کنید و سپس با تأمل و اندیشه‌های خردمندانه، به ماهیت خدای خود پی ببرید.

مردمان امروزه به وسیله کشف علوم، به امکانات فراوانی دست یافته‌اند و با استفاده از این امکانات، در کیهان پرواز می‌کنند و این مردم، به وسیله پرواز در کیهان، زمین را مانند یک توپ گرد، در یک نقطه و مداری معین، در حال گردش می‌بینند با این حال، مردمانی که در کیهان مشغول پروازند و علوم بسیاری را

نیز دارا میباشند، هنوز به کتبی که زمین را راکد و گسترده (صاف) پنداشته‌اند اعتقاد و ایمان تعصبی می‌دارند.

انسانها بوسیله اندیشه، گفتار و عمل‌کردها، تاریخ‌های خودشان را می‌سازند. برما آدمیان خجالت و شرم‌آور است که عده‌ای از ما با اندیشه و عمل‌کردهای بی‌خردانه و غلط، فرزندانشان را در برابر بت‌های خودساخته به عنوان قربانی، به قتل می‌رسانند.

مردم پرعلوم امروزه به وسیله پرواز کردن، در کائنات دیده‌اند که زمین مجذوب خورشید میباشد و این زمین، با گردشش به محور خود و اطراف خورشید، روز و شب‌ها را بوجود می‌آورد با اینحال، خدای مردم پرعلوم کنونی، در کتب خود فرموده و تأکید کرده است که خورشید مانند ماه، در اطراف زمین می‌گردد. مردمانی که این کتب به اصطلاح از طرف خدا را نوشته‌اند، آنان حتی یک‌هزارم از دانش و علوم مردم امروزه را نداشته‌اند. بر ما مردم امروزه که کهکشان‌ها را در دیده خود می‌داریم، خجالت و شرم‌آور است که خدای ما از گردیدن زمین، بی‌اطلاع بوده باشد. بر مردمان دانشمند و کاشف امروزه، خجالت‌آور است که این کتب کهنه شده و تهی‌علم را وارث شوند و بر مردمان متفکر و دانشمند امروزه خجالت و شرم‌آور است که کتب را بدون مطالعه و تحقیق کردن، مطلق بپندارند.

ما مردم امروزه، ادیان و مذاهب را از همدیگر، به ارث می‌بریم و کتب این ادیان را بدون مطالعه و یا تحقیق کردن، مانند تابش نور خورشید، مطلق می‌پنداریم. بعنوان مثال: یک انسان یهودی، کتاب تورات را بدون مطالعه و یا تحقیق کردن، بی‌عیب و مطلق دانسته و آن را درون قلب خود قرار میدهد. همینطور یک فرد مسیحی و یا یک مسلمان، کتب انجیل و قرآن را بدون مطالعه کردن، بی‌عیب و مطلق پنداشته و این کتب را بدون استفاده از مغز خود، درون قلب خودشان قرار می‌دهند.

من خود، در کشور ایران و در یک خانواده مذهبی، متولد شده و مذهب شیعه را از پدر و مادرم به ارث برده‌ام. مثال: اگر من در کشور اسرائیل متولد میشدم در اینصورت کتاب تورات و دین موسی را به ارث می‌بردم.



انسانها در هرمرحله و یا دوره، خدایی مخصوص بر آن داشته‌اند. مثال: مردم دوره‌های اولیه که به علوم چندانی دست نیافته بودند با اینحال، خدایی لایق‌تر از دیگر دوره‌ها را برای خود، می‌داشتند چون که در آغاز، مردمان تخیل و تصور کردن را قادر نمی‌بودند که اشکال بسازند و در خیالات خیس ذهنی، اشکال را به خدایانی قادر و توانا به هرچیزی، تبدیل بگردانند.

اگر ما آدمیان تاریخ را از آغاز تا کنون، مرور کنیم در این صورت واقف می‌شویم که مردمان دوره بت‌پرستی، فرومایه و پایینتر از مردم دیگر دوره‌ها، می‌باشند چونکه مردم دوره‌های اولیه خورشید، ماه، آتش، کوه و... را به عنوان خدایان، می‌پرستیدند که خورشید، ماه، آتش و... ارزش خدا بودنشان، هزاران مرتبه بالاتر از بت‌های دست ساخته و عروسکی می‌باشند.

ما مردمان امروزه، نسبت به دوره‌های پیشین، بیشترین امکانات را برای آگاه ساختن خودمان، دارا می‌باشیم ولی با این امکانات فراوان، خدایی را سجده و پرستش می‌کنیم که این خدا، از گردیدن زمین در اطراف خورشید، بی‌اطلاع می‌باشد و این خدای ما، می‌فرماید که خورشید و ماه هر یک در مداری معین در اطراف زمین، شناور می‌باشند.

مردم دوره بت‌پرستی، با وجود این که امکانات فراوانی را برای آگاه شدن، در اختیار نداشتند، توانستند که با کسب تجارب به ماهیت بت‌ها، پی ببرند و با کنار زدن بت‌ها، یک خدایی شایسته‌تر از بت‌ها را برای پرستش خودشان، به وجود آورند. ما مردم امروزه که به کائنات پرواز کرده‌ایم و گوشه‌هایی از نظم و قواعد موجود در کیهان را به دیده خود آورده‌ایم با اینحال، هنوز خدایی را می‌پرستیم که این خدا، هزاران سالها پیش از این، توسط مردم در اذهان، آفریده شده است.

مردمانی که این خدای موجود کنونی را آفریده‌اند، آنان حتی گردیدن زمین در اطراف خورشید را به تصور آوردن، قادر نمی‌گشتند. اگر کسی در آنزمانها، به تصور آوردن گردش زمین در اطراف خورشید را قادر می‌گشت در اینصورت هرگز از گردش خورشید در اطراف زمین و یا امثال، در این کتب به اصطلاح از طرف خدا، نوشته نمی‌شد. در این کتب به اصطلاح از طرف خدا، آمده است که این

خدا، چگونه زمین و آسمان و ابرها و خورشید و ماه و ستاره‌گان و موجودات زمین را بوجود آورده است در کتاب انجیل چیزی در مورد پیدایش نوشته نشده و به همین دلیل، کتاب انجیل کتاب تورات را همراه می‌دارد. در اینجا می‌خوانیم که خدای کتاب تورات در مورد پیدایش زمین و... چه فرموده، دقت شود به این فرمایشات خدا که در اول کتاب تورات آمده است بطوری که هرکس کتاب تورات را مطالعه و یا یک ورقی بزند در این صورت به این آیه‌ها که در اول کتاب آمده‌اند برخورد می‌کند.

من از خویش سوال می‌کنم: چرا هیچیک از مردمان امروزه، به این گفته‌ها که از طرف خدا ادعا می‌شوند، برخورد نمی‌کنند؟ آیا هیچیک از مردمان امروزه، این کتاب را مرور و یا ورقی نمی‌زنند؟ اگر بگوییم که امروزه تعداد یهودیان اندک می‌باشند ولی تعداد مسیحیان که بی‌شمار هستند. همانگونه که آگاهید، مسیحیان برای رجوع به کتاب خود انجیل (عهد جدید) باید که نخست کتاب تورات (عهد عتیق) را ورق بزنند. این یهودیان و یا مسیحیان که به خدای این کتب، از صمیم قلب عشق می‌ورزند، چرا به گفته‌های خدای خودشان، هیچ اعتنایی نمی‌کنند؟.

(کتاب تورات پیدایش، داستان آفرینش آیه‌ها ۱ تا ۱۰ و ۱۴ تا ۱۷)

**در آغاز هنگامیکه خدا آسمان و زمین را آفرید، زمین خالی و بی‌شکل بود و روح خدا روی توده‌های تاریک بخار، حرکت می‌کرد.**  
**خدا فرمود روشنایی بشو و روشنایی شد. خدا روشنایی را پسندید و آن را از تاریکی جدا ساخت.**

**او روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید، شب گذشت و صبح شد، این روز اول بود. Day 1**

**سپس خدا فرمود توده‌های بخار از هم جدا شوند تا آسمان در بالا و اقیانوس‌ها در پایین تشکیل گردند، خدا توده‌های بخار را از آب‌های پایین جدا ساخت و آسمان را به وجود آورد، این روز دوم بود. Day 2**  
**پس از آن خدا فرمود آب‌های زیر آسمان در یکجا جمع شوند تا خشکی پدیدار آید، چنین شد، و خدا این را پسندید، سپس خدا فرمود انواع**

نباتات و گیاهان دانه‌دار و درختان میوه‌دار در زمین برویند و هریک نوع خود را تولید کنند، همینطور شد و خدا خشنود گردید، این روز سوم بود. Day 3

سپس خدا فرمود در آسمان اجسام درخشان باشند تا اینکه زمین را روشن گردانند و روز را از شب جدا نمایند و روزها و فصل‌ها را پدیدار آورند و چنین شد، پس خدا دو روشنایی بزرگ ساخت تا بر زمین بتابند روشنایی بزرگتر (خورشید) برای حکومت بر روز و روشنایی کوچکتر (ماه) برای حکومت بر شب.

خدا همچنین ستاره‌گان را ساخت و آنها را در آسمان قرار داد تا زمین را روشن سازند و بر روز و شب، حکومت کنند و روشنایی و تاریکی را از هم جدا نمایند، و خدا خشنود شد، این روز چهارم بود! Day 4  
همانطور که در بالا خواندیم، خدای کتاب تورات کره زمین را مرکز و عنصر اصلی بر عالم هستی، قرار داده بطوریکه او برای ساختن خورشید، ماه و ستاره‌گان زمین را انتخاب کرده است.

همانطور که در بالا آمده، این خدا، اول زمین را ساخته و سپس خورشید، ماه و ستاره‌گان را ویژه زمین، آفریده است. این خدا، در کتاب تورات فرموده که او اول آسمان و زمین را آفریده و بعد اقیانوسها، نباتات، خورشید و ماه را ساخته است، و او پس از ساختن خورشید و ماه در روز چهارم، ستاره‌گان را نیز در روز چهارم ساخته و آنها را برای روشن گردانیدن زمین، در آسمان قرار داده است. خدای کتاب تورات برای به وجود آوردن اولین روز، فرموده است که روشنایی بشود و روشنایی شده، و او پس از وجود دادن روشنایی، آن روشنایی را از تاریکی جدا کرده است. اگر خدای کتاب تورات در روز چهارم، فقط خورشید و ماه را می‌ساخت و حرفی از ساختن ستاره‌گان، نمی‌آورد در اینصورت می‌شد گفت که این خدا، در روز اول آن روشنایی را برای به وجود آوردن روز و شب، از ستاره‌ای به غیر از این خورشید، گرفته است، ولی متأسفانه همانطور که در بالا خواندیم، این خدا فرموده است که او خورشید، ماه و ستاره‌گان همه را در روز چهارم آفریده است.

همانطور که در بالا آمده، این خدا برای بوجود آوردن روز و شب، روشنایی را از تاریکی جدا ساخته و او روشنایی را روز و تاریکی را شب نامیده است سپس شب گذشته و صبح شده و روز اول بوجود آمده و همانطور که در بالا خواندیم، این خدا در روز سوم، به وسیله بوجود آوردن نباتات زمین امثال درختان میوه‌دار و غیره، حیات را در زمین وجود داده است. این خدا، پیش از آن که خورشید را بسازد، حیات و زندگی را در زمین به وجود آورده و پس از وجود دادن حیات در زمین، خورشید و ماه و ستاره‌گان همه را در روز چهارم آفریده است.

مردم متفکر امروزه، به وسیله کشف علوم جدید، آگاه شده‌اند که بدون وجود خورشید، زندگی در زمین امکان‌پذیر نمی‌باشد و مردم امروزه، به این نیز آگاه شده‌اند که اول خورشید در این نقطه‌ای که هست، قرار گرفته و سپس زمین را در جذب خود آورده و نظم داده است. به عبارت دیگر برای تشکیل شدن یک سامانه، منظومه یا یک چرخ‌فلک، می‌باید که اول خورشید وجود داشته باشد تا این که دیگر سیارات با نزدیک شدن به خورشید، جذب شده و سامانه را تشکیل بدهند.

از میان سیارات این سامانه، زمین مناسبترین فاصله را با مرکز یا خورشید دارا می‌باشد و این فاصله مناسب، زمین را از دیگر سیارات این سامانه، مستثنی ساخته است. با جذب شدن و قرار گرفتن زمین در این نقطه و مداری هست، خورشید با نور و گرمای خود، زمین را نظم داده و حیات بخشیده. این خدا، در کتاب تورات فرموده که او در روز چهارم، دو روشنایی بزرگ را به وجود آورده که این دو روشنایی، خورشید و ماه می‌باشند.

امروزه انسانهای کم سن و سال نیز به علم نورانی نبودن کره ماه پی برده‌اند و به علوم انسانی خود آگاه هستند که این ماه، نور خورشید را منعکس می‌سازد و مردم متفکر امروزه، کشف کرده‌اند که مدتها بعد از قرار گرفتن زمین در این نقطه و مداری هست، این ماه در اثر انفجارات درون کیهانی، بوجود آمده و در جذب زمین قرار گرفته است.

این خدا در کتاب تورات فرموده است که او روشنایی را ساخته و آن روشنایی را از تاریکی جدا کرده، توده‌های بخار را از هم جدا ساخته و آبها را در یکجا

جمع کرده و یا اینکه دو روشنایی بزرگ را در روز چهارم ساخته، این مندرجات کتاب تورات که از طرف خدا ادعا می‌شوند، شاید که چنین گفته‌هایی، برای مردم هزاران سالهای پیشین، مورد قبول می‌بودند، ولی امروزه که انسانها در گیتی پرواز می‌کنند برای این مردم بلندپرواز، اینچنین گفته‌ها که از طرف خدا ادعا شده‌اند، بی‌مفهوم و به هیچ‌وجه قابلیت شنیدن را ندارند. اگر خدای این کتب کهنه شده صنعت پرواز آدمیان را قادر به پیش بینی می‌شد، در اینصورت او از آفریدن انسان در زمین اجتناب می‌کرد.

انسانهای امروزه که در کائنات مشغول پرواز می‌باشند، خدای چنین موجودات بلندپروازی، احتیاج نداشت که بخارها را از هم جدا نماید، روشنایی و تاریکی را از هم جدا بسازد و... به جای این کارهای عجیب و غریب، اگر خدای مردم بلندپرواز، می‌فرمود که او برای تولد انسان، زمین را در این نقطه و مداری که هست قرار داده کافی می‌بود چونکه با فرار گرفتن زمین در این نقطه و مداری که هست، اجباراً حیات و موجودات در آن بوجود خواهند آمدندی.

در زمانهایی که آدمیان بت‌ها را به عنوان خدایان، سجده و پرستش می‌کردند، مردمانی خدا بودن بت‌ها، را زیر سوالات خود آوردند و بوسیله مطرح کردن این سوال: (بت‌ها که قدرت دور کردن مگس‌ها را از روی صورت‌های خودشان ندارند، چگونه می‌توانند که خدایان ما آدمیان باشند؟) بر خدایی بت‌ها خط بطلان کشیدند. مردم بت‌پرست، به وسیله کسب تجارب، به ماهیت بت‌ها پی بردند و آنها را کنار زده و یک خدایی شایسته‌تر از بت‌ها را برای پرستیدن خودشان، به وجود آوردند. مردم امروزه که ماشین‌ها با محتوی اطلاعات از کره زمین را به خارج از جو خورشید می‌فرستند و از گردیدن کهکشان‌ها سخن می‌رانند با اینحال، هنوز خدایی را سجده و پرستش می‌کنند که این خدا، زمین را راکد و خورشید را با ماه تشبیه و مانند ماه، گردان در اطراف زمین تشریح کرده است از میان مردمان امروزه، کسی یافت نمیشود که خدا بودن این خدا را زیر سوال ببرد و این سوالات را مطرح کند: چگونه امکان‌پذیر می‌شود که این خدا، عالم را آفریده باشد و این خدای آفریدگار از وجود نظم، قواعد و موجودات درون عالم بی‌اطلاع باشد؟

اگر این خدا، کیهان را آفریده، چگونه ممکن است که پیش از آفریدن خورشید و ستاره‌گان، روز و شب و زندگی را در زمین وجود داده باشد؟ اگر این خدا، عالم را آفریده است، چرا این خدای آفریدگار، برای آفریدن ستاره‌گان زمین را انتخاب کرده است؟ در حالیکه هر یک ستاره، چندین هزار برابر بزرگتر از زمین می‌باشد.

مردم امروزه، در عالم پرواز می‌کنند و به دیده چشم خود، می‌بینند که درون کائنات، زمین مانند سر یک سوزن کوچک و ناچیز می‌باشد چرا خدای این مردم بلندپرواز، برای ساختن موجودات درون کائنات، زمین را انتخاب کرده که روز و شب بشود و شش روز کار بکند؟ امروزه انسان‌های کم سن و سال نیز به این آگاه شده‌اند که زمین با گردشش به محور خود و اطراف خورشید، روز و شبها را به وجود می‌آورد، اگر این خدا عالم را آفریده، چرا او برای بوجود آوردن روز و شب روشنایی را از تاریکی جدا ساخته است؟

این خدا انسانها را هالو پنداشته که او فرموده: روشنایی از تاریکی جدا گشته و روز و شبها به وجود آمده. چگونه ممکن می‌شود که روشنایی و تاریکی با یکدیگر مخلوط گردند؟ در توجیه این سوال، می‌شود گفت که این خدا، قادر به هر عمل غیرممکنی می‌باشد بنابراین، مخلوط کردن روشنایی با تاریکی برای این خدا، کاری بس سهل و آسان می‌آید.

بلی این خدای قادر و مقتدر که سیاره کیوان و حلقه شگفت‌انگیز اطراف آن را آفریده پس، چرا این خدای آفریدگار، قادر به دیدن این سیاره و حلقه شگفت - انگیز اطراف آن نشد؟ و این خدا که شگفتی‌های درون کیهان را آفریده چرا این خدای آفریدگار، به عظمت طور سینا، قسم یاد کرده است. (رجوع شود به آیه ۲ از سوره التین در قرآن) ما مردم خداپرست امروزه، که هیچگونه شناختی را از خدای خود نداریم، به اطمینان ناآگاهی خودمان، می‌گوییم که این خدا، قادر به هر عمل غیرممکنی می‌باشد. اگر ما مردم خداپرست امروزه، ذره‌ای به گفته‌های خدای خود، توجه نشان بدهیم در این صورت واقف خواهیم شد که این خدای به اصطلاح قادر به هر عمل غیرممکن، او حتی به علم گردیدن زمین در اطراف خورشید، فهیم نمی‌باشد. یک چنین خدایی که به علم گردیدن زمین

در اطراف خورشید آگاهی نمی‌دارد، چگونه او را قدرت راندن مگسی را خواهد بود؟ امروزه فراوانی امکانات، این اجازه را به مردم می‌دهند که همه می‌توانند با استفاده از این امکانات فراوان، به علوم کشف شده به وسیله انسان روز و علوم خدای روز، (کتب کهنه شده) پی ببرند و پس از پی بردن به علوم خود و علوم خدا خود، این علوم را به مقایسه و تطبیق آورند.

مردم امروزه که دوره بت‌پرستی را پشت‌سر می‌دارند این مردم، گذشته‌ها را در خاطر زنده نکرده و این سوال را مطرح نمی‌کنند:

چگونه ممکن می‌شود که انسان بت را به دست خود، بسازد و فرزند خودش را قربانی این بت خودساخته، کند؟ در آینده زمانی خواهد رسید که مردم از این دوره خدا عدم، (با آغاز این دوره، خدا از دیده آدمیان، ناپدید می‌گردد و ما این دوره را خدا عدم اسم می‌گذاریم) خارج خواهند شد و ما مردم دوره **خدا عدم** را در خاطر خودشان زنده کرده و پس از خنده‌ها برما، این سوال را مطرح خواهند کرد:

چگونه ممکن می‌شود که انسانها به کائنات پرواز کرده باشند و کهکشانها را در دیده خود داشته باشند با اینحال، خدایی را سجده و پرستش کنند که این خدا، به علم گردیدن زمین آگاهی نداشته باشد؟.

ما مردم امروزه که در وافرترین دوره می‌باشیم، اگر به ماهیت خدای خود، آگاه نگردیم و به این دوره خدا عدم، ادامه بدهیم در اینصورت ما، پست و فرومایه‌تر از مردم دیگر دوره‌ها خواهیم گشت.

اگر یک انسان بالغ امروزه، از گردیدن زمین در اطراف خورشید، بی‌خبر باشد، در اینصورت من تابش آفتاب را مانع خواهم شد و اگر کسی از میان مردم روز، انکار کردن گردش زمین در اطراف خورشید را قادر گردد، در اینصورت من وجود خورشید را منکر خواهم شد. ای کاش که من قادر بودم و می‌توانستم این را به تمامی زبانها بنویسم که زمین در اطراف خورشید می‌گردد نه خورشید در اطراف زمین، که این گردیدن خورشید در اطراف زمین را خدای ما مردم امروزه، فرموده و می‌فرماید. ما آدمیان بدون در نظر گرفتن عظمت کائنات، هر مفعول و یا معقول فرومایه‌ای را برای خود، خدا قرار می‌دهیم، چونکه ما زمین را بسیار

عظیم می‌پنداریم. بنظر من، برای نزدیک شدن به تطبیق زمین با کائنات، باید که سر یک سوزن را بر هزاران میلیارد قسم، تقسیم کرد، تا توان به مقایسه زمین با کائنات، نزدیک شد. این خدای ما، در کتاب قرآن بارها به تکرار آورده و فرموده است که او خورشید و ماه را مسخر ساخته که خورشید و ماه، هر یک در مداری معین گردش میکند. **(دقت شود به مدار معین گردش خورشید و ماه که در سوره‌های مختلف کتاب قرآن آمده است)** ما انسانها که در راه این خدا، هست و نیست خود را فدا می‌کنیم، و ما که از این خدا، کمک و یاری می‌طلبیم، لطفاً یک توجه کوچکی را به گفته‌های خدای خود نشان دهیم که این خدای ما، گردیدن خورشید در اطراف زمین را یک برهانی مستحکم بر خدایی خود، آورده است ای مردمان که این خدا را وارث میشوید و ای مردمان که بدون هیچگونه شناختی، این خدا را سجده و پرستش میکنید، لطفاً وراثت کور را کنار بگذارید و ذره‌ای به فرمایشات خدای خود، دقت کرده و به این آگاه شوید که چگونه این خدا، خورشید و ماه را در اطراف زمین می‌گرداند و چگونه این خدای آفریدگار، رسیدن خورشید بر ماه را مانع می‌شود.

(کتاب قرآن سوره یاسین آیه‌ها ۳۷ تا ۴۰)

**برهان دیگری برای خلق وجود شب است که ما چون روز را از آن بر-گیریم، ناگهان همه را تاریکی فراگیرد.**

**و نیز خورشید که بر مدار معین، بی‌هیچ اختلاف، به گردش و برهان دیگری بر قدرت خدای دانا و مقتدر است، و نیز گردش ماه را که در منازل معین مقدر کردیم تا مانند شاخه خرما، باز گردید بر قدرت حق برهان دیگری است.**

**نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز سبقت گیرد، و هر یک بر مدار معین، شناورند!**

(نویسنده این مطالب و یا بهتر بگوییم این خدا، در مدت طول عمر خود کسوف را مشاهده نکرده که او فرموده است: نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد چون که با وقوع کسوف، ماه رسیدن نور خورشید را به زمین، مانع می‌گردد.) همانطور که در بالا خواندیم، این خدا فرموده است که خورشید و ماه هر یک در



مداری معین، گردش میکنند و این خدا در آیه چهل از سوره یس فرموده است که نه خورشید، نه ماه، نه روز، و نه شب هیچکدام بر یکدیگر سبقت نمیگیرند و هر یک در مدار معین خودشان، شناور می‌باشند.

ما مردم امروزه، قادر می‌باشیم که در خلاف جهت گردش زمین، پرواز کرده و همیشه در شب و یا همیشه در روز، زندگی را سپری کنیم با این حال، هنوز خدایی را سجده و پرستش می‌کنیم که او می‌فرماید: شب و روز بر یکدیگر، سبقت نمی‌گیرند. ما مردم کنونی که گردیدن زمین در اطراف خورشید را، به دیده چشم خود می‌بینیم، اگر همچنان این کتب کهنه شده را برای خود خدا قرار بدهیم و این کتب را سجده و پرستش کنیم، براساس علوم جدیدی که کشف کرده‌ایم، یا کودن هستیم و یا هم کور و هم کر می‌باشیم.

این خدا، در کتاب قرآن «سوره الحاح آیه ۶۵» فرموده است که او آسمان را نگهداشته که آسمان، بر زمین سقوط نکند. بنابر فرمایشات این خدا در کتاب قرآن، باید که آسمان یک شئی‌ای از اشیا باشد که بر زمین سقوط نمی‌کند. ما مردم روز، احتیاج نداریم که برای مثال آوردن، راه‌های دور و طولانی را طی کنیم، بلکه می‌توانیم به علوم خود اکتفا کرده و سامانه خورشیدی خودمان را به مثال آوریم. اگر این خدا از وجود شگفتی‌های موجود در سامانه خورشیدی مطلع می‌بود در این صورت از سقوط نکردن سیاره عظیم مشتری می‌فرمود، که سیاره مشتری، تقریباً چهارصد برابر بزرگتر از زمین می‌باشد، و این سیاره عظیم، بدون هیچگونه ستونی در آسمان معلق می‌باشد (البته سیاره مشتری در دیده ما آدمیان عظیم می‌آید، بلکه درون کائنات مانند هیچ می‌ماند) سیاره عظیم مشتری که تقریباً شصت عدد ماه‌های مختلف را در جذب دارد با اینحال در یک مدار می‌گردد و به بالا، پایین و سمات دیگر سقوط نمی‌کند. مقصود از بالا، پایین و سمات دیگر، این است که هنوز ما آدمیان اطلاع نداریم که چه سمتی در کائنات، بالا و یا پایین می‌باشد. (۱) من با مطالعه این کتب به اصطلاح از طرف خدا و مرور تاریخ گذشته، به یاد انسانهایی که این خدا را شناختند و در راه شناساندن این خدای غریب، به حکم خدا هوسان (روحانیون) به مسلخ (۱ نگاه کنید به تصویری از زمین و سیاره عظیم مشتری در صفحه ۱۴۸)

فرستاده شدند و بدست خداپرستان (متعصبین) قطعه قطعه گشتند، قلم از سینه بیرون شدن را طلبید، انسانهای متفکر و دانشمند که در راه شناساندن این خدای تهی‌علم، برما مردم ساده‌دل و متعصب، زندگی خود را نثار کردند. در اینجا به یاد آنان که در راه شناساندن این خدای غریب، جان خود فدا کردند، این آیه‌های شگفت‌انگیز را از کتاب قرآن میخوانیم و به حال خود متأثر میگردیم که چگونه بوسیله تعصب ورزیدن به این خدای غریب، هیچ توجهی را به گفته‌های آنان که بر غریب بودن این خدا، عالم شده بودند، نشان ندادیم.

(کتاب قرآن سوره الحاح آیه ۶۵)

**ندیدی که هرچه در زمین است مسخر شما گردانید و کشتی بفرمان او، در دریا سیر می‌کند و آسمان را او نگهداشته که بر زمین نیفتد که همان خدای در باره بندگان رئوف است!**

این خدا، در کتاب قرآن بارها فرموده که او آسمان را بی‌ستون، آفریده است. ای مردمانی که به پرواز کردن در کائنات، مشغول می‌باشید، آیا به نظر شما شگفت‌انگیز نیست که آسمان بدون هیچ ستونی، ایستاده و بر زمین نمی‌افتد و یا این آسمان، بر زمین سقوط نمی‌کند؟

(کتاب قرآن سوره لقمان آیه ۱۰)

**آسمان را بی‌ستون که به حس، مشاهده کنید خلق کرده و کوه‌های بزرگ را در زمین بنهاد تا از حیرت و اضطراب، برهید و در روی زمین انواع مختلف حیوانات را منتشر و پراکنده ساخت و هم از آسمان آب باران فرود آوردیم و به آن آب، نباتات گوناگون پرفایده برویانیدیم!**

(کتاب قرآن سوره الرعد آیه‌ها ۲ و ۳)

خداست آن ذات پاکی که آسمان‌ها را چنان که می‌نگرید، بی‌ستون برافراشت، آنگاه با کمال قدرت عرش را در خلقت بیاراست، و ماه و خورشید را مسخر اراده خود ساخت که هرکدام در وقت خاص، به گردش آیند. «گردش خورشید و ماه»

امر عالم را با نظامی محکم و آیات قدرت را با دلایلی مفصل، منظم ساخت، باشد که شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید، و اوست

**خدایی که بساط زمین را بگسترده و در آن کوه‌ها برافراشت، و نهرها جاری ساخت، هرگونه میوه‌ها پدید آورد، همه چیز را جفت بیافرید و شب تار را به روز روشن پوشانید همانا در این امور متفکران را دلایل روشنی بر قدرت آفریدگار است!**

ما مردم کنونی به دیده چشم خود می‌بینیم که زمین در اطراف خورشید می‌گردد با اینحال، خدایی را سجده می‌کنیم که این خدا خورشید را همانند ماه در یک مدار معین، به اطراف زمین میگرداند، و ما با سجده آوردن بر این خدا که هیچگونه آگاهی از نظم موجود، در عالم را نداشته و ندارد، خود را اشرف مخلوقات زمین نیز خطاب می‌کنیم. ما جانداران زمین که بوسیله نگاه کردن به بالای سر، شاهد گردیدن خورشید در یک مدار معین و سبقت نگرفتنش، بر ماه می‌باشیم، این گردش معجزه‌آسای خورشید که هرگز به ماه نمی‌رسد، اهمیت خاصی برای خدای ما آدمیان داشته، چون که او بارها در سوره‌های مختلف کتاب قرآن، این گردش معجزه‌آسا، خورشید و ماه را توضیح داده است. امروزه که تعداد بی‌شماری از مردم یهودی، مسیحی یا مسلمان در دانشگاه‌ها استاد یا امثال می‌باشند، چرا کسی از میان این استادان خداپرست، کتاب به اصطلاح از طرف خدای خود را مطالعه نکرده و مطالعه نمی‌کند؟.

(کتاب قرآن سوره فاطر آیه ۱۳)

**خداست که شب را درون روز پنهان سازد و روز را درون پرده شب، و خورشید و ماه را مسخر کرده تا هر یک به مقدار معین و مدار خاصی می‌گردند «گردش خورشید و ماه»**  
**او خدای آفریننده شما است که ملک هستی از اوست، و به غیر او معبودانی را که به خدایی می‌خوانید در جهان‌دارای، پوست و هسته خرمایی بیش نیستند!**

من با مطالعه کتب به اصطلاح از طرف خدای خودم، به این واقف شده‌ام که خدای من خورشید را با ماه مطابقت کرده و او خورشید را مانند ماه، در اطراف زمین به گردش آورده است و این تطبیق شدن مرکز یا ناظم این سامانه، با ماه و به گردش آمدن خورشید در اطراف زمین از طرف خدای من، برایم از هرتلخی

تلخ تر می‌آید.

(کتاب قرآن سوره الزمر آیه ۵)

**آسمان و زمین را به حق و راستی ایجاد کرد و شب را به روز و روز را بر شب پیوشاند و ماه و خورشید را مسخر کرده تا هر یک به وقت معین، گردش کنند!** «گردش خورشید و ماه»

این خدا در کتاب قرآن نیز همانند کتاب تورات، ماه را مانند خورشید یک مفعول تولید کننده نور و روشنی، به بندگان تهی علم خود، قالب کرده است.

(کتاب قرآن سوره الفرقان آیه ۶۱)

**بزرگوار آن خدایی که در آسمان برجها مقرر داشت، و در آنها چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت!**

همه مردمان امروزه، به این عالم هستند که درون ماه هیچگونه شیء روشن کننده‌ای، وجود ندارد و این روشنی که از ماه بر زمین می‌تابد، نور خورشید که منعکس میگردد. خدا در کتاب قرآن قسم یاد کرده که ماه پیرو خورشید است، قسم یاد کرده که شب زمین، عالم را در پرده سیاهی میکشد (توجه شود به فرموده این خدا که شب زمین، عالم را به سیاهی میکشد، شب زمین که در نظر این خدا عالم آمده این شب، درون عالم نصف سر یک سوزن میباشد) و قسم یاد کرده که زمین گسترده است و به علت گسترده بودن زمین، او کوه-های بزرگ را در زمین استوار قرار داده که ما آدمیان از حیرت و اضطراب برهیم (راجع به «کوهها» نگاه کنید به سوره لقمان آیه ۱۰ و سوره الانبیاء آیه ۳۱)

(قرآن سوره الشمس آیه‌ها ۲، ۴ و ۶)

**قسم به ماه که پیرو آفتاب تابان است، و به شب وقتی که عالم را در پرده سیاهی کشد، و به زمین و آن که آن را بگسترده!**

مردم امروزه به این واقف هستند که ماه مجذوب، تابع و پیرو زمین می‌باشد و این ماه از زمین نظم می‌گیرد نه از خورشید که این خدا، ماه را یک خورشیدی کوچک پنداشته و فرموده که ماه پیرو خورشید میباشد. این خدا، در کتاب قرآن شهاب سنگ‌هایی که در برخورد با حرارت جو زمین، ذوب و محو می‌شوند را سقوط قطعه‌هایی از آسمان فرموده است.

(کتاب قرآن سوره الطور آیه ۴۴)

**اگر سقوط قطعه‌ای از آسمان را به چشم ببیند، خواهند گفت که ابری متراکم است!**

این خدا در کتاب قرآن بارها خطاب به بندگان خود، فرموده است که او آسمان را هفت طبقه بر فراز یکدیگر آفریده، به نظر من، این هفت طبقه بودن آسمان، ویژه مردمانی است که به صنعت پرواز نرسیده باشند.

(کتاب قرآن سوره المؤمنون آیه‌ها ۱۷ و ۸۶)

**همانا مافوق شما هفت آسمان را بر فراز یکدیگر، آفریدیم و لحظه‌ای از توجه به خلق، غافل نبوده و نخواهیم بود. باز به آن‌ها بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و خدای عرش بزرگ کیست!**

مردم امروزه که ماشین‌ها به خارج از جو خورشید می‌فرستند، برای این مردم متفکر و کاشف، هفت طبقه بودن آسمان مانند یک راز پنهان است که آشکار ساختنش هیچ ارزشی ندارد.

(کتاب قرآن سوره بقره آیه ۲۹)

**اوست خدائیکه خلق کرد برای شما همه موجودات که در روی زمین است، پس از آن نظر گذاشت به خلقت آسمان، و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او به هر چیز داناست!**

تمامی چیزهایی که این خدا، به وجود آن‌ها در کائنات، اشاره کرده است را ما آدمیان با نگاه کردن به بالای سر، تمامی آن‌ها را می‌بینیم، تنها فرمایش این خدا راجع به کائنات، که از دیده ما آدمیان خارج می‌باشد، همین هفت طبقه بودن آسمان است، که این هفت طبقه بودن آسمان، برای مردمان کنونی که در کائنات مشغول پرواز می‌باشند هیچگونه معنی یا مفهومی را نمی‌دارد.

(کتاب قرآن سوره فصلت آیه‌ها ۹ تا ۱۲)

**ای رسول مشرکان را بگو شما به خدائیکه زمین را در دو روز بیافرید کافر میشوید و بر او مثل و مانند قرار میدهید او خدای جهانیان است و او روی زمین کوه‌ها برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار و قوت و ارزاق زمین را در چهار روز مقدر و معین فرموده و روزی طلبان را**

یکسان در کسب روزی خود گردانید، آنگاه به خلقت آسمان‌ها توجه فرمود که آسمانها دودی بود، او فرمود که ای آسمان و زمین همه به سوی خدا به رغبت و یا به جبر بشتابید، آنها عرضه داشتند، ما با میل به سوی تو می‌شتابیم، آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان دنیا را به چراغ‌های رخشنده زیب و زیور دادیم، این تقدیر خدای مقتدر و دانا است!

ما مردم امروزه، باید توجه داشته باشیم که به کائنات پرواز کرده‌ایم و بوسیله پرواز کردن، گوشه‌هایی از نظم و قواعد موجود در کیهان را به دیده چشم خود دیده‌ایم. اینکه در کتب قدیمی به اصطلاح از طرف خدا، آمده است که آسمانها دود بودند، زمین بخار بوده یا از این قبیل، اینچنین فرمایشات در عقل مردمانی می‌گنجید که صنعت پرواز را دارا نبودند، به کائنات پرواز نکرده و از پایه و اساس نظام موجود در عالم، بی‌خبر می‌بودند، این چنین گفته‌ها در عقل مردم امروزه که حفره‌های سیاه (Black hole) را به دیده آورده‌اند، هرگز گنجانیده نخواهند شد. اگر این خدا کوچکترین اطلاعی از نظم موجود در عالم را می‌داشت، در اینصورت هرگز از مدار معین گردش خورشید و ماه، در کتب خود سخنی را به میان نمی‌آورد و این خدای آفریدگار، به طاق بلند آسمان قسم یاد نمی‌کرد.

(کتاب قرآن سوره الطور آیه ۵)

**قسم به طاق بلند آسمان!**

(کتاب قرآن سوره الانبیاء آیه ۳۰ تا ۳۳)

آیا کافران ندیدند که آسمان و زمین بسته بود، ما آنها را بشکافتیم و از آب هرچیزی را زنده گردانیدیم چرا باز به خدا ایمان نمی‌آورید؟ و در روی زمین کوه‌ها استوار قرار دادیم تا اینکه خلق را از اضطراب حفظ کنند و نیز راه‌ها در کوه، و جاده‌ها در زمین، برای هدایت مردم مقرر فرمودیم و آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم، و این کافران غافل از مشاهده آیات آن اعراض می‌کنند و اوست خدایی که شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید که هریک

### **در مدار معینی، سیر می‌کنند!** «گردش خورشید و ماه»

در آزمانها که کتاب قرآن نوشته شده، مردمان از صنعت پرواز برخوردار نبودند و تلسکوپ‌های پیشرفته‌هم برای دیدن یا کشف کردن سیارات در اختیارشان نداشتند بنابراین، انسان‌ها در آزمان‌ها با نگاه کردن به بالای سر، می‌دیدند که خورشید و ماه هر یک با نظم ویژه، در اطراف زمین گردش می‌کنند و آنان این گردش خورشید و ماه را بدون سبقت گرفتن بر یکدیگر، برهانی مستحکم بر مقتدر و دانا بودن این خدا، می‌آوردند.

اگر فردی از میان مردم امروزه، خود را فرستاده و پیغمبر از طرف خدا، معرفی کند و سپس از طرف خدای خود پیغام آورد که کائنات سه ضلع دارد و بشکل مثلث می‌باشد در این صورت امروزه کسی به بلوف زدن او آگاه نخواهد شد، ولی در آینده که علوم جدیدتر کشف می‌گردند، بلوف او برملا شده و آیندگان او را به عنوان یک شیاد مکار، یاد خواهند کرد.

در قدیم آزمانها که علوم چندانی کشف نشده بود، مردمان غرق در ذهنیات می‌بودند و آنان اندیشه و یا در خواب دیده‌های خودشان را وحی از طرف خدا گمان می‌کردند به طوری که (حکایت است) تا کنون یکصد و بیست و چهارهزار پیغمبر از طرف این خدا، آمده‌اند. این کتب معروف به تورات، انجیل و قرآن که پس از گذشت هزاران سال از زمان نشرشان هنوز از طرف خدا ادعا میشوند، براساس علومی که امروزه کشف گردیده، مندرجات این کتب، خالی از حقیقت و تماماً دروغ محض میباشند. ما مردم امروزه، به این کتب بعنوان خدا، سجده می‌آوریم و برای مردن و فدایی شدن در راه این کتب، غسل شهادت میگیریم ولی به مندرجات این کتب که به اصطلاح گفته‌ها از طرف خدای ما می‌باشند، هیچگونه توجهی را نکرده و نمی‌کنیم.

(کتاب قرآن سوره الانعام آیه ۹۶)

**خداست شکافنده پرده صیگاهان و شب را برای آسایش خلق، او مقرر داشته و خورشید و ماه را به نظمی معین، او به گردش آورده، این خدای مقتدر و دانااست!** «گردش خورشید و ماه»

اگر ما مردمان کنونی ذره‌ای به فرمایشات خدای خودمان توجه نشان بدهیم و

فرمایشات او را با علوم جدیدی که کشف گردیده، مطابقت کنیم در این صورت به ماهیت او پی می‌بریم و به بی‌علمی‌اش آگاه می‌گردیم. پس از بارها خواندن در سوره‌های مختلف که در بالا آمدند، یکبار دیگر نیز می‌خوانیم که چگونه این خدا، خورشید و ماه را در اطراف زمین می‌گرداند و چگونه روزها را درون شبها داخل می‌کند، در حالی که ما به دیده چشم خود، می‌بینیم که زمین به محور خود و اطراف خورشید می‌گردد و روز و شب‌ها را بوجود می‌آورد  
(کتاب قرآن سوره لقمان آیه ۲۹)

**آیا ای رسول ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته که هر یک تا وقت معینی، گردش کنند! «گردش خورشید و ماه»**

در اینجا می‌خوانیم که چگونه خدای کتاب تورات، خورشید و ماه را از حرکت باز میدارد و چگونه این خدا، خورشید را تمام روز، در وسط آسمان نگه می‌دارد. افرادی که امروزه خود را یهودی، مسیحی و یا مسلمان معرفی می‌کنند، اگر به خدای خود رجوع کنند و در پی شناخت او برآیند در اینصورت واقف میشوند که علم خدایشان، کوتاه‌تر از بلندی ریش کاهنان می‌باشد و این بی‌علم بودن خدای کتب تورات، انجیل و قرآن یک حقیقت محض و انکارناپذیر می‌باشد.  
(کتاب تورات سوره یوشع/ ۱۰ آیه‌ها ۱۲ تا ۱۵)

**در حالیکه سربازان اسرائیلی دشمن را تعقیب میکردند و آنها را عاجز ساخته بودند، یوشع نزد خدا دعا کرد و در حضور بنی اسرائیل گفت: ای خورشید بر بالای جبعون و ای ماه بر فراز آیلون از حرکت بایستید، خورشید و ماه از حرکت باز ایستادند تا بنی اسرائیل دشمن را نابود کردند. این واقعه در کتاب یاشر نیز نوشته شده است. پس خورشید تمام روز در وسط آسمان از حرکت باز ایستاد.**

**نظیر چنین روزی که خدا حرکت خورشید و ماه را به خاطر دعای یک انسان متوقف ساخته باشد هرگز دیده نشده و دیده نخواهد شد، در واقع خداوند بود که برای بنی اسرائیل می‌جنگید!**

همانطور که در بالا آمده، خدای کتاب تورات، گردش خورشید را متوقف ساخته



و او خورشید را تمام روز در وسط آسمان زمین، نگهداشته است. (این خدا که گردیدن خورشید را در اطراف زمین متوقف میسازد، پیغمبر این خدا نیز آب‌های دریا را از هم جدا کرده و از میان آب‌ها راهی خشک می‌سازد)

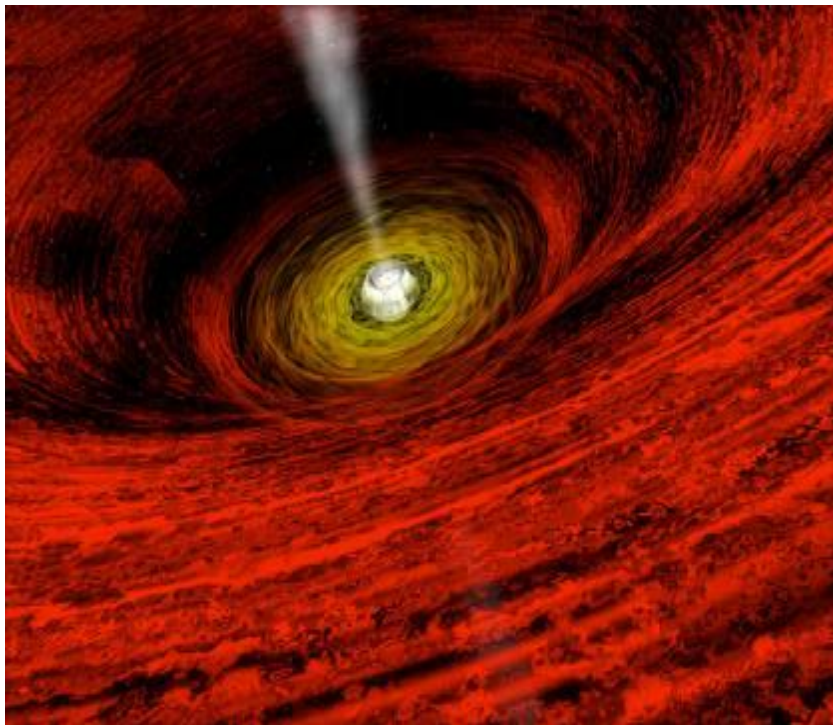
اگر این خدا به علم گرد بودن زمین، واقف میگشت در اینصورت به علم گردیدن زمین در اطراف خورشید نیز آگاهی می‌یافت، و او برای راکد ساختن خورشید در وسط آسمان، زمین را از حرکت متوقف می‌ساخت نه خورشید را که او در بالا چنین فرموده است.

همانطور که در بالا خواندیم، نویسندگان این مطالب، فرموده که نظیر آن واقعه (ایستادن خورشید در وسط آسمان) هرگز دیده نخواهد شد بلی این گفته که ایستادن خورشید در وسط آسمان زمین، تکرار نخواهد شد، واقعیت دارد چون که انسانهای کم‌سن و سال امروزه نیز به علم گردش زمین در اطراف خورشید آگاه می‌باشند و انسانهای کم‌سن و سال امروزه از نظر علم و دانش، خدای این کتب کهنه شده را درون جیب‌های کوچک خودشان قرار می‌دهند. اگر این خدا آدمیان را آفریده، چرا در کسب علوم از بندگانش عقب و پشت سر مانده؟ در زمانهایی که مطالب این کتب از طرف خدا ادعا شدند و این کتب در مطالب، فرمودند که روشنایی از تاریکی جدا شده، توده‌های بخار از هم جدا گشته، آب‌ها از خشکی‌ها جدا شده‌اند، خورشید، ماه و ستارگان همه در روز چهارم آفریده شده‌اند، مردم آنزمانها که هیچگونه اطلاعی از نظام موجود در عالم را نداشتند، به علل ناآگاهی‌ها، مطالب این کتب را بی‌عیب و مطلق و از طرف یک خدایی مقتدر و توانا پذیرفتند.

انسانها پس از ورود در صحنه کائنات، سرگرم کشفیات شده و خدای خود را کاملاً از خاطر بیرون برده‌اند. مردمان امروزه که سرگرم یافتن زندگی در دیگر سیارات می‌باشند، اگر این مردم به خدای خود رجوع کنند و این خدا را در خاطر زنده گردانند در اینصورت واقف خواهند شد که خدایشان هیچگونه اطلاعی از نظم و قواعد موجود در کائنات را نداشته و ندارد.

مردم امروزه بوسیله پرواز کردن، درون کائنات چیزهای بسیار خارق‌العاده امثال سیارات، کهکشان‌ها، حفره‌های سیاه و... را کشف کرده و به دیده خودشان

آورده‌اند ولی این انسانها که در گیتی مشغول پرواز می‌باشند، هنوز هیچگونه



(Black hole) (حفره سیاه کائنات که هست را نیست می‌گرداند)

اطلاعی را از پیدایش ندارند و هنوز برای مردم امروزه، کائنات ناشناخته و بی-  
انتها می‌باشد. این بی‌انتها بودن کائنات و نهفته ماندن رازهایی چون پیدایش  
و غیره را بر ما آدمیان، عمر کوتاه و کوچک بودن جسم ما در برابر کائنات سبب  
می‌گردد.

کائنات برای ما آدمیان آنقدر بزرگ و عظیم است که ما این بزرگی و عظمت را  
حتی به تصور آوردن، قادر نمی‌باشیم. این کوچک و ناچیز بودن ما انسانها در  
برابر کائنات را شاید بشود که در یک‌چنین مثالی به مقایسه کشید: مورچگان  
در مقابل سامانه خورشیدی و ما آدمیان در مقابل کائنات اگر مورچگان به تصور  
آوردن عظمت و نظم موجود در سامانه خورشیدی را قادر گردند در اینصورت ما  
آدمیان نیز به تصور آوردن شکل و عظمت کائنات را قادر خواهیم گشت.

ما مردم امروزه، قادر می‌باشیم که با استفاده از امکانات موجود، درون کائنات پرواز کرده و بینیم که سیاره زمین در کائنات، یک مفعول ریزه و مانند سر یک سوزن روفوگری، می‌باشد. این زمین که درون کائنات کوچکتر از سر یک سوزن می‌باشد، درونش میلیاردها انسان و دیگر جانداران مشغول زندگی می‌باشند. نگاهی به امکانات و طرز تفکرات گذشته و کنونی خودمان: در چند قرن پیش از این، که مردم به صنعت پرواز دست نیافته و از نظم و قواعد موجود در کائنات بی‌اطلاع می‌بودند، آنان به علل تهی بودن خزائن امکانات و کاسه‌های علوم، تصوراتی را از پیدایش می‌داشتند (تصوراتی چون مسطح بودن زمین، ساخته شدن خورشید و ستارگان در روز چهارم و...) که آن تصورات، برای مردم امروزه که از فراوانی امکانات، در کائنات پرواز میکنند، مانند جوک‌ها خنده‌آور می‌باشند. امروزه با امکاناتی که حاصل گشته، هرانسانی قادر است که به وسیله دیدن عکس‌ها و یا فیلم‌هایی که گوشه‌هایی از کائنات را نشان می‌دهند، به گوشه‌ای از بزرگی و عظمت کائنات پی ببرد و ببیند که سیاره زمین درون کائنات کوچکتر از سر یک سوزن می‌باشد. ما مردم کنونی در مدت شبانه و روز بارها نام‌های این خدا را بزبان جاری می‌سازیم و با اجرا دعاهای گوناگون به‌درگاه این خدا از او تقاضای کمک کرده و یاری می‌طلبیم، ولی تحمل شنیدن یا حوصله مطالعه مطالب کتب خدای خود را قادر نمی‌باشیم.

پیشرفت‌های فنی و صنعتی امروزه سبب شده که عده‌ای از مردم شغل پرواز در فضا را دارا می‌باشند، این افراد که در فضا مشغول پرواز هستند، اگر این کتب به اصطلاح از طرف خدا را مطالعه و یا اندک مروری کنند در این صورت با دیدن گوشه‌هایی از نظم درون کیهان، هرگز خدای این کتب کهنه شده را به خدایی نمی‌پذیرند.

خورشید هشت سیارات دیگر به غیر از زمین را در جذب خود دارد که برخی از این سیارات را مردم امروزه، می‌توانند با دوربین‌های دستی، به دیده آورند با این حال، مردم پرعلوم کنونی، هنوز خدایی را می‌پرستند که این خدا، از وجود هیچیک از این سیارات، اطلاعی نداشته و ندارد. مردمان امروزه، سیاره عظیم مشتری و شصت عدد ماه‌های اطراف آن را به دیده خود، آورده‌اند و از حلقه

شگفت و حیرت‌انگیز سیاره کیوان، ماشین عبور داده‌اند، این مردمان که در حد عبور دادن ماشین از حلقه سیاره زحل پیشرفت کرده‌اند، هنوز خدایی را می‌پرستند که این خدا به عظمت طور سینا قسم یاد کرده است. یکچنین خدایی برای مردم پیشرفته و پرعلوم امروزه بجز نفرت ورزیدن، جدایی طلبیدن، ضدیت و جنگ با یکدیگر منفعت دیگری را نخواهد داشت.

این به اصطلاح خداوندگار که از وجود هیچیک از سیارات اطراف خورشید خبری نداشته و حتی آوردن مطلبی در مورد نظم و قواعد موجود در عالم را قادر نشده این خدای تهی‌علم، مردم امروزه را که به کائنات پرواز کرده‌اند و گوشه‌هایی از نظام عالم را به دیده خود آورده‌اند، وادار می‌سازد که به اسما او، با یکدیگر مانند چیزهای بی‌جان، رفتار کنند و این خدا، مردم به کائنات پرواز کرده را به کشتن، قطعه قطعه کردن و در آتش سوزاندن یکدیگر وادار می‌سازد. من خود، سالها اسیر مردم حزب‌الله بوده‌ام و در زندان اوین دیده‌ام که باخداترین انسانها که حزب‌الله‌ها می‌باشند، با مخالفانشان چگونه رفتار می‌کردند. در زندان اوین اسیر گشتگان را که مخالفان حزب‌الله می‌بودند برای به اعتراف آوردن، بر روی تخت‌های مخصوص شکنجه، می‌بستند و با کابل‌های سیم برق، به کف پاها میزدند، شکنجه‌گران حزب‌الله پس از وارد آوردن تقریباً پنجاه ضربه شدید کابل، به کف پاها تخته‌های ویژه‌ای که برای پخش کردن خون کف پاها ساخته شده بودند را به کار می‌گرفتند و با این تخته‌ها، خون کف پاها را بالا و پایین پخش میکردند. علت پخش کردن خون کف پاها، این بود که کف پاها زود پاره نگردند و شکنجه‌گران بتوانند ضربات بیشتری را به کف پاها وارد آورند.

شکنجه‌گران حزب‌الله، به زدن و پخش کردن خون کف پاها ادامه می‌دادند، تا اینکه کف پاها از شدت ضربات وارده، پاره میگشتند و پس از پاره شدن، پاهای پاره گشته را برای جراحی شدن، نزد دکترهای زندانی می‌بردند. دکترها که از بهترین دکترهای رژیم قبلی بودند، پاهای پاره شده و یا لامپ آویزان شده را عمل (شکنجه‌گران ناشی، که تخته‌های ویژه پخش خون را بکار نمی‌گرفتند از گف پاها، تاول به اندازه لامپ بزرگ آویزان می‌گشت) جراحی می‌کردند و بعد از گذشت چند روز که زخم پاها کمی بهم جوش می‌خوردند، دوباره آن پاهای

تازه عمل شده را بر روی تخت‌های شکنجه می‌بستند، و دوباره‌ها را به تکرار می‌آوردند. در زندان اوین به علل شکنجه‌های خدایسندانه، تعداد بی‌شماری از زندانیان در زیر شکنجه‌ها جان می‌باختند.

### **بیرون کشیدن جان انسان، از طریق کف پاهایش را، چگونه توان به تصویر کشید؟**

اگر انسانی را صد ضربه با کابل، به پشت کمرش بزنند خواهد مرد، ولی در زندان اوین، با روش‌های خدایسندانه، بیشتر از هزار ضربه با کابل را به کف پا-های اسیران زندانی وارد می‌آوردند. در زندان اوین دستگیر شدگان را تقریباً تا دو هفته به لیست زندانیان وارد نمی‌ساختند چونکه زندان‌داران، مرگ دستگیر شدگان را در زیر شکنجه‌ها احتمال می‌دادند و اگر دستگیر شدگان زنده از زیر باجویی و شکنجه‌ها بیرون می‌آمدند در اینصورت به لیست زندانیان وارد می‌گشتند.

من خود، چهارمرتبه بوسیله حزب‌الله دستگیر شده‌ام که آخرین مرتبه زمستان سال هزار و سیصد و شصت بود. پس از دستگیری در زمستان سال شصت، خانواده‌ام برای باخبر شدن از حال من، تمامی زندانهای تهران را جستجو کرده بودند، ولی هیچگونه اثری را از من نیافته بودند، بخصوص مادر سالخورده من به‌مراه دیگر مادران فرزند مفقود شده، هرروزه به زندان اوین نزدیک می‌شدند و سراغ فرزندان‌شان را از زندان‌بانان می‌گرفتند و نگهبانان زندان اوین، به جای جواب دادن به سوالات مادران، در زمستان سرد بوسیله پاشیدن آب سرد، به روی مادران، آنان را از محدوده زندان اوین دور می‌ساختند. یکی از هم‌پرونده-های من به‌نام مهدی که او سر قرار، دستگیر شده بود (کسانی که سر قرار دستگیر می‌شدند، دشوارترین مرگ‌ها را در پیش رو می‌داشتند) مهدی که زیر ضربات کابل‌های شکنجه‌گران حزب‌الله، جان باخته بود، شکنجه‌گران به پاهای جسد او نیز می‌زدند و می‌گفتند که حکم هزار ضربه کابل را از حاکم، برای او گرفته‌اند و باید که هزار ضربه را به کف پاهای او وارد سازند.

مهدی قبل از جان باختن، از شکنجه‌گران حزب‌الله امان می‌خواست و می‌گفت: اگر نزنید هرچیز را اعتراف خواهم کرد، ولی شکنجه‌گران حزب‌الله، بدون اعتنا-

کردن به گفته‌های او، به زدن ادامه می‌دادند چونکه شکنجه‌گران فکر میکردند که مهدی چیز جدیدی را برای اعتراف، ندارد و با کشتن او در زیر شکنجه‌ها، دیگران را ترسانیده و به اعتراف خواهند آورد. در زندان اوین جسد زندانیان زیر شکنجه جان باخته را داخل کیسه‌های بزرگ و سیاه رنگ قرار می‌دادند. من بارها تمام روز را در کوریدورهای بازجویی به انتظار بازجویی شدن، نشسته و از زیر چشم‌بند دیده‌ام که کیسه‌های حامل جسد‌های زیرشکنجه جان‌باختگان را کشان کشان از سالن‌های بازجویی بیرون می‌بردند.

در خاطر دارم روزی را که زیر بازجویی بودم و بازجوها در مورد وضعیت شعبه-های بازجویی با یکدیگر گفتگو میکردند، یکی از بازجوها به دیگری چنین گفت: در روز گذشته شعبه شماره هفت، ۹ عدد اعدامی داشته در حالی که شعبه ما فقط سه ۳ عدد اعدامی داشته، و در ادامه حرف‌هایش اضافه کرد و گفت: ما باید شدیدتر بزنیم و تعداد اعدامی‌های شعبه خودمان را بیشتر کرده و بالا ببریم.

در دنیای کنونی سه کتب و سه دین، وجود دارند که این سه دین، به صدها مذاهب مختلف و ضد یکدیگر، تبدیل گشته‌اند. اگر نفرت و جنگ بین ادیان وجود دارد، همچنین نفرت و جنگ‌ها بین خود دین‌ها، که مذاهب گوناگون گشته‌اند وجود دارند به‌عنوان مثال:

کشورهای اروپای غربی که مردم این کشورها، مدعی تمدن و خودشان را متمدن معرفی می‌کنند و در بعضی از این کشورها، ازدواج مرد با مرد و زن با زن قانونی گشته است با این حال، فرقه‌های مذهبی در این کشورها برای کُشتن، به یکدیگر هجوم می‌برند و هم دین‌های خودشان را به علل داشتن عقاید مختلف، به هلاکت می‌رسانند. مردم کشورهای اروپایی، خود را متمدن و متمدن تصور می‌کنند در حالیکه ادیان یا مذاهب را از یکدیگر به ارث می‌برند و مردم این کشورها که خودشان را متمدن می‌پندارند، بدون هیچگونه تحقیق یا مطالعه، ادیان و مذاهب را کورکورانه می‌پذیرند. مردمانی که خود را متمدن می‌پندارند و خود را متمدن می‌پندارند، یهودی و مسیحی و یا مسلمان متولد می‌شوند.

ما مردمان کنونی خود را به اصطلاح متمدن تصور می‌کنیم، در حالی که تقریباً همگی این خدا را به ارث می‌بریم و بدون هیچگونه شناختی از خدای خود، به او از صمیم قلب تعصب ورزیده و این خدای غریب را سجده و پرستش میکنیم. این خدای ناشناخته که حتی یک‌هزاروم از علوم انسانهای امروزه را ندارد، او در قلوب مردم سینه به سینه گشته و به ارث می‌رسد. از خویش سوال میکنم: آیا این خدای غریب، ضد انسان و تهی‌علم برای مردمان پرعلم امروزه، بجز مصیبات، نتیجه دیگری را خواهد داشت؟.

در این دهر علم و صنعت، وجود این خدای تهی‌علم در زندگی انسان‌ها، بین آنان آنقدر جدایی افکنده که در یک گوشه از کره زمین، ازدواج مرد با مرد و زن با زن قانونی گشته و در یک گوشه دیگر از زمین، پوشیدن پیراهن آستین‌کوتاه بر مردان در ملأعام، ممنوع گشته است. امروزه در یک گوشه از زمین، مردان ازدواج کردن با یکدیگر را توانستندی و در یک گوشه دیگر از زمین، مردان با پیراهن آستین‌کوتاه وارد شدن به خیابانها را نتوانستندی.

ما مردم امروزه، امکانات بسیار فراوانی را دارا می‌باشیم، ولی به علل وارث شدن و پرستیدن این کتب کهنه شده به عنوان خدا، امکانات فراوان روز را در راه تحمیل کردن و یا از بین بردن کتب یکدیگر، به مصرف می‌رسانیم. اگر ما به همین طریق، به سجده کردن و پرستیدن این کتب کهنه شده و تهی از علم، ادامه بدهیم و در صدد فراهم آوردن خدایی شایسته‌تر از این خدای نالایق را برای خودمان نباشیم، در این صورت از پیشرفت و ترقی کردن، بازمانده و در باتلاق تعصبات غرق خواهیم گشت، چون که ما مردم متعصب به این خدای تهی‌علم، با بی‌توجهی به علوم جدیدی که کشف گردیده، این را هیچ توجه نمی‌کنیم که از خدای خود عالم‌تر گشته‌ایم، و این بی‌توجهی ما به بی‌علمی این خدا، ما را از حرکت به سوی کسب علوم، بازداشته و در آتش این خدای غریب و تهی‌علم، می‌افکند. همانطور که مطلع هستید، در زمانهای نچندان قدیم، یک انسان متفکر و کاشف (حضرت **گاليله**) که به علم گردش زمین در اطراف خورشید (نظریه حضرت **کپرنیک**) آگاه شد، این خدای غریب و تهی‌علم،

در صدد تکذیب علم این انسان متفکر و کاشف (گالیله) برآمد و همینطور که امروزه می‌بینیم این خدای تهی‌علم، به وسیله وعده‌های سرخرمنی خود، امثال زندگی جاودانی در بهشت و... مانع از حرکت انسانها برای هموارسازی راه‌ها می‌گردد. این خدای عدم، با وعده‌های پوچ، انسانها را از اندیشیدن به آینده مانع میشود و انسانهای خدا غریب و ساده‌دل، با دل‌بستن به وعده‌های پوچ بعد از مرگ، حل مشکلات و ساخت آینده خود را، به این خدای در اذهان آفریده شده می‌سپارند.

امروزه این خدای فروتر از بندگان خود، منبع درآمد و یا حافظ ثروت برای عده‌ای از مردم زالو صفت گشته و این مردم زالو صفت، برای حفظ و افزایش ثروت‌های خود، خانه‌های بسیار محکم و زیبایی را برای این خدای حافظ ثروت و قدرت، می‌سازند. در این خانه‌های چشمگیر که برای این خدا ساخته شده و ساخته می‌شوند، روحانیون ثروت و قدرت‌های ثروتمندان را برای مردم غارت گشته به توجیه می‌آورند. روحانیون که اغلب از طرف ثروتمندان تغذیه شده و می‌شوند، در این خانه‌های خدا، به مردم ساده‌دل، خدا را درس می‌دهند و این روحانیون به مردم ساده‌دل چنین می‌گویند: این خدا، مردم ثروتمند را دوست نمی‌دارد. روحانیون در خانه‌های خدا، به مردم تعلیم می‌دهند و می‌گویند که این دنیا، دنیای شیاطین است و آنان به انسانهای ساده‌دل می‌گویند که اگر در این دنیا فقیر و بی‌چیز باشید، بسیار خوب است، چون که این خدا، فقیران را دوست می‌دارد و بعد از مرگ، فقط فقیران را بهشت عطا می‌کند.

این روحانیون که به مردم ساده‌دل درس فقری می‌دهند و می‌گویند که فقری خوب است و این خدا فقیران را دوست میدارد، همین روحانیون مودی، بهترین‌ها را برای خودشان دارا می‌باشند و این خدا هوسان، (روحانیون) با به توجیه آوردن ثروت‌های ثروتمندان، در ثروت‌ها شریک گشته و با در اختیار گرفتن ثروت این دنیا را بهشت خودشان قرار داده و می‌دهند.

مردم ساده‌دل و ناآگاه دارایی‌های خودشان را به خانه‌های این خدا می‌دهند به این امید که فقیر بمیرند و بعد از مرگ، بهشت این خدا را نصیب گردند، این مردم ساده‌دل و بی‌اطلاع از علوم کشف شده، به سادگی خود، هیچ توجه



نکرده و بر روحانیون موذی، این سوالات را مطرح نمی‌کنند: اگر این خدا فقیران را دوست می‌دارد و فقط فقیران را بهشت عطا میکند با توجه به این، چرا هیچ یک از روحانیون فقیر نمی‌باشند؟ و چرا روحانیون مودبانه این دنیای شیاطین را بر بهشت برین خدای خود، ترجیح داده و می‌دهند؟.

در این دهر علم صنعت، تعداد بی‌شماری از انسانها در گوشه و کنار کره زمین با اسم‌های مختلف امثال طلبه، آخوند، کشیش، کاهن، روحانی و غیره بدون هیچگونه کوشش و تلاشی برای تولید کردن مایحتاج زندگی خود و خانواده، با امکانات خوب، زندگی شیرین و موقت خودشان سپری می‌کنند. وجود این عده که خود را کارمندان اداره این خدا معرفی می‌کنند، نشان دهنده ناآگاهی مردمان امروزه می‌باشد.

اگر اکثریت مردم به آگاهی برسند در اینصورت تمامی این روحانیون، کشیشان و... فریبکاری و مردم آزاری‌ها را رها کرده، از خانه‌های این خدا، بیرون میشوند و این مردم‌گزیان، برای ادامه زندگی، مانند دیگر مردمان، به کار و تولید کردن می‌پردازند.

در گذشته و حال، همیشه اکثریت مردم در ناآگاهی، زندگی را سپری کرده و می‌کنند و بزرگترین مانع در راه رسیدن توده مردم به آگاهی، همین به اصطلاح کارمندان اداره این خدا می‌باشند چونکه این فریبکاران، از ناآگاهی توده مردم، امرارمعاش می‌کنند.

مردم ناآگاه ثروت و قدرت‌هایشان به وسیله عده‌ای بی‌وجدان، حيله‌گر و مکار غارت و چپاول میشوند و از میان همه غارتگران، این غارتگران دینی یا مذهبی بی‌وجدان‌ترین و بی‌رحم‌ترین و بدترین‌ها می‌باشند چونکه با به قدرت رسیدن غارتگران دینی یا مذهبی، دار و ندار مردم به تاراج برده می‌شوند و این غارت‌گران مسلح به سلاح این خدا پس از به تاراج بردن ثروت‌های مردم، وعده‌های سرخرمنی بعد از مرگ این خدا را به مردم زیر سلطه خود، تحمیل می‌بخشند بعبارت دیگر، حکام دینی یا مذهبی مردم زیر سلطه را بوسیله غارت کردن، به ذلالت می‌کشانند و سپس از مردم غارت و ذلیل گشته به دست خود، طلبکار نیز می‌شوند چونکه این حکام مسلح به سلاح این خدا، با غارت کردن مردم،

آنان را به ذلالت و فقری می‌کشاند و این ذلالت و فقری مردم، سبب می‌گردد که بعد از معدوم گشتن، بهشت این خدا را نصیب گردند. مثالی در مورد حکام: اگر در یک کشور دیکتاتورهای بوسیله کشتن و یا ترسانیدن، مردمی را غارت و چپاول کنند در اینصورت روزی مردم زیر سلطه، با یکدیگر متحد می‌شوند و دیکتاتورها را از قدرت ساقط می‌گردانند ولی اگر در کشوری این دینی یا مذهبی‌ها حاکم شوند و با چمباتمه زدن بر تخت‌های قدرت، مردمانی را زیر سلطه خود آورند در اینصورت مردم کشوری که بوسیله دین یا مذهب چپاول، کشته و یا ترسانیده می‌شوند، باید بمیرند تا این که بتوانند از شر این حکام دینی یا مذهبی، خلاصی یابند چون که با آمدن روحانیون مسلح به سلاح این خدا، به رأس قدرت، هرصدای حق طلبانه‌ای با اسم‌های این خدا، در گلو خفه خواهد شد.

حکام دینی یا مذهبی، مردم زیر سلطه را برای مطیع گشتن، در معابد امثال کنیسه، کلیسا و مساجد اجباراً حاضر می‌آورند و این حکام خدایی در جلسات اجباری، مردم آگاه گشته را شناسایی کرده و آنان را با طُرق کشتن، زندانی کردن و یا از کشور راندن، از بین می‌برند چونکه پایه‌های حکومت حکام مسلح به سلاح این خدا، بر ناآگاهی مردم زیر سلطه استوار می‌باشند.

### **ادیان و مذاهب، مرزها را ارمغان می‌آورند و مرزها، جدایی و نفرت و جنگ و دردمندی‌ها را ارمغان می‌دهند.**

امروزه در کره زمین چندین کشورها با پرچم‌های رنگ و وارنگ وجود دارند و روز به روز هم تعداد این پرچم‌ها، افزون‌تر می‌گردند. هریک پرچم که بوجود می‌آید، با خود مرزها و سلاح‌های مرگبار برای این مرزها، به وجود می‌آورد. در همین پانزده سالی که گذشت، ده‌ها پرچم‌های جدید بوجود آمده‌اند که اگر انسانها صحیح اندیشه می‌کردند، این جدایی‌ها را بین خودشان به وجود نمی‌آوردند. به عنوان مثال: کشورهای اروپای شرقی، هر یک از آن کشورهای چند سال پیش، امروزه به چندین کشورهای جدید تبدیل گشته‌اند. هر یک کشور که به وجود می‌آید با خود، مرزها بوجود می‌آورد و این مرزهای تازه به وجود آمده، از ترس و برای ترسانیدن دیگر کشورها، باید که با سلاح‌های مرگبار، پر گردند.

در حال حاضر اکثر کشورهای زمین، بیشترین بودجه و یا امکاناتشان را برای امنیت و حفاظت کردن از مرزهایشان قرار میدهند که اگر کشورها این ترس و هراس‌های بی‌مفهوم از یکدیگر را نداشته باشند و بودجه مرزهایشان را صرف آسایش زندگی مردم کشورشان بگردانند در این صورت تمامی مردم کشورها بدور از رنج و سختی‌ها و بسیار آسوده‌تر از این، زندگی را سپری خواهند کرد. مردمان امروزه، به پیشرفت‌های فنی و صنعتی باورنکردنی خودشان، دست یافته‌اند ولی این مردمان، به علل تعصب ورزیدن به عقاید کهنه و قدیمی، از یکدیگر وحشت کرده و ازهم، گریزان می‌باشند.

اکثر مردم امروزه یا بهتر بگوییم: تمامی انسانها مدعی این هستند که متریقی و متمدن می‌باشند با اینحال مردم به اصطلاح متمدن، عقاید کهنه و ناشناخته را از پدر و مادر خود، به‌ارث می‌برند و این مردم به اصطلاح متریقی، عقاید وارث شده را به فرزندان خود تحمیلی، انتقال می‌دهند.

در دنیای امروزه میلیاردها مردمان دینی یا مذهبی یافت میشوند ولی هیچیک از این مردمان، از دین یا مذهب خود، هیچگونه و حتی به اندازه سر یک سوزن شناخت ندارد. ما مردم کنونی خود را متریقی معرفی می‌کنیم، درحالیکه بدون هیچگونه تحقیق یا مطالعه، کتب کهنه شده را به عنوان ادیان یا مذاهب، وارث می‌گردیم و به این وراثت خودمان که مانند مرض سرطان مصیبت آور است، از صمیم قلب تعصب می‌ورزیم. من یک کارگر ساده هستم و با استفاده از دانش و علوم دانشمندان، به ماهیت این ادیان و مذاهب، پی برده‌ام. من تا زمانیکه به این خدای کنونی شک نکرده بودم، از دانش و علوم کشف شده به وسیله انسان روز، بی‌اطلاع می‌بودم. من با مشاهده شکنجه‌های وحشیانه، خود را از ترس و هراس تفکر کردن، رهایی دادم و پس از رهایی از وحشت اندیشیدن توانستم که آزادانه در مورد خدای خود اندیشه کرده و در پی شناخته او راهی گردم. زمانهایی که من مذهبی می‌بودم، کم و بیش کتاب قرآن را خوانده بودم ولی هیچگونه کنجاوی را در مورد نوشته‌های کتاب قرآن نداشتم، چون که در آنزمانها من به کتاب قرآن اعتقاد ارثی، می‌داشتم و تمامی نوشته‌های کتاب قرآن را بی‌عیب و مانند تابش نور خورشید، مطلق می‌پنداشتم و این را نیز در

پندار خود داشتم که اگر یک فرد مسلمان، به نوشته‌های کتاب قرآن شک کند در اینصورت او بزرگترین گناه را مرتکب می‌شود.

من بوسیله کنار زدن تعصب و رها ساختن خود، از حصارهای ادیان و مذاهب، توانستم که این کتب به اصطلاح از طرف خدا را بی‌طرفانه مطالعه کنم (مقصود از مطالعه بی‌طرفانه این است که پیش از مطالعه اندیشه نباید... ) و با مطالعه بی‌طرفانه این کتب، به‌علوم کشف شده بوسیله انسان روز آگاهی یابم و پس از آگاهی یافتن به علوم انسانی، این علوم را با علوم خدای کتب کهنه شده، به مقایسه آورم که جزوه حاضر، نتیجه این مقایسه‌ها می‌باشد.

مردمان امروزه، در مورد هرچیزی با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کنند، بجز عقاید دینی یا مذهبی خودشان، چون که هیچیک از مردمان امروزه، از عقاید دینی یا مذهبی خود، هیچگونه شناختی را ندارند. در این دهر علم و صنعت، اگر از انسان سوال شود: چرا او به این خدا اعتقاد دارد؟ و یا این که، چرا به این خدا اعتقاد ندارد؟ این انسان زمان علم و صنعت، هیچ جوابی را برای گفتن ندارد چون که انسان امروزه، بدون در نظر گرفتن علوم روز و یا مطلع نبودن به علوم کشف شده، علوم هزاران ساله و عقاید کهنه شده را وارث می‌گردد.

از تاریخ پرواز انسان در کائنات، تقریباً پنجاه سال می‌گذرد و در این مدت پنجاه سالیکه گذشت، از شش میلیارد انسان که در زمین زندگی می‌کنند، حتا یک نفر از آنان هیچیک از این کتب به اصطلاح از طرف خدا را مطالعه نکرده است. (دقت شود به مطالعه بدور از حصارها)

امروزه در گوشه و کنار دنیا، هزاران فقهای دینی یا مذهبی یافت می‌شوند که انسانهای ساده‌دل، برای دست بوسی و یا زیارت کردن این فقها، کشورها را زیر پا می‌گذارند، چرا هیچیک از این فقهای دینی یا مذهبی که دست‌ها را برای بوسه گرفتن، دراز می‌کنند، کتب از طرف خدای خود را مطالعه نکرده و مطالعه نمیکنند؟ امروزه که نویسندگان توانا و مشهور بی‌شماری از طریق نویسندگی امرارمعاش میکنند، چگونه ممکن می‌شود که هیچیک از این نویسندگان، کتب به اصطلاح از طرف خدا را مطالعه نکرده باشند؟.

ما مردم امروزه به‌علل تحقیق نداشتن، مطالعه نکردن و تعصب ورزیدن به عقاید

کهنه شده، از هم هراسان می‌باشیم و این ترس بی‌مفهوم از هم‌نوع، سبب می‌شود که از یکدیگر گریزان می‌گردیم. کشورهای امروزه، با در گوشه‌ای قرار دادن عقاید دینی و مذهبی خود، موفق به تشکیل یک سازمانی بنام سازمان ملل متحد، گشته‌اند ولی هیچیک از کشورهای عضو این سازمان به اصطلاح ملل متحد، با یکدیگر اتحاد واقعی ندارند.

در این سازمان به اصطلاح ملل متحد، دولت‌های دنیا در مورد تمامی مشکلات و اختلافات مابین بحث و گفتگو می‌کنند بجز اختلافات دینی یا مذهبی که این اختلافات، پایه و اساس اختلافات مابین آنان را تشکیل می‌دهند. اگر ما مردم امروزه، به انسان (موجود خردمند و متحد) بودنمان، پی ببریم و به‌وسیله آگاه گشتن، در راه تمدن خود، قدم بگذاریم در این‌صورت تحمل شنیدن عقاید دینی و مذهبی یکدیگر را نیز قادر می‌گردیم و با تحمل شنیدن ایده‌نولوژی یکدیگر، به بحث و تبادل نظر در این مورد نیز قادر می‌شویم.

ما مردم کنونی برای قدم گذاردن در راه تکامل خود، به آگاهی‌ها محتاج می‌باشیم، برای رسیدن به آگاهی، به آزادی‌ها محتاج می‌باشیم، برای رسیدن به آزادی، به امنیت محتاج می‌باشیم و برای رسیدن به امنیت، به اتحاد مابین محتاج می‌باشیم. مردمانی که امروزه بدون در نظر گرفتن اتحاد و امنیت، آزادی را طلب می‌کنند، توجه داشته باشند که بدون ایجاد اتحاد واقعی، امنیت برقرار نخواهد شد و بدون برقراری امنیت، هرگز آزادی‌ها برقرار نخواهند شد. مثال: مردم زمانهای دیرین که به زندگی اجتماعی نرسیده بودند، هیچگونه امنیتی را در محیط‌های زندگی خودشان نمی‌داشتند چون که در آن‌زمانها مردمان از طرف دیگرجانداران زمین، مورد تهدید قرار میگرفتند و این تهدید شدن (ناامنی) باعث سلب آزادی‌ها از آنان میگشت. در همین چند دهه پیش از این، گرگ‌های وحشی، در نزدیکی انسان زندگی می‌کردند و این نزدیکی گرگ‌ها به انسان، باعث شده بود که مردمان شبها را از ترس گرگ‌ها، درون خانه‌ها سپری می‌کردند چون که گرگ‌های وحشی، امنیت را از شب‌ها می‌زدودند و ناامنی‌ها، آزادی را از انسان‌ها می‌زدودند بنابراین، برای برقراری آزادی، باید که نخست امنیت ایجاد گردد.

ما آدمیان برای شمارش کردن، عداد را ساخته‌ایم که این عداد، با عدد یک آغاز می‌شود بطوری‌که برای رسیدن به عدد پنج، می‌باید که عداد یک، دو، سه و چهار را پشت‌سر گذارد. اگر ما کلمات اتحاد، امنیت، آزادی، تمدن (آگاهی پس از آزادی حاصل می‌گردد که تمدن گفتیم) و تکامل را به عداد یک تا پنج تبدیل کنیم در این صورت واقف می‌شویم که برای رسیدن به آزادی، باید که اتحاد و امنیت را پشت سر داشته باشیم. در دنیای امروزه تقریباً تمامی مردمان کلمه آزادی را فریاد میکشند ولی هیچیک از این مردم، توجه ندارند که برای رسیدن به آزادی، باید که امنیت را پشت سر داشت و برای رسیدن به امنیت، باید که اتحاد را پشت سر داشت.

ما مردم امروزه، قادر می‌باشیم که با طرد تعصبات، خود را از قید حصارها رها سازیم و با مطالعه و اندیشه‌های بدور از هرگونه حصار، به حقایق پی ببریم. ناآگاهی‌ها سبب می‌شوند که ما در حصارهای ادیان و مذاهب قرار می‌گیریم و با قرار گرفتن در این حصارها، آزادی‌ها را از خودمان سلب می‌نمایم چون که پس از قرار گرفتن در حصارهای دین و مذهب، به هم‌نوعانی که دین یا مذهب مخالف ما را دارند، نفرت ورزیده و آنان را مورد تهدید قرار می‌دهیم. مثالی در مورد حصار عقاید:

اگر یک انسان متعصب به دین یا مذهب، در تصوراتش، به دین یا مذهبی که دارد شک کند و یا سوالی را بر عقیده خود، در ذهنش مطرح کند در اینصورت او خودش را گناهکار پنداشته و هرگز چنین تفکرات را به تکرار نمی‌آورد. انسان روز، هرآنقدر که امکانات می‌یابد و با استفاده از امکانات یافته، زندگی را توأم با آسایش سپری می‌کند، همانقدر از ادیان و مذاهب دوری می‌ورزد. بعنوان مثال: کشورهای اروپای غربی که مردم این کشورها فقط از تعطیلات، ادیان و مذاهب استفاده می‌کنند. کشورهای اروپای غربی که اکثریت آنها دین و یا مذهب مسیحیت را دارا می‌باشند، مردم این کشورها، روز مصلوب گشتن عیسی مسیح را با رفتن به مراکز رقص و شادمانی سپری میکنند و در همین روز، در یک کشور فقیر و مذهبی، مردمان بیاد مصلوب شدن عیسی، عزاداری کرده و با میخ‌های بزرگ دست‌های خودشان را به صلیب می‌کوبند و با در خاطر

زنده کردن مصلوب شدن عیسی، بوسیله زدن زنجیرهای برنده، بدن خودشان را زخمی می‌گردانند.

ادیان و مذاهب با ترویج شعارهای عدل و عدالت، به قدرت می‌رسند و پس از رسیدن به قدرت هرنفس عدالت خواهی را با محک‌های ضد این خدا، در سینه قطع می‌گردانند. حکام دینی یا مذهبی بوسیله سوءاستفاده از ثروت و قدرت-های در اختیار گرفته، عقاید چندین هزارسال کهنه شده خودشان را بر مردم زیر سلطه تحمیل می‌گردانند. مثال: کشور افغانستان سال دو هزار و با کشور ایران امروزه: در کشور افغانستان سال دوهزار، مردان این حق را نداشتند که بدون داشتن کلاه، وارد خیابانها گردند در آزمونها مردان کشور افغانستان برای وارد شدن به خیابانها می‌بایستند که کلاه به سر می‌گذاشتند. آیا کسی از میان مردم امروزه، یافت می‌شود که قادر باشد وضعیت زنان کشور افغانستان را در آزمونها به تصویر کشد؟.

در کشور ایران امروزه که تابستان گرمی هم دارد با این حال، مردان این کشور حق را ندارند که با پیراهن آستین‌کوتاه وارد خیابانها گردند چونکه حکام فعلی کشور ایران آخوندهای شیعه مذهب میباشند و این آخوندهای حاکم بر کشور ایران، مردمانی هستند بسیار عجیب و غریب و عقاید عجیب و غریب‌تر از خود را نیز دارا می‌باشند. این آخوندهای حاکم بر کشور ایران گریه کردن را شادی می‌پندارند، مرگ را زندگی می‌پندارند، صورتهای پرمو و اصلاح نشده را بسیار خوب و نورانی می‌پندارند، چمباتمه زدن بروی زمین را بهتر از نشستن بر روی صندلی می‌پندارند و...

این آخوندهای حاکم بر ایران، از امکانات در اختیار گرفته، سوءاستفاده کرده و به زور قدرت اسلحه، در تلاش هستند که این عقاید عجیب و غریب خودشان را به عنوان یک فرهنگ جدید، بر مردم زیر سلطه، از طریق زورچپانی، تحمیل آورند. آخوندهای حاکم بر ایران، از مردم زیر سلطه خود، انتظار دارند که آنان به کار و تولید کردن بپردازند و اوقات فراغتشان را با دعا خواندن، به سینه زدن و گریه کردن به درگاه این خدا، سپری گردانند. این آخوندهای شیعه مذهب ایران، برای هر یک روز هفته، دعایی ویژه قرار داده‌اند، به عنوان مثال: دعای-

توسل، ندبه، عاشورا، کمیل، و غیره که این دعاها بسیار طولانی و ساعت‌ها خوانده می‌شوند. آخوندهای حاکم بر ایران، از بهترین امکانات زندگی برخوردار می‌باشند و برای روحانی و رحیم جلوه دادن خود، و گول زدن مردم ساده‌دل، با لباس هزاران سالهای پیشین به تن، و یک عمامه بزرگ مانند طایر اتومبیل، بر سر، ظاهر می‌شوند.

اکثر آخوندهای حاکم بر ایران چندین زنان عقدی، صیغه‌ای و یا غیره را صاحب می‌باشند و هرکدام با در اختیار داشتن چندین زنان مختلف، حجاب را بر همه زنان کشور ایران تحمیل کرده‌اند. امروزه با وجود تحمیلی بودن حجاب از طرف آخوندها، بعضی از زنان ناآگاه و متعصب کشور ایران با رعایت کردن حجاب، از این حجاب تحمیلی، دفاع نیز می‌نمایند. اگر از زنانی که حجاب تحمیلی را بر خود و دیگران مفید می‌پندارند سوال شود: چرا از حجاب تحمیلی دفاع می‌کنند؟ آنان در جواب توجیه خواهند کرد که به خاطر خدا، دین و آخرت می‌باشد. من یک کارگر ساده هستم و توضیح مسئله حجاب برایم بسیار سهل و آسان می‌آید.

### **حجاب ریشه فرهنگی، نداشته و نخواهد داشت، چون که پایه‌های حجاب بر روی مردسالاری، زور، تهدید و تحمیل استوار می‌باشند.**

افرادی که خوی حیوانی بر آنان غلبه می‌کند، از انسانیت خارج و مانند حیوانات وحشی، امکانات دیگران را غصب می‌کنند. بعنوان مثال: یکی از شاه‌هان ایران قدیم که بنظر من او هیچگونه بویی را از انسانیت نبرده بود، این شاه (از شاه-هان سلسله قاجار) یک مرد را برای نواختن آهنگ، به حرمسرای خود می‌آورد و او برای پنهان ساختن زنان حرمسرای خود، از دید آن مرد نوازنده، چشمان آن مرد را از حلقه بیرون آورده و او را کور می‌سازد. این شاه‌هان که در گذشته و حال، همیشه به وسیله سوءاستفاده از ناآگاهی مردم، خودشان را منتخب از طرف این خدا، حاکم بر مردم کشورها معرفی کرده و می‌کنند، اگر از ثروت و قدرت‌های کافی برخوردار گردند در اینصورت چشمان تمامی مردان را از حلقه بیرون کرده و کور می‌سازند. اغلب مردان، از قدرت خود، سوءاستفاده کرده و زنان را زیر سلطه می‌آورند و سپس حجاب را بر زنان خود، تحمیل می‌کنند. در



اینجا یک مثال ساده و واضح‌تری را برای گفتن علت حجاب، می‌آوریم: اگر یک مرد، یک زن داشته باشد نه چندین زن، برای یک مرد در این صورت آن مرد، در پی این نمیشود که یک زن خود را در زیر حجاب مخفی یا پنهان گرداند ولی اگر یک مرد چندین زن زیبا و جوان‌تر از خود را صاحب و در اختیار داشته باشد در اینصورت باید که او زن زیبا و جوان خود را در زیر حجاب مخفی و دور از دید دیگر مردان، نگه بدارد در غیر این، مردانی که بی‌همسر می‌باشند، با دیدن چندین زن در اختیار یک مرد، وسوسه گشته و به ربودن زنان تحریک می‌شوند. زنانی که از حجاب تحمیلی دفاع می‌کنند توجه داشته باشند که از زیر سلطه بودن و ناآگاهی خودشان، دفاع می‌کنند. زنان ایرانی مسلک، آگاه هستند که حجاب از طرف مردان با سوءاستفاده از قدرت بر آنان تحمیل گشته و می‌گردد. در اینجا می‌خوانیم که این خدا، در کتاب قرآن راجع به حجاب، چه فرموده است.

(کتاب قرآن سوره الاحزاب آیه ۵۳)

**ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد و بر سفره طعامش دعوت کند در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده به ظروف غذا چشم انتظار گشایید، بلکه موقعی که دعوت شده‌اید بیایید و چون غذا تناول کردید از پی کار خود متفرق شوید نه آنجا برای سرگرمی و انس، به سخنرانی پردازید که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم، اظهار نمی‌دارد ولی خدا را از شما بر اظهار حق خجلتی نیست. هرگاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید، از پس پرده، طلبید که حجاب برای آن که دل‌های شما و آن‌ها پاک و پاکین بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خود را بیازارید و نه پس از وفات، هیچگاه زنانش را به نکاح درآورید، که این کار نزد خدا بسیار بزرگ است!**

در کشور ایران امروزه، آخوندهای بی‌شماری به زندگی مشغول می‌باشند، ولی هیچیک از این آخوندها برای معاش زندگی خود و خانواده، به کار و تولید کردن مایحتاج زندگی، مشغول نمی‌باشند و آنان موزیانه، ثمرات کار و تلاش

مردم ناآگاه را برای خودشان تصرف می‌کنند. در زمانهای حکومت رژیم قبلی، (محمد پهلوی) اکثر این آخوندها مانند گدایان، با پول روضه‌خوانی و فطریه و یا امثال زندگی را سپری می‌کردند. حاکم قبلی کشور ایران (محمد رضا پهلوی) خودش را به مردم ناآگاه این کشور، سایه این خدا، معرفی میکرد و او برخلاف پدر بزرگوارش «رضا شاه پهلوی که او برای آگاهی دادن به مردم ایران، برعلیه تعصب تلاش می‌کرد و برای آبادی کشور می‌کوشید» این به-اصطلاح سایه‌خدا، برای ناآگاه نگهداشتن مردم بی‌خردانه درهای طلایی برای امام رضای مشهد می‌ساخت. بنظر من ناآگاهی مردم ایران در زمان حکومت محمد پهلوی، سبب شد که سایه این خدا، مغلوب روح این خدا گردد و روح این خدا، به وسیله چمباتمه زدن بر تخت قدرت، مردم ناآگاه را زیر سلطه خود کشیده و ثروت و قدرت‌ها را صاحب گردد.

### **ناآگاهی مردم، مانند بتون‌آرمه، پایه‌های حکومت آخوندها را محکم و استوار ساخته و می‌سازند.**

حکام فعلی ایران با سوءاستفاده از ثروت کشور که تقریباً دومین صادر کننده نفت در دنیا می‌باشد، آگاه گشتن توده مردم را مانع می‌شوند. این آخوندهای حاکم بر کشور ایران، مطلع هستند که مردم آگاه بر خدایی این خدا، سوال مطرح خواهند کرد تا چه رسد که به روح این خدا.

حکام مستبد ایران، تمامی ثروت کشور را به قشر خود که آخوندها می‌باشند اختصاص داده‌اند و این آخوندهای بی‌وجدان، وعده‌های پوچ و سرخرمنی بعد از مرگ را به مردم ناآگاه و تهی‌دست اختصاص داده‌اند.

آخوندهای حيله‌گر، به مردم زیر سلطه خود، تحمیل می‌کنند که این دنیا دنیای شیاطین است و به مردم تهی‌دست گوشزد می‌کنند که اگر در این دنیا مال و ثروت داشته باشید، بعد از مردن در دنیای دیگر، زنده شده و در صف شیاطین قرار می‌گیرید.

آخوندهای حاکم بر ایران به میلیاردها دلاری که از صادرات نفت، به جیب‌های بلند و بی‌انتهای خود، می‌زنند قانع نمی‌شوند و برای ضعیف و ناتوان‌تر گردانیدن مردم زیر سلطه و افزون ساختن ثروت‌های خود بهشت بعد از مرگ را در معرض

فروش قرار داده‌اند و این بهشت بعد از مرگ را به مردمان ناآگاه و تهی‌دست می‌فروشند. آخوندهای حاکم یک حساب بانکی بنام پس‌انداز ذخیرت‌الآخرت، گشوده‌اند که مردم تهی‌دست، برای بعد از مرگ خودشان، پول پس‌انداز کنند. در این حساب‌های پس‌انداز (روایت است که در زمانهای بسیار قدیم حاکمی، بهشت بعد از مرگ را به مردم زیر سلطه خود، می‌فروخت. در آنزمانها یک فرد خردمند و متفکر، پول زیادی را پس‌انداز میکند و برای خرید کل جهنم نزد حاکم می‌رود و این فرد دانا، کل جهنم را از حاکم خریداری می‌کند. او پس از خریدن جهنم و گرفتن سند به مردم ساده‌دل که بهشت را خریداری می‌کردند، اعلام می‌دارد که او به تنهایی، جهنم را صاحب است و کس دیگری را به جهنم راه نخواهد داد. فرد خردمند که آگاه ساختن ساده‌دلان را قادر نبود، او به وسیله خریدن جهنم، مردم ساده‌دل را از خریداری کردن بهشت مانع شد) ذخیرت‌ال-آخرت، همانطور که از نامش پیداست همه مردم می‌توانند در زمان حیات، پول پس‌انداز کنند ولی هیچیک از صاحبان این حسابها در زمان حیات حق برداشت را نخواهد داشت.

حکام فعلی ایران، مدعی هستند که کشور را بر طبق قوانین کتاب قرآن، اداره میکنند. این آخوندهای حاکم بر کشور ایران شیعه مذهب می‌باشند و شیعه مذهبیان، منتظر هستند که این خدا، حضرت مهدی را برای آنان نازل سازد، در حالی که این خدا، در کتاب قرآن فرموده است که محمد خاتم انبیاء می‌باشد. بنابراین گفته کتاب قرآن، بعد از محمد، کس دیگری از طرف این خدا، نازل نخواهد شد.

(کتاب قرآن سورة الاحزاب آیه ۴۰)

### **محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست و او خاتم انبیاء است!**

در مذهب شیعه روایت است: زمانی که حضرت مهدی زمان، ظهور می‌کند، پرنده‌ها ساکت و موج دریاها راکد می‌شوند تا اینکه صدای مهدی زمان، پیغام این خدا را به‌گوش همه جانداران زمین برساند.

آخوندهای حاکم بر ایران نزدیکی کردن، زنان و مردان را زنا نامیده و زناکاران را با مجازات سنگسار کردن، به طرز فجیع و وحشتناکی، به قتل می‌رسانند در

حالیکه مجازات سنگسار در کتاب قرآن نیامده و حتی در مورد مجازات سنگسار کردن، چیزی در کتاب قرآن نوشته نشده است. در اینجا می‌خوانیم که کتاب قرآن در مورد مجازات مردان و زنان زناکار، چه دستوراتی را ابلاغ کرده است.

(کتاب قرآن سوره النور آیه‌ها ۲ تا ۸)

**باید شما مؤمنان هریک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز در باره آنان در دین خدا رأفت و ترحم، روا مدارید. اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید، عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند!**

آخوندهای حاکم بر ایران در یک روز بین سالهای هزار و سیصد و شصت و چهار و ۱۳۶۶ در شهرک گهردشت کرج که غالباً سنگسارها در آنجا انجام می‌گرفت



(یک نمونه از سنگسار در ایران)

هشت نفر از زنان ایرانی را به جرم زناکاری، به طرز فجیعی با سنگباران کردن به قتل رساندند درحالیکه کتاب قرآن، چنین دستوری را صادر نکرده است و در کتاب قرآن آمده است با زنانی که عمل ناشایسته کنند چگونه باید رفتار کرد.

(کتاب قرآن سورة النساء آیه ۱۵)

**زنانی که عمل ناشایسته کنند، چهار شاهد مسلمان بر آنها بخوانید چنانچه شهادت دادند در این صورت آنها را در خانه نگهدارید تا زمان عمرشان به پایان رسد و یا این که خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند!**

امروزه در کشورهای دنیا حکام و حکومت‌های مختلفی وجود دارند که از میان همه حکام کشورها، مستبدترین آنها حکام دینی یا مذهبی می‌باشند. حکام بی‌وجدان و شیعه مذهب کشور ایران، هرکدام با در اختیار گرفتن چندین زنان مختلف، مردم بی‌بضاعت را به دلیل نزدیکی کردن با یکدیگر، سنگسار می‌کنند و این حکام مذهبی و ضد انسان ایران، مردم زیر سلطه را به ذللی و ضلالت کشانیده و مردم بی‌چاره را بطرز وحشیانه و وحشتناکی از طرق به‌دار آویختن، تیرباران کردن، سنگسار کردن و... به قتل می‌رسانند.

ما مردم امروزه، باید که در فکر چاره شویم و این مشکل را که ثروت و قدرت‌ها در اختیار عده‌ای انگشت‌شمار قرار می‌گیرند را رفع گردانیم، در غیر این، عده انگشت‌شمار امثال حکام ضد انسان کشور ایران که ثروت و قدرت را در اختیار خود می‌گیرند، همینطور که مشاهده می‌کنیم، مردم زیر سلطه را به خاک و خون می‌کشانند.

حکام خدا غریب و مستبد ایران، این قتل‌های وحشیانه را به انجام می‌رسانند که بتوانند مردم زیر سلطه خود را ترسانده و ثروت و قدرت‌های در اختیار گرفته را حفظ و استحکام ببخشند. این حکام خدا غریب و مستبد کشور ایران، برای حفظ کردن ثروت و قدرت در اختیار گرفته، حتی به فرزندان خود رحم نمی‌کنند، تا چه رسد که بر مردم زیر سلطه خود رحیم گردند. یک نمونه و یک سرمشق آخوندهای خدا غریب، مستبد و جلاد بنام آیت‌الله گیلانی، که این آیت‌الله، در زندان اوین حکم شکنجه و قتل زندانیان را صادر می‌کرد، بین سال‌های هزار و سیصد و شصت و یک، و شصت و سه این آیت‌الله حکم اعدام دو فرزند خود را صادر کرد و او فرزندان خود را با حکم خودش به مسلخ فرستاد، به این مقصود که آخوندها بتوانند ثروت و قدرت‌های در اختیار گرفته را حفظ و از سفره‌های آماده و پرغذا شکم‌ها را سیر بگردانند.

اهداف آخوندهای حاکم بر کشور ایران، رسیدن به ثروت و قدرت است و این آخوندها در راه رسیدن به این اهداف، به هر وسیله‌ای دست‌آویز می‌شوند. به عبارت دیگر، در فرهنگ آخوندها، هدف وسیله را توجیه می‌کند. مردم کشور ایران به این آگاهی ندارند که اگر زمانی این آخوندهای حاکم، به هدف اصلی خود که قدرت مطلق می‌باشد دست یابند در اینصورت چه به روزگار آنان خواهد آمد اگر این آخوندها به قدرت مطلق دست یابند در اینصورت زندگی را بر مردم زیر سلطه خود، تلخ‌تر از هرتلخی خواهند ساخت. بعنوان مثال: آخوندها با در اختیار گرفتن قدرت مطلق، هرفردیکه با پای راست وارد مستراح گردد را بازداشت خواهند کرد چونکه بنظر این آخوندها باید که با پای چپ وارد



(نمونه‌ای از نظریات و با عقاید آخوندها)

مستراح شد و با پای راست از مستراح خارج شد. در صورت رسیدن آخوندها

به قدرت مطلق در کشور ایران، هرروزه در کوچه و خیابانهای شهرها مردم را سنگسار، اعدام و یا شلاق خواهند زد چونکه بنظر این آخوندها، هرچیز عادی در زندگی، بر مردم زیر سلطه، حرام و گناه و جرم می‌باشد. مثال: امروزه این آخوندها نظر می‌دهند که صورت‌ها را نتراشید، پیراهن آستین‌کوتاه نپوشید، با پای راست وارد مستراح نشوید و... در صورت رسیدن آخوندها به قدرت مطلق این نظریات امروزه را به قوانین مطلق الاهیون، در آینده تبدیل کرده و به اجرا خواهند آورد. امروزه تا حدی که در توان و قدرت آخوندها وجود دارد، زندگی را بر مردم زیر سلطه، تلخ گردانیده‌اند. همانطور که مردم ایران مطلع هستند این آخوندها از شنا کردن مردم در سواحل دریاها رنجیده‌خاطر، می‌گردند. امروزه مردم کشور ایران این حق را ندارند که به سواحل دریاها رفته و به شنا کردن بپردازند، چون که بنظر این آخوندها شنا کردن مردان و زنان در سواحل دریاها، حرام می‌باشد و به‌علل تسلط محدود و کافی نبودن قدرت آخوندها برای حرام و ممنوع اعلام کردن شنا، آنان دیوارها درون دریاها کشیده‌اند که زنان جدای از مردان، در میان دیوارها به شنا کردن بپردازند.

مردم کشور ایران این نکته را توجه داشته باشند که این دیوارهای درون دریاها موقتی می‌باشند تا این که قدرت، تسلط و سلطه آخوندها بر مردم زیر سلطه کامل گردد و شنا کردن را ممنوع، جرم و شناگران را بجرم شنا کردن، دستگیر و به مجازات برسانند.

مردم امروزه به وسیله جستجو کردن، به پیشرفت‌های فنی و صنعتی دست یافته‌اند و امکانات قابل ملاحظه‌ای را برای خود، حاصل ساخته و با استفاده از این امکانات، زندگی را بر خود در حد امکاناتشان آسوده و شیرین‌تر گردانیده‌اند این جستجوهای انسان، برای یافتن امکانات و پیشرفت کردن، بود که سبب بیرون آمدن او از زیر تهدیدات حیوانات وحشی و امراض امثال طاعون و غیره گشت.

وجود این کتب کهنه شده تورات و انجیل و قرآن در زندگی مردم پیشرفت کرده امروزه، سبب می‌شوند که این مردمان، بوسیله ضدیت کردن با یکدیگر، بقای خودشان را به زیر تهدید نابودی بکشانند. مثال: وجود این کتب کهنه شده در

محیط‌های زندگی امروزه، باعث نفرت و جدایی و وحشت مردم از یکدیگر می‌گردند و این ترس و هراس‌های مردمان امروزه از یکدیگر، باعث می‌شوند که آنان، دست به ساختن سلاح‌های مرگبار بزنند و این سلاح‌های مرگبار را به رخ یکدیگر بکشانند، وجود این کتب کهنه شده در این زمانه سبب می‌شوند که مردم با پیروی کردن از قوانین کهنه شده این کتب، اندیشه و امکانات خود را در راه بوجود آوردن سلاح‌های مرگبار، برای ساقط و تهدید کردن یکدیگر به مصرف برسانند و وجود این کتب کهنه شده در این دهر علم و صنعت، سبب میشوند که انسانها کینه و دشمنی‌های بی‌مفهوم هزاران ساله را انگیزه‌های خودشان، برای ساقط کردن یکدیگر قرار بدهند.

انسانهای کنونی در کشورهای مختلف با امکاناتی تقریباً مناسب، زندگی را سپری می‌کنند ولی هیچیک از این کشورها ایمن نمی‌باشند. امروزه تمامی کشورهای موجود، هر لحظه از طرف این کتب به اصطلاح از طرف خدا، تهدید به اشغال می‌شوند. بعنوان مثال: کشور ایران که مردم این کشور، از فرهنگ و علوم‌داران کهن می‌باشند، با آمدن کتاب قرآن به رأس قدرت در این کشور، مردم را به دلیل نزدیکی کردن با یکدیگر، سنگسار کرده و بطرز فجیعی به قتل می‌رسانند.

این کتب به اصطلاح از طرف خدا که در آغاز کمک بزرگی برای انسانها می‌بودند با گذشت زمان و کهنه شدن، امروزه این کتب، بزرگترین مشکلات را در محیط‌های زندگی انسانها به وجود می‌آورند. از میان کتب به اصطلاح از طرف خدا، کتاب تورات قدیمی، مضر و خطرناکتر از کتب انجیل و قرآن میباشد چونکه این خدا، در کتاب تورات بین بندگان تفاوت قرار داده بطوری که خدای کتاب تورات یهودیان را منتخب و غیریهودیان را بی‌ارزش خطاب کرده است (در کتاب انجیل نیز مانند کتاب تورات بین انسانها تفاوت قرار داده شده بطوریکه فرزند این خدا (عیسی) یهودیان را **فرزندان** و غیریهودیان را **سگ** خطاب کرده است چونکه فرزند این خدا، (عیسی) خود یک یهودی می‌بود که او از یهودیت انشعاب زد.

(کتاب انجیل سوره مرقس / ۷ آیه‌ها ۲۴ تا ۲۹)

**ایمان آوردن یک زن غیریهودی. آنگاه عسی ایالت جلیل را ترک گفته،**



به شهرهای صور و صیدون رفت او نمیخواست کسی متوجه آمدنش گردد ولی مسیر نشد، چون مانند همیشه خبر ورودش فوری در همه جا پیچید، همان موقع زنی نزد او آمد که دختر کوچکش گرفتار روح نا-پاک بود او خبر معجزات عیسی را شنیده بود از این رو، آمد و بر پاهای عیسی افتاد و التماس کرد که فرزندش را از شر روح ناپاک نجات دهد این زن اهل فینیقیه سوریه و غیریهودی بود. عیسی به او گفت: من باید نخست قوم خود، یعنی یهودیان را یاری کنم، خوب نیست که نان فرزندان را بگیریم و مقابل سگ‌ها بیندازیم. زن در جواب گفت: درست است سرور من، ولی حتی سگ‌ها نیز از پس مانده خوراک فرزندان خانه می‌خورند. عیسی گفت: آفرین نیکو پاسخ گفתי به خاطر همین پاسخ، دختری را شفا می‌بخشم!

در اینجا می‌خوانیم که چگونه خدای کتاب تورات، بین بندگان خود تفاوت قرار داده و او یهودیان را مردمانی پُرازش و غیریهودیان را بی‌ارزش، خطاب کرده است.

(کتاب تورات سوره تثنیه / ۱۴ آیه ۲۱)

**حیوانیکه به مرگ طبیعی مرده است را نخورید آن را به غریبی که در میان شما باشد بدهید تا بخورد و یا آن را به بیگانگان بفروشید ولی خودتان آن را نخورید چون شما نزد خداوند خدایان مقدس هستید!** این خدا در کتاب تورات، خطاب به یهودیان فرموده است که آنان اجازه دارند هر کار زشتی را امثال بهره (نزول) گرفتن، فروختن گوشت حیوان سقط شده و... را با غیریهودیان انجام بدهند این خدا در کتاب تورات، فرموده است که یهودیان می‌توانند گوشت حیوان مردار را به غیریهودی بفروشند لذا، یهودیان می‌توانند به دروغ هم قسم بیاورند و گوشت حیوان سقط شده را به جای گوشت ذبح شده، به مردمان غیریهودی به وسیله فروختن، بخرانند. براساس فرمایشات خدای کتاب تورات که او می‌فرماید: خورشید و ستاره‌گان در روز چهارم آفریده شده‌اند با توجه به این، از یک چنین خدایی، بیش از این را نباید انتظار داشت. یهودیان با خواندن کتاب تورات واقف می‌شوند که این خدا، آنان را منتخب خود

قرار داده است، ولی این را در نظر نمی‌گیرند که این خدا، برای به وجود آوردن روز و شب، روشنایی را از تاریکی جدا ساخته، و یهودیان هیچ توجهی به این ندارند که خدای کتاب تورات، حتی به اندازه سر یک سوزن، اطلاعی از نظم و قواعد موجود در کائنات را نداشته و ندارد.

چندی پیش، یک اسرائیلی به همراه دیگران برای کشف علوم، به کائنات پرواز کردند ولی (این را نیز خاطرنشان سازیم که مردم امروزه، برای یافتن راه‌های هجوم بردن و ساقط کردن هم‌نوع، وارد کائنات میشوند و برحسب اتفاق علوم را کشف می‌گردانند) متأسفانه فاجعه پیش آمد و مردمانی که در راه کشف علوم جان‌فدا بودند، جان خود فدا کردند و سالم به زمین نرسیدند.

اگر این فاجعه پیش نمی‌آمد، شاید که او انسان پرارزش اسرائیلی به وسیله آگاه ساختن یهودیان از نظم و قواعد موجود در کیهان، آنان را از نفرت ورزیدن به غیریهودی مانع می‌شد. خدا در کتاب تورات خطاب به یهودیان فرموده است که یهودیان از یکدیگر بهره‌نگیرند و این خدا، در ادامه فرموده است که یهودیان میتوانند از غیریهودی بهره‌بگیرند. اگر خدای کتاب تورات، کوچکترین اطلاعی را از علم گردیدن زمین (خورشیدمرکزی) می‌داشت در اینصورت هرگز چنین قوانین را در کتاب خود درج نمی‌کرد.

(کتاب تورات سورهٔ تثنیه / ۲۳ آیه‌ها ۱۹ و ۲۰)

**وقتی به برادر اسرائیلی خود پول، غذا و هرچیز دیگری قرض میدهد از او بهره‌نگیرید، از یک غریبه می‌توانید بهره‌بگیرید، ولی نه از یک اسرائیلی اگر این قانون را رعایت کنید خداوند خدایان زمانی که وارد سرزمین موعود شوید به شما برکت خواهد داد!**

خدای کتاب تورات، فرموده است که هیچ یک از دختران یهودی نباید فاحشه گردد و همچنین هیچ یک از پسران یهودی نیز نباید لواط گردد. در اینجا خدای کتاب تورات، لزومی ندیده که به یهودیان بفرماید، آنان می‌توانند غیریهودی را فاحشه و یا لواط گردانند.

(کتاب تورات سورهٔ تثنیه / ۲۳ آیه‌ها ۱۷ و ۱۸)

**از دختران اسرائیلی کسی نباید فاحشه شود و از پسران اسرائیلی**

### **کسی نباید لواط شود!**

در اینجا می‌خوانیم که خدای کتاب تورات، در مورد جنگ‌ها و اشغال شهرها به وسیله یهودیان چه دستوراتی را به آنان ابلاغ کرده است، توجه شود که این دستورات از طرف خدا می‌باشند و در صورت به قدرت رسیدن یهودیان متعصب که مو و ریش‌های بلند می‌دارند، (ارتدوکس) این دستورات همه یک به یک اجرا خواهند شد.

(کتاب تورات سورهٔ تثنیه ۲۰ آیه‌ها ۱۰ تا ۱۸)

**هنگامی که به شهری نزدیک می‌شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آنها دروازه‌های شهر را بروی شما بازکردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده و به خدمت خود بگیرید، ولی اگر تسلیم نشدند شهر را محاصره کنید، هنگامی که خداوند خدایتان آن شهر را به شما داده، همه مردان آن شهر را از بین ببرید ولی زن‌ها، بچه‌ها، گاو، گوسفندان و هرچه را که در شهر باشد می‌توانید برای خودتان نگه دارید، تمام غنایمی که از دشمن بدست می‌آورید مال شما است خداوند آنها را به شما داده است. (به این دستورات دقت کنید) این دستورات فقط شامل شهرهای دور دست می‌باشند و نه شهرهاییکه در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای مرزهای سرزمین موعود، هیچکس را نباید زنده بگذارید، هر موجود زنده‌ای را از بین ببرید حتی‌ها، اموری‌ها، فرزنی‌ها، حدی‌ها و بیوسنی‌ها را بکلی نابود کنید، این حکمی است که خداوند خدایتان داده است. منظور از این، آن است که نگذارید مردمان این سرزمین شما را فریب داده در دام بت‌پرستی و آداب و رسوم قبیح خودشان گرفتار سازند و شما را وادارند گناه بزرگی نسبت به خداوند خدایتان مرتکب شوید!**

همانطور که در بالا آمده، این خدا، به یهودیان دستور داده و فرموده است که در شهرهای مرزهای سرزمین موعود، هیچ موجود جاننداری را زنده نگذارند و هر موجود زنده‌ای را ساقط کرده و از بین ببرند، با توجه به این، اگر زمانی این

عده از یهودیان که به گفته خدای کتاب تورات، موهای ریش و سر خودشان را نمی‌تراشند، در کشور اسرائیل قدرت گرفته و در رأس قرار بگیرند در اینصورت همه موجودات زنده در کشورهای همجوار، امثال کشورهای فلسطین، لبنان، اردن، سوریه، مصر و... که این کشورها در سرزمین‌های موعود میباشند، باید از زندگی ساقط و از بین بروند.

کشور اسرائیل که امروزه دارای بمب اتم می‌باشد، در صورت به قدرت رسیدن یهودیان موبلند، آنان میتوانند با استفاده از بمب اتم، به گفته خداوندخدایشان جامعه عمل بیوشانند و تمامی موجودات زنده را در کشورهای سرزمین‌های موعود، بکلی از بین ببرند.

(کتاب تورات سوره لاویان ۱۲۱ آیه ۵)

**کاهنان نباید موی سر و یا گوشه‌های ریش خودشان را بتراشند و یا این که بدن خود را مجروح کنند!**

یهودیان با خواندن کتاب تورات، به منتخب بودن خودشان از طرف این خدا، آگاه می‌شوند، ولی به این توجه نمی‌کنند که خدای کتاب تورات، به علم گردیدن زمین در اطراف خورشید، نه فهمیده و نه فهم می‌باشد.

یهودیان به این توجه نمی‌کنند که خدای کتاب تورات در روز چهارم دو روشنایی بزرگ ساخته است که این دو روشنایی، خورشید و ماه می‌باشند. امروزه یک انسان ده ساله به این عالم شده است که ماه تولید روشنایی نمی‌کند بلکه این ماه، روشنایی را منعکس می‌سازد و یهودیان به این توجه ندارند که خدای کتاب تورات، همه ستاره‌گان را به زمین اختصاص داد و در روز چهارم ساخته و آنها را برای روشن گردانیدن زمین، در آسمان قرار داده است.

مردم امروزه، به اطمینان علوم انسانی، آگاه هستند که خورشید مفعول و یا مرکز اصلی در این سامانه، می‌باشد و مردم امروزه، به وسیله کشف علوم جدید، عالم گشته‌اند که نخست خورشید در این نقطه و مداریکه هست قرار گرفته و سپس سیارات را در جذب خود آورده و آنها را نظم داده است. تمامی فرمایشات خدای کتاب تورات در مورد پیدایش، آسمان، زمین، خورشید، ماه و ستاره‌گان برای مردم امروزه که به کائنات پرواز کرده‌اند، بی‌مفهوم و به‌هیچ‌وجه

قابلیت شنیدن را ندارند.

برای من که یک کارگر ساده هستم، بسیار تعجب‌آور است، مردمانی که در مورد علم گردش کهکشان‌ها، سخن می‌گویند با اینحال، خدایی را سجده و پرستش می‌کنند که این خدا، از علم گردیدن خورشید در اطراف زمین سخنها می‌گوید.

اینکه انسان‌های به کائنات پرواز کرده و کهکشان‌ها را به دیده چشم خود دیده، یک چنین خدایی را سجده و پرستش می‌کنند علتش این است که ما مردم امروزه، خدا غریب می‌باشیم و این خدا غریبی را وارث می‌شویم و به همین علت، بدون داشتن هیچگونه شناختی، این خدا را از صمیم قلب می‌پرستیم. اکثریت مردمان امروزه، سواد خواندن و یا مطالعه کردن را دارا می‌باشند بنابر این، اگر مردم امروزه به شناخت خدای خود مایل باشند در اینصورت می‌توانند با مطالعه کردن و یا شنیدن، (امروزه امکان این وجود دارد که به جای خواندن کتب، آن‌ها را به‌گوش شنید) به مندرجات کتب به اصطلاح از طرف خدا آگاهی یابند و به‌ماهیت خدای خود، پی ببرند و سپس این خدا را با شناخت و آگاهی پذیرا و یا نغی باشند.

بسیاری از مردمان امروزه، اوقات فراغتشان را بوسیله خواندن و مطالعه کردن، سپری میکنند ولی هیچیک از این مردمان، تمایل به خواندن یا حوصله مطالعه کردن کتب از طرف خدای خود را ندارند. من می‌توانم این را به اطمینان خاطر بگویم: در مدت پنجاه سالی که گذشت، حتی یک انسان هیچیک از این کتب به اصطلاح از طرف خدا را مطالعه نکرده است.

مردم امروزه، بوسیله علوم و امکاناتی که بدست آورده‌اند، خودشان را متریقی و متمدن می‌پندارند درحالیکه این متمدنان، با نفرت از یکدیگر، متولد می‌شوند و این مردمان به اصطلاح متمدن، نخست به این خدا، اعتقاد و ایمان می‌آورند و پس از اعتقاد داشتن به این خدا، کتب او را نگاه و یا مرور می‌کنند.

اگر ما به کلمه تمدن توجه کنیم به این واقف خواهیم شد که انسان با لباس مدرن به تن کردن و یا شهری زندگی کردن متمدن نمی‌گردد، بلکه او از طریق تفکر، اندیشه و رسیدن به آگاهی، متمدن می‌شود. آری مردمان با رسیدن به

آگاهی‌ها، متمدن شده و در راه تکامل خود، راهی می‌گردند. ما مردم کنونی که به این کتب کهنه شده، نخست اعتقاد و ایمان می‌آوریم و پس از ایمان آوردن، در پی مطالعه می‌شویم توجه داشته باشیم که با چنین ایمان آوردن‌ها، خود را کودن و بی‌ارزش می‌گردانیم. ما مردم امروزه که پیش از مطالعه کردن، به کتب به اصطلاح از طرف خدا، اعتقاد و ایمان آورده‌ایم، دیگر ما را چه حاجت به مطالعه این کتب می‌باشد؟ در این دهر علم و صنعت، کسی یافت نمی‌شود به من بی‌سواد و ناآگاه، بیاموزد که پیش از اعتقاد آوردن، مطالعه باید کرد، نه پس از اعتقاد داشتن.

ما مردم امروزه، برای رسیدن به آگاهی‌ها، باید که مراحل بسیار دشواری را طی کرده و از هفت‌خوان رستم، بگذریم چونکه ما انسانیت خود گم کرده‌ایم، نفرت و ضدیت بی‌مفهوم گذشتگانمان را وارث گشته‌ایم و به وسیله کشتن و تهدید کردن یکدیگر، خودمان را به جانداران وحشی، مبدل ساخته‌ایم.

ما مردم کنونی، بدون رجوع به باطن، خود را متمدن و متمدن معرفی می‌کنیم در حالی که پیش از تحقیق و یا مطالعه کردن، به علوم کتب کهنه شده ایمان می‌آوریم و با اعتقاد بی‌معنی به کتب کهنه شده، علوم جدیدی که ثمر تفکر و اندیشه‌های بشریت می‌باشند را تکذیب می‌کنیم.

یک انسان متمدن، آگاه و یا متمدن هرگز نفرت از هم‌نوع را در خاطر، نخواهد داشت. عبارت دیگر، انسان با رسیدن به تمدن، نفرت از هم‌نوع را حتی قادر نخواهد شد.

از میان جانداران زمین، انسانها خصال مختلف را دارا می‌باشند و خصلت دیگر- جانداران را نیز به خصال خود، می‌افزایند.

انسانها با آمیختن در خصال حیوانات وحشی، از انسانیت، خارج و به جانداران وحشی، مبدل می‌گردند و انسانهای به وحشی بدل شده، قادرند که بوسیله طرد خصال حیوانات وحشی، به انسانیت خود بازگردند.

انسان امروزه، هرچه آگاهتر گردد همانقدر، خصال حیوانات وحشی را از خود، دور خواهد ساخت و او با طرد کامل خصال وحشی از خود، متمدن خواهد شد. انسان به وسیله آگاه شدن، به تمدن می‌رسد و انسان متمدن، در راه تکامل

خود، گام می‌نهد.

انسان با قدم نهادن در راه تکامل خود، خصال خودسری، نفرت، کشتن، تهدید کردن و سلطه‌جویی بر هم‌نوع را در خاطر، گم و بی‌اثر می‌سازد. عبارت دیگر، هر انسانی که در راه تکامل خود راهی گردد، او هرگز نفرت ورزیدن به هم‌نوع را قادر نخواهد گشت، چونکه در خصال انسان خصلت نفرت، وجود ندارد و این خصلت، ویژه حیوانات می‌باشد که انسان با آوردن این چنین خصال، از هم‌نوع متنفر و از انسانیت خود، خارج می‌گردد. مثالی ساده را در مورد تمدن انسان می‌آوریم:

اگر یک فرد متمدن، توسط افرادی بی‌تمدن، ناآگاه یا وحشی، به مسلخ برده شود و زبانش بریده، دست و پاهایش قطع و بدنش در آتش افکنده شود، در این صورت آن فرد متمدن که سلاخی می‌گردد، سرزنش ضاربان سلاح را قادر نخواهد گشت چونکه انسان با رسیدن به تمدن، خصلت نفرت را در خود بی‌اثر می‌سازد و انسان بدون نفرت ورزیدن به هم‌نوعان، سرزنش آنان را قادر نمی‌گردد.

امروزه عده قلیلی از افراد که ثروت و قدرتها را در اختیار گرفته یا می‌گیرند این عده، با سوءاستفاده از رتبه و امکانات در اختیار گرفته، جنگ‌ها می‌افروزند و بوسیله جنگیدن، دیگران را قتل و غارت و چپاول می‌کنند و این عده با افروختن جنگ‌ها، در صدد غصب کردن و در اختیار گرفتن ثروت و قدرت بیشتری را برای خود، می‌شوند.

افرادی که امروزه آتش جنگ‌ها را بین مردمان می‌افروزند، حیواناتی هستند وحشی که در لباس انسان ظاهر گشته و می‌شوند. امروزه این وحشی‌ها با افروختن جنگ‌ها، انسانیت را لگدمال می‌کنند و این وحشی‌های انسان‌نما، بربریت و وحشیگری‌های خودشان را دفاع از آزادی و تمدن، **عریده** می‌کشند. اگر مردمان کشورها آگاه نگردند، و به همین طریق کنونی، ثروت و قدرتها را در اختیار عده‌ای انگشت‌شمار قرار بدهند، در این صورت همین‌طور که امروزه مشاهده می‌کنیم، این عده که ثروت و قدرتها را در اختیار خود می‌گیرند، برای حفظ این ثروت و قدرتها، دیگران را به خاک و خون می‌کشاند، و این عده به

وسيله وحشيگري‌ها، اتحاد و امنيت و آزادي و تمدن را از صحنه زندگي خود و ديگران دور و محو مي‌سازند. ما مردمان، بايد كه به وسيله صحيح انديشيدن، به انسان و انسانيت خودمان آگاه شويم و اين خصال وحشي‌ها را از خود دور گردانيم كه بتوانيم به انسانيت خود، بازگشت كرده و اينچنين مانند جانداران وحشي، براي سير گردانيدن شكم خود، شكم هم‌نوعان را پاره نگردانيم. ما مردمان قادر مي‌باشيم كه با طرد تعصبات كهنه و بي‌مفهوم، تحمل شنيدن نظرات هم‌ديگر را در مورد مشكلات و اختلافات داشته باشيم و بوسيله اباحت و تبادل‌نظرات، اين اختلافات ارثي و كهنه‌شده را حل گردانيم تا اينكه بتوانيم با به تفاهم و توافق رسيدن، امنيت ضروري‌ترين عنصر ادامه زندگي را در تمامي محيط‌هاي زيست خودمان وارد سازيم.

ما مردم امروزه، اين ادبان و مذاهب تفرقه‌افكن را وارث مي‌شويم و بدون هيچ‌گونه تحقيق يا بررسي، كوركورانه اين وراثت خود را مطلق پنداشته و بوسيله تعصب ورزيدن به اين وراثت مصيبت‌آور، از يكديگر گريزان مي‌شويم. در اين دهر علم و صنعت، گروه‌ي از مردم شغلشان ايجاد مي‌كند كه در كائنات مشغول پرواز مي‌باشند با اينحال، انسانهايي كه در كيهان مشغول پرواز هستند، هيچ توجهي به ديده چشم خود نكرده و اين كتب كهنه شده را به عنوان خدا وارث مي‌شوند.

اگر مردم امروزه، به علوم جديدي كه توسط خودشان كشف گرديده، آگاهي يابند در اينصورت واقف ميشوند كه عده‌اي از آنان، در خارج از جوه زمين زندگي را سپري مي‌كنند با اين‌حال يهودي، مسيحي و يا مسلمان، متولد مي‌شوند. تا زماني‌كه اين ادبان نفرت‌آور و اين مذاهب جدابي‌افكن، در محيط‌هاي زندگي وجود دارند، هرگز اتحاد واقعي بين مردمان برقرار نخواهد گشت.

تعصب مانند پرده زخيم و تاريك رنگي است كه در مقابل چشمان انسان قرار مي‌گيرد و مانع از روشن شدن حقايق بر او مي‌گردد. بعنوان مثال: در چند قرن پيش از اين، يك انسان انديشمند (حضرت **گاليله**) به حقيقت گرديدن زمين در اطراف خورشيد آگاه شد و اين انسان پرارزش و متفكر و كاشف، در صدد اين شد كه حقيقت گرديدن زمين را به ديگران نيز برساند ولي ديگران به ادبان يا



مذاهبی تعصب می‌ورزیدند که خدای این ادیان و مذاهب از گردیدن زمین، بی-اطلاع می‌بود و مردم متعصب به ادیان و مذاهب کهنه شده، این انسان متفکر و کاشف را به‌مرگ تدریجی در آتش تهدید کردند که او از علم و حقیقت‌محض، گردیدن زمین در اطراف خورشید حرفی به‌زبان نیاورد و کشفیات خودش را در این مورد، غلط اعلام کرده و در مقابل خدای این کتب کهنه شده، به زانو درآید و توبه کند.

در اینجا توبه‌نامه این انسان متفکر، کاشف و یکی از افتخارات بشریت (حضرت **گالیله**) که این توبه‌نامه، در زیر تهدیدات قدرت تعصب تیره و تار، گرفته شده است را می‌خوانیم و به حال خود، متأثر می‌شویم که پس از گذشت تقریباً پانصد سال از تاریخ این توبه‌نامه، هنوز ما به آن تعصب تیره و تاریک معتقد می‌باشیم نه به حقیقت علوم. در تاریخ ۲۲ ماه ژوئن ۱۶۳۳ حضرت گالیله کاشف و افتخار بشریت را وادار نمودند که او توبه‌نامه زیر را به امضا رساند.

**در هفتادمین سال زندگی در مقابل شما به زانو درآمده‌ام و در حالی که کتاب مقدس (Bible) را پیش چشم دارم و با دست‌های خود لمس می‌کنم، توبه می‌کنم و ادعای خالی از حقیقت حرکت زمین را انکار می‌کنم و آن را منغور و مطرود می‌نمایم.**

این کتب ضدعلم و ضدبشر که از طرف خدا ادعا شده‌اند در هرزمان انسانهای آگاه و عالم را بوسیله قطعه قطعه کردن، در آتش سوزاندن و یا بی‌حرمت کردن، از صحنه زندگی محو کرده و می‌کنند. همانطور که در بالا ذکر شد، این کتب به اصطلاح از طرف خدا **گالیله** یکی از افتخارات بشریت را مدت کوتاهی سکه یک پولش (بی‌حُرْم) ساختند. به نظر من، هرکس که این توبه‌نامه را می‌خواند حالش دگرگون نگردد باید او قلبی متعصب به این خدا که خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند در سینه داشته باشد.

**ای** انسان‌ها که با چشمان بسته، درون کائنات پرواز می‌کنید، **ای** آدمیان که دیده چشم خود تکذیب می‌کنید و **ای** مردمان که هرچیز را امثال خورشید، ماه، آتش، کوه، حیوان، درخت، دست ساخته و ذهن ساخته‌های خود را سجده و پرستش می‌کنید، به خودتان آید و چشم و گوش‌ها را بر حقایق بگشایید، در

غیر این، آتش جهنم این خدای فروتر از بندگان خود، شما را به خاکستر تبدیل خواهد ساخت.

اگر ادیان و مذاهب قدرت‌های در اختیار داشته قدیمشان را از دست نمی‌دادند و مانند قدیم‌ها در رأس قدرت و مردم را زیر سلطه می‌داشتند در اینصورت مردم امروزه به جای این پرواز کردن در کائنات، مانند قدیم‌ها در پندار و خیال، قالیچه و یا الاغ‌ها را بال پرواز می‌دادند و در خیالات خود، با قالیچه یا الاغ‌های بالدار، در آسمان پرواز می‌کردند.

امروزه پس از گذشت میلیون‌ها سال از زمان ورود انسان به صحنه زندگی در زمین، هنوز ما مردمان به انسان بودن خود، آگاه نگشته‌ایم و هنوز ما آدمیان مانند دیگرجانداران زمین، روز را بروز، زندگی را سپری می‌کنیم. تنها تفاوت ما مردمان امروزه، با دیگرجانداران زمین، این است که ما قادر به تخیل و تصورات ذهنی، می‌باشیم و ما در پندار و خیالات، برای خود خدا می‌سازیم و این خدای در اذهان افریده شده، برای بعد از مرگ ما بهشت برین و جاودانی را ساخته و پرداخته می‌کند، درحالی که این خدای سازنده بهشت، به علم گردیدن زمین در اطراف خورشید، فهم نمی‌باشد چونکه این خدا، در اذهان مردمانی آفریده شده که آنان حتا به گرد بودن زمین فهم نمی‌بودند و زمین را صاف و مسطح می‌پنداشتند.

ما انسانها پس از گذشت میلیونها سال از عمرمان در زمین هنوز نتوانسته‌ایم که قدم اول را برای فراهم ساختن زندگی انسانی خود، برداریم که این قدم اول، اتحاد واقعی بین خودمان می‌باشد. اگر ما بتوانیم با ایجاد اتحاد واقعی بین خود، قدم اول را در راه ساختن زندگی انسانی خود برداریم در این صورت قادر می‌شویم که امنیت را در زندگی وارد کرده و زندگی توأم با امنیت را احساس کنیم و به وسیله وارد ساختن امنیت در زندگی، آزادی‌ها را بدست آوریم و در زندگی آزادی‌ها را حس و لمس کنیم.

ما مردم امروزه، باید به تجارب آموخته باشیم که بدون ایجاد اتحاد واقعی بین خود، هرگز به امنیت نخواهیم رسید. امروزه افرادی بسیار بی‌خردانه، بوسیله به رخ کشیدن سلاح‌های مرگبار، هجوم بردن، کشتن و تهدید کردن هم‌نوع،

کلمه آزادی را فریاد می‌کشند، این وحشی‌های بی‌خرد، توجه داشته باشند که امنیت آزادیها را ارمغان دارد نه سلاح‌های مرگبار، که این سلاح‌ها امنیت را ریشه می‌سوزانند. ما مردم امروزه انسانیت خود، گم کرده‌ایم چونکه ضدیت با یکدیگر را انگیزه اتحاد خودمان قرار می‌دهیم و مانند حیوانات وحشی، (حیوانات وحشی نیز برای هجوم بردن و دریدن باهم متحد می‌شوند) برای لشکرکشی و هجوم بردن و قدرت‌نمایی و ساقط کردن ممنوع، با همدیگر متحد می‌شویم. به عنوان مثال: افراد، دسته، گروه و یا کشورهای با یکدیگر ضدیت می‌کنند و تعدادی از آنها، برای هجوم بردن و ساقط کردن یکدیگر، متحد می‌شوند و این افراد، گروه و یا کشورها با این اتحاد کذب که بین خودشان به وجود می‌آورند، اتحاد واقعی را ریشه می‌سوزانند چون‌که آنان برای هجوم بردن و ساقط کردن ممنوع و ریشه زدن اتحاد واقعی، دست بدست یکدیگر داده و می‌دهند. ما می‌توانیم با مرور تاریخ گذشته خود، به مصیبات و ویرانگری‌هایی که حاصل از اتحاد کذب بین وحشی‌ها می‌بودند آگاهی یابیم. این وحشی‌ها که امروزه از امکانات و قدرت در اختیار گرفته، سوءاستفاده کرده و جنگ‌ها را بین مردمان می‌افروزند، گذشته‌ها را در خاطر زنده گردانند و زمانهایی را یاد کنند که مردم در خواب شامگاهی می‌بودند ناگهان لرزش زمین آنان را از خواب شیرین بیرون می‌آورد چون‌که **چنگیزخان** با متحدین خود که دویست هزار اسب سوار می‌بودند به یک کوره ده‌هاتی حمله‌ور می‌شد و او با وحشیگری‌های خود، قلوب انسان‌ها را در سینه‌ها پاره می‌کرد.

زندگی انسانها در هیچ زمانی مانند امروزه، بی‌ثبات و ناامن نبوده است. در زمانهای دیرین که انسانها از طرف حیوانات وحشی مورد تهدید قرار میگرفتند، در آنزمانها مردمان توانستند که به راحتی، حیوانات وحشی را زیر سلطه خود آورند و آنها را از محیطهای زندگی خودشان دور گردانند. انسانها امروزه، کره زمین را تسخیر کرده و دیگرجانداران آن را مسخر خود ساخته‌اند، این آدمیان که امروزه قدرت مطلق زمین می‌باشند، مانند قدیمها، از طرف حیوانات و یا امثال، مورد تهدید قرار نمی‌گیرند که بتوانند به راحتی بر آنها غالب آیند، بلکه مردم امروزه، از طرف موجوداتی توانگر و قدرتمند مورد تهدید قرار می‌گیرند که

این موجودات توانگر و قدرتمند موجوداتی جز خود آنها نمی‌باشند. ما مردمان روز، به دلیل تعصب ورزیدن به عقاید کهنه شده‌ی گذشتگانمان، به یکدیگر نفرت می‌ورزیم و این تنفر ورزیدن، سبب گریزان شدن ما از هم‌نوع می‌گردد. ما مردم که در هر لحظه از زندگی، امنیت و آزادی‌ها را آرزو می‌کنیم با اینحال، همدیگر را به علل دارا بودن عقاید مختلف، به هلاکت می‌رسانیم و با زندگی یکدیگر را مورد تهدید قرار می‌دهیم.

ما که امکانات فراوانی را دارا می‌باشیم، اگر از این امکانات، به طرق صحیح استفاده کنیم و این امکانات را در راه متمدن ساختن (مقصود از تمدن رسیدن به آگاهی کامل می‌باشد) خود، به مصرف رسانیم در این صورت بزودی زندگی ایده‌آل (زندگی توأم با امنیت و آزادیها) را بدست می‌آوریم، ولی ما بجای اینکه امکانات فراوان روز را در راه رفع نقص‌های زندگی مصرف نماییم بی‌خردانه، این امکانات را در راه ساختن سلاح‌های مرگبار مصرف می‌نماییم و ما که مدعی تمدن انسانی می‌باشیم، این سلاح‌های مرگبار را بر سر یکدیگر می‌کوبیم و با این سلاح‌ها را برای تهدید کردن، به رخ یکدیگر می‌کشانیم. ما موجودات که خود را انسان متمدن، خطاب می‌کنیم به علت ناآگاهی، سلاح‌هایی را بوجود آورده‌ایم که یک سلاح با فشار یک انگشت، قادر می‌باشد که میلیون‌ها انسان را به هلاکت برساند.

اگر زندگی انسانها از طرف دیگر موجودات مورد تهدید قرار بگیرد در این صورت انسانها باهم متحد می‌شوند و تهدیدگران را از بین می‌برند، ولی اگر زندگی انسانها به وسیله ضدیّت کردن با یکدیگر از طرف خود آنان ناامن و مورد تهدید قرار گیرد، نتیجه‌اش این می‌شود که امروزه شاهد آن می‌باشیم. ما مردم تهی از انسانیت و ضد تمدن، به وسیله ساختن سلاح‌های مرگبار و به رخ کشیدن این سلاح‌ها، در صدد این می‌باشیم که امنیت را به زندگی خود، وارد گردانیم. ما مردم روز، اگر رسیدن به اتحاد و امنیت را همچنان در کشتن و هراساندن یکدیگر بپنداریم در این صورت باید که به ساقط کردن همدیگر ادامه بدهیم تا اینکه بقای انسان از روی سیاره زمین محو گردد چونکه ما آدمیان مثل و مانند می‌باشیم و هرگز انسان بوسیله کشتن یا ترسانیدن، بر هم‌نوع غالب نمی‌گردد.

و هرگز انسانها بوسیله کشتن یا ترسانیدن یکدیگر، ایمن نمیگردند. در زندگی انسانها امنیت مهمترین نقش را بازی می‌کند و امنیت هرزندگی، پیوسته بر امکانات آن می‌باشد به طوری که هرآنقدر امکانات افزونتر می‌شوند همانقدر زندگی‌ها ایمن‌تر می‌گردند. بعنوان مثال: اگر انسانها به امکانات بسیار فراوانی دست یابند در اینصورت با استفاده از امکانات فراوان، قادر می‌گردند که منزل-های مسکونی را بین زمین و آسمان، بسازند و از حوادث طبیعی چون سیل، زمین‌لرزه و... در امان باشند. ما مردم روز که امکانات فراوانی را دارا میباشیم، اگر از این امکانات به طریق صحیح استفاده کنیم و این امکانات را در راه یافتن امکانات بهتر و بیشتر، مصرف نماییم در اینصورت قادر می‌شویم که آن امکانات بسیار فراوان را برای ساختن منزل‌های مسکونی در آسمان، حاصل گردانیم، ولی متأسفانه ما استفاده صحیح از امکانات را قادر نمی‌باشیم چون که بجای دست بدست هم دادن و متحد گشتن، به هم‌نوع نفرت می‌ورزیم، همدیگر را دشمن خطاب می‌کنیم و بهمین علل، امکانات روز را به سلاح‌های مرگبار تبدیل می‌سازیم و این سلاح را برسر یکدیگر کوبیده و با این عمل بسیار بی‌خردانه، هم سرهای خودمان را بر باد می‌دهیم و هم امکانات را مضمحل می‌گردانیم. مردمانی که امروزه از امکانات وافر روز، سوءاستفاده کرده و این امکانات را به اسلحه تبدیل می‌سازند، این را توجه ندارند که اگر کسی یا کسانی قدرت و توانایی ساختن و تولید کردن سلاح‌های مرگبار را دارا باشند، این توانایی را همه آدمیان دارا می‌باشند.

ما آدمیان مثل و مانند میباشیم و در پیشرفت و کشفیات یکدیگر خواه و ناخواه شریک می‌گردیم، امروزه عده‌ای از انسانها به کائنات پرواز کرده‌اند و عده‌ای پرواز خواهند کرد و در این پروازهای پرمفعت، همه انسانها شریک و سهام‌دار گشته و خواهند گشت. مثال: من یک کارگر ساده هستم و در پرواز انسان به کائنات، شریک و سهام‌دار گشته‌ام، من با دیدن عکسها و فیلم‌های موجود در مورد کائنات، به ماهیت این کتب به اصطلاح از طرف خدا، پی برده‌ام. امروزه که عده انگشت‌شماری از انسانها به کائنات پرواز کرده‌اند با اینحال همه مردم مطلع گشته‌اند که زمین در اطراف خورشید می‌گردد و زمین با گردشش، روز

و شب‌ها را به وجود می‌آورد، ولی متأسفانه از این گردیدن زمین، خدای ما، بی‌اطلاع می‌باشد و به همین دلیل، خدای ما مردمان امروزه، روز و شب را در اماکن جداگانه گمان می‌دارد. این آیه از کتاب قرآن را به تکرار می‌آوریم.

(قرآن سوره الانبیاء آیه ۳۳) **اوست خدایی که شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید که هر یک در مدار معین خود، سیر می‌کنند.** اگر زمانی رسد که ما انسانها بتوانیم تعصبات به این کتب کهنه را از خود طرد گردانیم و این کتب به اصطلاح از طرف خدا را آزادانه و دور از حصارهای تعصب، مطالعه کنیم در اینصورت حتا یک انسان یهودی، مسیحی، مسلمان و یا امثال در سیاره زمین یافت نخواهد شد.

**ای** مردمان که در کائنات شناور می‌باشید، گذشته‌ها را فراموش نکنید و در خاطر زنده گردانید، آنزمانها را که به علل ناآگاهی‌ها سجده و پرستش کردید خورشید را، ماه را، آتش را، سنگ‌ها را، درختان را، حیوانات و بت‌های دست-ساخته را.

ما مردم کنونی که این خدای در اذهان آفریده شده را می‌پرستیم و ما که به وسیله سجده آوردن به این خدای غریب و تهی‌علم، علوم خود را تکذیب می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که این علوم و امکانات را بوسیله سجده آوردن و یا پرستش کردن، صاحب نشده‌ایم بلکه این علوم و امکانات، ثمره کوشش و تلاش‌های مردمان خردمند و عادل گذشته می‌باشند.

**ای** آدمیان که به پرواز کردن در کائنات مشغول می‌باشید،

**ای** مردمان که گردیدن زمین در اطراف خورشید را به دیده چشم، می‌بینید و **ای** انسانها که از علم گردش کهکشان‌ها سخن می‌رانید، چرا شما عالمان، خدایی را سجده و پرستش می‌کنید که این خدا، از علم گردیدن خورشید در اطراف زمین سخن‌ها می‌گوید؟ شما مردم متفکر و کاشف که به دیده چشم خود، می‌بینید که زمین در اطراف خورشید می‌گردد، چه باعث می‌شود که شما خدایی را سجده و پرستش می‌کنید که این خدا، علوم دیده چشم شما را تکذیب می‌کند؟

من یک کارگر ساده هستم و با پژوهش از عالمان، نظر خودم را اظهار می‌دارم:

زمان آن رسیده است که ما آدمیان این کتب کهنه شده و به اصطلاح از طرف خدا را درون موزه‌ها قرار بدهیم و این ادیان و مذاهبی که نفرت و جدایی‌ها را بین ما سبب می‌گردند به فراموشی بسپاریم. تا زمانی‌که این ادیان و مذاهب کهنه شده، در زندگی ما نقش بازی میکنند، هرگز امنیت و آسایش در زندگی ما حاصل نخواهند گشت.

انسانها با ایجاد اتحاد بین خود، امنیت را در زندگی خودشان داخل می‌سازند و این ادیان و مذاهب کهنه شده، با ایجاد تفرقه و جدایی‌ها، اتحاد را از میان مردمان محو و نابود می‌گردانند. امروزه کشورهای بسیاری که با قوانین این کتب به اصطلاح از طرف خدا، اداره می‌شوند، این کشورها ارتباط با دیگر کشورها را محدود ساخته و ارتباطات را به پایین‌ترین حد، می‌رسانند ولی کشورهای که این کتب به اصطلاح از طرف خدا را در گوشه‌ای قرار داده‌اند، این کشورها روز به روز به یکدیگر نزدیکتر شده و مرزهای ارتباطات را محدودتر می‌گردانند. مثال: کشورهای اروپایی که اگر به همین طریق پیش بروند، در آینده نزدیک مرزهای موجود بین این کشورها برچیده خواهند شد.

در کشورهای که این کتب به اصطلاح از طرف خدا در گوشه‌ای قرار داده شده، مردمان این کشورها توانسته‌اند که قوانینی جدید و مطابق شرایط روز را برای زندگی خود، بوجود آورند و با این قوانین جدید و مطابق روز، آسوده‌تر زندگی را سپری گردانند، ولی در کشورهای که این کتب به اصطلاح از طرف خدا در رأس قدرت قرار دارند، مردم این کشورها قادر نمی‌باشند که قوانین کهنه شده این کتب را تغییر بدهند و یا این که قوانینی مطابق با شرایط روز خودشان را بوجود آورند بنابراین، مردم این کشورها باید با قوانین کهنه که هزاران سالهای پیش نوشته شده‌اند، با رنج و سختی‌ها زندگی را سپری گردانند.

در کشورهای که حکام از ناآگاهی مردم سوءاستفاده کرده و حاکمیت مستبد و ضد انسانی خود را حکومت منتخب از طرف خدا، بر مردم زیر سلطه معرفی و تحمیل می‌کنند، در این کشورها مردمانی که به کائنات پرواز کرده و گردش سیارات را در اطراف خورشید به دیده چشم دیده‌اند، باید که با قوانین کهنه شده با رنج و تلخی‌ها به زندگی ادامه بدهند چون که نویسندگان این قوانین،

در هزاران سال‌های پیش، از ناآگاهی مردم آن‌زمانها، سوءاستفاده کرده و این نوشته‌ها را از طرف خدا مدعی شده‌اند. در کشورهایی که این کتب کهنه شده در رأس قدرت می‌باشند مردم این کشورها از قوانین جدید و مطابق شرایط روز، بهره‌مند نمی‌باشند چون که در این کشورها حکام مستبد، ضدانسان و نالایق در رأس قدرت قرار دارند و این حکام مستبد، قوانین کهنه شده هزاران سال‌های پیش را در این دهر علم و صنعت، بعنوان قوانینی از طرف خدا و غیرقابل تغییر، به زور اسلحه، بر مردم زیر سلطه تحمیل می‌سازند.

ادیان و مذاهب به وسیله تبلیغ و ترویج وعده‌های پوچ بعد از مرگ، مردم را از اندیشیدن به آینده، مانع می‌شوند و مردمان با دل‌بستن به وعده‌های پوچ بعد از مرگ، از توجه کردن به آینده بازمی‌مانند و پس از درماندگی در تفکر و برنامه‌ریزی برای آینده، به خیالات خیس ذهنی متوسل می‌شوند و سپس آینده خود را به خدایی می‌سپارند که این خدا حتماً به علم گردیدن زمین فهیم نمی‌باشد. مردمان دینی یا مذهبی نخست خودشان را به خیالات خیس ذهنی، متوسل می‌گردانند و سپس انتظار میکشند که ذهنیاتشان، به آینده‌ای درخشان مبدل گردد بطوری که این مردمان، انتظار رفتن به بهشتی را می‌کشند که سازنده آن بهشت (این خدا) خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند.

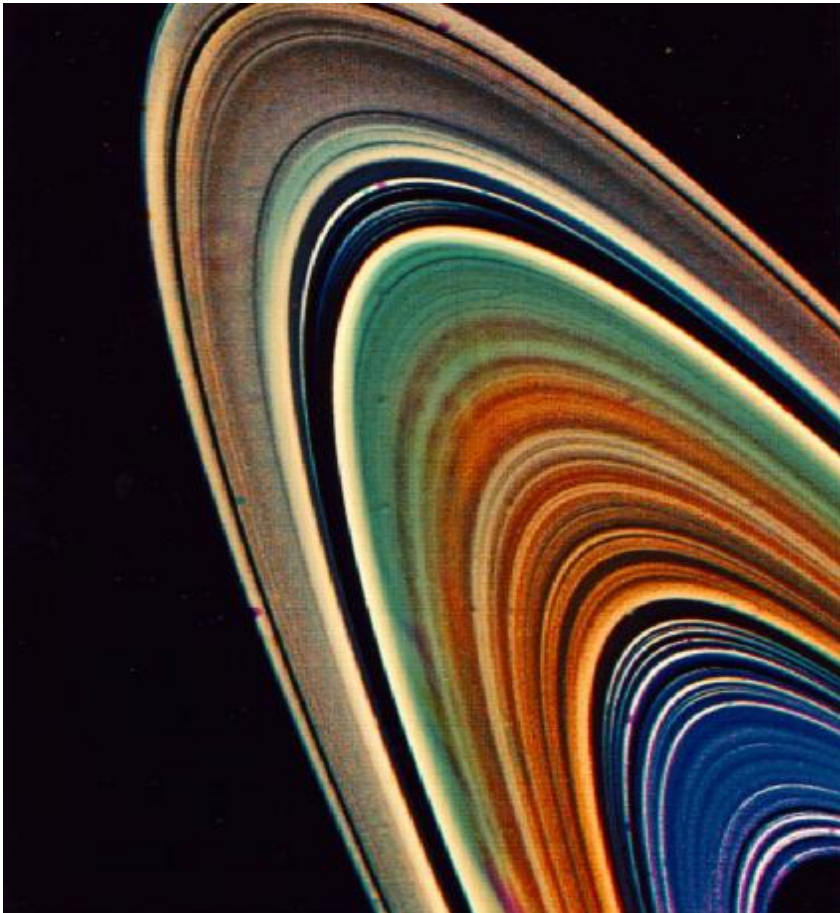
ادیان و مذاهب به وسیله وعده‌های پوچ و بی‌مفهوم بعد از مرگ، مردمان را از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، مانع می‌شوند و مردم ساده‌دل و خوش‌باور، به‌جای برنامه‌ریزی، کوشش و تلاش کردن برای رفع مشکلات آینده، به دعا و سجده کردن به درگاه این خدا، متوسل می‌شوند و در سجده و دعا‌های خود، از این خدا، رفع مشکلاتشان را طلب می‌کنند.

ادیان و مذاهب با تبلیغ این شعار: «آن که دندان دهد نان دهد» (یعنی این خدا که خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند، او فرزندان را به دنیا می‌آورد و خود او نیز نان و مسکن فرزندان را فراهم می‌سازد) آدمیان را از توجه داشتن به آینده خود و فرزندان، مانع می‌شوند.

انسانهای دینی یا مذهبی با دلداری دادن به یکدیگر چنین می‌گویند: به فکرش نباش خدا بزرگ و روزی رسان است.



درون کائنات عظمت و شگفتی‌های خارق‌العاده‌ای وجود دارند که گوشه‌هایی از این شگفتی‌ها را مردم امروزه، به وسیله پرواز کردن در کائنات، به دیده خود آورده‌اند. به عنوان مثال: سیاره زحل یا کیوان که حلقه اطراف این سیاره، برای انسانهای امروزه شگفت‌انگیزترین موجود سامانه خورشیدی می‌باشد، ادیان و



#### (گوشه‌ای از حلقه شگفت‌انگیزه سیاره کیوان)

مذاهبی که می‌گویند: این خدا بزرگ و قادر است، اگر این گفته صحیح است که این خدا، بزرگ و قادر به رساندن روزی به بندگانش می‌باشد بنابر این، چرا این خدای بزرگ، از وجود سیاره کیوان و حلقه اطراف آن مطلع نمی‌باشد؟، اگر

این خدا کائنات را آفریده چطور ممکن می‌شود که این خدای آفریدگار، از وجود شگفتی‌های خارق‌العاده که درون کائنات می‌باشند، بی‌اطلاع باشد؟ و چطور ممکن می‌شود که خدا کائنات را بیافریند و این آفریننده کائنات، به عظمت کوه سینا، قسم یاد کند؟، این کوه سینا که با چند کیلو دینامیت با خاک یک‌سان می‌گردد.

اگر مردمان دینی یا مذهبی، اندکی در مورد خدای خودشان تفحص کنند در اینصورت آگاه می‌شوند که خدایشان کتاب کهنه‌ای بیش نبوده و کتاب کهنه‌ای بیش نمی‌باشد و به این نیز واقف خواهند شد که آینده خود و فرزندانشان را به این کتب کهنه شده واگذار می‌کنند، نه به یک خدایی بزرگ، قادر و توانا که آن خدا، در خیالات خیس ذهنی، پرورنده گشته و می‌شود.

در اینجا چند مثال را در مورد تأثیر ادیان و مذاهب بر آینده انسان، می‌آوریم و مردم کشورها را مثال می‌زنیم: دومین کشور پرجمعیت دنیا که در این کشور، ده‌ها ادیان یا مذاهب یافت می‌شوند. در این کشور پرجمعیت و پُردین و مذهب، یک زن و شوهر جوان که برای سفره خودشان غذای کافی ندارند با این حال، چندین فرزند هم به دنیا می‌آورند و با به دنیا آوردن چندین فرزند، آینده خود و فرزندان را بسیار دشوار و تلخ می‌گردانند چونکه آنان انسانهایی هستند معتقد به دین یا مذهب و تصور می‌کنند که این خدا در زندگی آنان را یاری خواهد نمود. اگر مردم این کشور که دومین کشور پرجمعیت زمین را تشکیل می‌دهند، به ذهنی بودن این خدا، آگاه نگردند و همچنان مشکلات آینده را به این خدای در اذهان آفریده شده واگذارند، در این صورت ازدحام جمعیت در آینده نچندان دور، کره زمین را به انفجار عظیم نزدیک خواهد ساخت.

گروه‌هایی از مردمان امروزه، با در نظر گرفتن آینده، برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنند و این مردمان با در نظر گرفتن آینده‌ای درخشان، سختی و دشواریهای امروزه را با اندیشیدن به آینده ایده‌آل، پشت سر می‌گذارند. به عنوان مثال: اولین کشور پرجمعیت کره زمین که این کشور، بیش از یک میلیارد انسان را در خود می‌دارد. در این کشور پرجمعیت شاید بشود گفت که ادیان یا مذاهب وجود ندارند و مردم این کشور به این معتقد نمی‌باشند که این خدا، برای آنان

آینده‌ای درخشان خواهد ساخت. در این کشور پرجمعیت انسان‌ها به پندار و خیالات خیس ذهنی، متوسل نمی‌شوند و برای مردم این کشور، شعار: **«آن که دندان دهد نان دهد»** بی‌مفهوم و بی‌ارزش می‌باشد. در این کشور پرجمعیت، مردمان با اندیشیدن به آینده فرزندان، و با در نظر گرفتن امکانات زندگی، از به دنیا آوردن چندین فرزندان، ممانعت می‌ورزند و مردم این کشور با ایجاد اتحاد و همبستگی برای آینده خود، برنامه‌ریزی کرده و در ساختن آینده، به کار و تلاش‌های فراوان می‌پردازند. مردمان فاضل و آینده‌نگر این کشور با در نظر گرفتن آینده‌ای درخشان، سختی‌های امروزه را به آسانی فزاینده، پشت سر می‌گذارند.

در حال حاضر از میان تمامی کشورهای کره زمین، این کشور پرجمعیت است که در راه به تکامل رسیدن انسان، قدم گذارده است. اگر دیگر کشورها بویژه کشورهای ذهن‌گر غربی، چوب لای چرخ‌های این کشور نگذارند و مانع از اتحاد و پیشروی این کشور پرجمعیت نگردند، در آینده‌ای نزدیک این کشور، الگویی کامل برای دیگر کشورها خواهد گشت.

کشورهای غربی بدون در نظر گرفتن آینده، فیلم‌ها برضد این کشور آینده‌نگر می‌سازند و در فیلم‌هایشان نشان می‌دهند که مردم این کشور پرجمعیت و آینده‌ساز، پاهای کودکان را به پایه‌های میزها می‌بندند، یا این که سگ‌ها را کشته و می‌خورند و... این غربی‌های ذهن‌گر، هیچ توجه نمی‌کنند که مردم این کشور پرجمعیت، با ایجاد اتحاد و همبستگی بین خود، آینده سیاره زمین را می‌سازند. مردم این کشور که آینده سیاره زمین، به دست آنان ساخته و تضمین می‌گردد با این حال، یک آرتیست هالیوودی در مورد مردمان این کشور آینده‌ساز، اظهار نظر کرده و در اظهارات خود چنین می‌گوید: مردم این کشور هیچ ندارند، صاحب هیچ نیستند و...

کسانی که در مورد این کشور و مردمان این کشور آینده‌ساز، چنان فیلم‌ها را می‌سازند و یا چنین اظهار نظرها می‌دارند، انسان‌هایی هستند مگس‌صفت. به عنوان مثال: اگر مگسی را در یک گلستان رها کنید آن مگس رها شده، در گلستان پرواز میکند و کثافتی را یافته و بروی آن کثافت فرود می‌آید، اگر مردم

این کشور پرجمعیت، هیچ ندارند یا صاحب هیچ نیستند در عوض آینده‌ای دارند بسیار درخشان. در این کشور پرجمعیت مردم به پندار و تصورات خیس ذهنی متوسل نمی‌شوند و رفع مشکلات آینده را به خدایی که در اذهان آفریده شده واگذار نمی‌کنند و مردم این کشور، به وسیله کنار نهادن ذهنیات، انسانهای کره زمین را از رسیدن به بن‌بست رهایی بخشیده‌اند. این غربی‌های ذهنگر، توجه داشته باشند که اگر مردم این کشور، مانند مردمان دیگر کشورها این شعار: «آن که دندان دهد نان دهد» را واقعی می‌پنداشتند و رفع مشکلات آینده را به خدای این کتب کهنه شده، واگذار می‌کردند در این صورت جمعیت این کشور، از مرز پنج میلیارد عبور کرده بود و چیزی به نابودی زندگی در زمین نمانده بود.

مردم پرتلاش و فاضل این کشور پرجمعیت، منتظر نمی‌مانند که بمیرند تا این خدای تصویری، آنان را بهشت عطا کند، بلکه این مردمان، با ایجاد اتحاد و هم‌بستگی، بدست خود بهشت ایده‌آل را می‌سازند و در بهشت خودساخته، به زندگی ایده‌آل خودشان ادامه می‌دهند.

در این کشور پرجمعیت، بیش از یک میلیارد انسان بدون ترس و هراسیدن از یکدیگر، زندگی آینده‌دار و شیرین خود را سپری می‌کنند. در حال حاضر، مردم این کشور پرجمعیت، خوش‌آینده و ایمن‌ترین انسانهای کره زمین می‌باشند و از میان تمامی انسانهای کره زمین، جمعیت بیش از یک میلیاردی این کشور، نزدیکترین مردمان به تمدن و تکامل انسان می‌باشند.

از مردمان آینده‌نگر، متحد و پرتلاش این کشور پرجمعیت، درس و عبرت بگیرند انسانهای دیگر کشورها، که چگونه این مردمان، روز به روز و لحظه به لحظه از امکانات بهتر و امنیت بیشتر در زندگی، برخوردار می‌شوند. انسانهایی که از این کشور آینده‌ساز، می‌گریزند و در دیگر کشورها پناهنده می‌شوند، آنان آینده درخشان و ایده‌آل را در نظر نگرفته‌اند و مانند آرتیست‌های هالیوودی، اندیشه و تفکر می‌کنند.

امید است که مردم بیش از یک میلیاردی این کشور، به تبلیغات کذب و فریب‌کارانه خداپرستان ذهنگر که آینده را به ذهنیات می‌سپاردند، اعتنایی نکنند و

به راه مثبت خودشان که آینده‌سازی می‌باشد، ادامه بدهند.

امروزه در اکثر کشورها عده قلیلی از افراد، ثروت‌ها را تصرف کرده و می‌کنند و این افراد ثروت‌های غصب کرده را به رُخ دیگران کشیده و به ثروت‌های غصب کرده افتخار نیز می‌نمایند و این غصب کنندگان ثروت، (در دنیای کنونی امکانات با ثروت خریداری می‌شود) از امکانات روز سوءاستفاده کرده و بوسیله تبلیغات کذب، خودشان را بر دیگران الگو قرار می‌دهند. این افراد غاصب امثال دزدان، قاچاقچیان، به اصطلاح ستاره‌گان ورزش، آرتیست‌های فیلم، شاه‌هان، رهبران و... که هر یک از این افراد، به وسیله تصرف کردن چندین خانه، ویلا، اتومبیل، کشتی، هواپیما و... برای شخص خود، احساس غرور می‌نمایند در حالی که این افراد غاصب، با پنهان کردن و یا بی‌مصرف گذاشتن، امکانات را مضمحل می‌گردانند. این افراد که بوسیله پنهان کردن یا بی‌مصرف گذاشتن، امکانات را مضمحل می‌سازند، افرادی هستند خبیث و جنایتکار، نه الگو که امروزه این افراد خبیث، به وسیله به رخ کشیدن ثروت و امکانات تصرف کرده، مدعی الگو بودن بر دیگران می‌باشند. بعنوان مثال:

یک آرتیست هالیوودی که بنظر من، سرش به تنش ارزش ندارد، (چون که او با خودکامگی و با به رخ دیگران کشیدن امکانات تصرف کرده، انسانیت را زیر پا قرار می‌دهد) او بوسیله نشان دادن در یک برنامه تلویزیونی، ثروت و امکانات تصرف کرده خود را برای به رخ دیگران کشیدن، به نمایش آورد و او در برنامه تلویزیونی نشان داد و گفت: این‌ها را دارد، آن‌ها را دارد، یک وعده غذا صبحانه به قیمت هزار دلار، می‌خورد و به اضافه این‌ها و آن‌ها، یک سالن سینما نیز با گنجایش صدها تماشاچی را برای شخص خود می‌دارد که این سالن سینما، شاید یکبار در چندین سال مورد استفاده قرار بگیرد. امید است که هرچه زودتر انسانها به آگاهی برسند و مانند امروزه، این افراد خودرأی و غاصب و خبیث و تاریک‌قلب را برای خود الگو قرار ندهند.

مردمان دینی یا مذهبی، برای آینده زمین که خانه اصلی آنان می‌باشد هیچ اهمتامی نمی‌کنند و گروه‌هایی از این مردمان، چنین اعتقاد دارند که اگر در زمین مصیبات، بن‌بست و بی‌چاره‌گی‌ها زیاد گردند و فساد سرتا سر زمین را

فراگیرد در اینصورت این خدا، زمان را به آخر می‌رساند و پس از به پایان رساندن زمان، انسانها را بهشت و یا جهنم عطا می‌کند.

ادیان و مذاهب انسانها را در پندار و خیالات خیس ذهنی، فرو می‌برند و مردم درون تخیلات، نخست خدای در اذهان آفریده شده را، خدایی توانا و قادر به ساختن بهشت برین، می‌آورند و سپس این خدا را به ساختن زندگی جاودانه و امثال وادار می‌سازند و پس از این ساختن و پرداختن‌ها، از تخیلات ذهنی، نشئه گشته و در عالم نشئگی، خود را به آن بهشت برین و جاودانی دعوت شده می‌پندارند.

ما آدمیان قدرت مطلق پندار و خیالات، می‌باشیم و ما قادر هستیم که هرچیز غیرممکن را درون تصورات، به ممکن تبدیل بگردانیم. مثال:

در زمانهای نچندان قدیم، انسانها بت‌ها را با دست‌های خودشان ساختند و بت‌های دست ساخته و عروسکی را درون پندار و تصورات، به خدایانی قادر و توانا مبدل گردانیدند. انسانها در زمانهای بت‌پرستی به علت ناآگاهی، آنچنان در تخیلات خود، غرق گشته بودند که عزیزترین فرزندان را در برابر بت‌ها سر می‌بریدند، و فرزندان را به بت‌های عروسکی و خودساخته فدایی می‌دادند. انسانهایی که بت‌های گوناگون را به عنوان خدا، پرستش می‌کردند، آنان نیز مانند ما مردم امروزه، خدا را از یکدیگر به ارث برده و وارث می‌گشتند، آنان که در قدیم، بت‌ها را پرستیدند و ما که امروزه این خدا را می‌پرستیم، آیا تفاوتی بین بت‌پرستان قدیم و خداپرستان کنونی وجود دارد؟

آنان که در قدیم، دست ساخته‌های خود را پرستیدند و ما که امروزه، دست نوشته‌های خود را می‌پرستیم، آیا تفاوتی بین آن دست ساخته پرستان و ما که دست نوشته پرستان می‌باشیم وجود دارد؟

آری یک تفاوت بین آنان (بت‌پرستان) و ما مردم امروزه، وجود دارد و آن تفاوت این است که بت‌پرستان به تجارب آموختند که بت‌ها عروسک‌هایی بیش نمی‌باشند و با پی بردن به ماهیت بت‌ها، آنها را کنار زده و یک خدایی شایسته‌تر از بت‌ها را برای پرستش خودشان، بوجود آوردند، ما مردم امروزه که به کائنات پرواز کرده‌ایم و کهکشانشان را به دیده خودمان آورده‌ایم، هنوز خدایی را سجده

و پرستش می‌کنیم که این خدا، کره زمین را راکد، صاف و گسترده می‌فرماید و ما که حفره‌های سیاه را به دیده آورده‌ایم، هنوز خدایی را سجده و پرستش می‌کنیم که این خدا را مردمان در هزاران سال‌های پیشین، پس از طرد و کنار زدن بت‌ها، در اذهان آفریده‌اند. مردمانی که این خدا را در اذهان آفریده‌اند، آنان از کره بودن زمین هیچگونه اطلاعی را نداشتند و چنین تصور می‌کردند که اگر به سفرهای طولانی ادامه بدهند، زمین به آخر رسیده و به سمت پایین سقوط خواهند کرد.

در زمانهای بت‌پرستی، انسانها از علوم آنچنانی برخوردار نمی‌بودند با اینحال، به شناخت خدای خود قادر گشتند، ما مردم امروزه، علوم و امکاناتی را دارا می‌باشیم که می‌توانیم با استفاده از این علوم و امکانات، به سر و رازهای نهفته آگاهی یابیم با این حال، هنوز به شناخت خدای خود، موفق نشده‌ایم. امروزه این فراوانی امکانات، سبب گشته که ما در پی یافتن زندگی در دیگر سیارات و یا در پی یافتن جانداران، در دیگر کهکشان‌ها می‌باشیم، امروزه که علوم بسیاری کشف گردیده و امکانات بسیار فراوانی حاصل گشته با اینحال، ما نتوانسته‌ایم که به مطالب درج شده در این کتب کهنه شده، فهمیم گردیم و به این آگاهی برسیم که نویسندگان این کتب، فاقد علوم آسمانی می‌بودند. ما مردم امروزه، به کُتبی معتقد هستیم و به آنها تعصب می‌ورزیم که هیچیک از نویسندگان این کتب، به علم گردش زمین در اطراف خورشید نه فهمیم بودند و نه فهمیم گشتند.

انسانها در تخیل و تصور کردن، بسیار توانا می‌باشند ولی در توضیح دادن و یا توجیه کردن، بسیار عاجزند. مردمان متعصب به ادیان یا مذاهب، به هیچ‌وجه قادر به توجیه و یا توضیح، نمی‌باشند چون که هیچگونه شناختی را از عقاید خودشان ندارند و این متعصبین به دین یا مذهب، بجای توجیه کردن یا توضیح دادن می‌کشند، می‌ترسانند و یا تحمیل می‌کنند. مثالی در مورد تعصب: اگر یک فرد متعصب به دین یا مذهب، تحت تأثیر تعصبات خود قرارگیرد در اینصورت او چشمان خود را بر حقایق بسته، از حالات عادی، خارج و چنان در تعصبات خود غرق می‌گردد که اگر افرادی برای نجات او از غرق شدنش، به یاری کردن

شتابند، آن فرد غرق در تعصب، منجیان را ضارب می‌گردد. در زمانهایی که مردم بت‌ها را به عنوان خدایان، پرستش می‌کردند، سوالاتی در مورد خدا بودن بت‌ها، مطرح شد و آن سوالات مطرح شده در مورد خدا بودن بت‌ها را هیچیک از بت‌پرستان، قادر به توجیه نگشتند. اگر بت‌پرستان بوسیله کشتن یا ترسانیدن توجیه تحمیلی سوالات مطرح شده در مورد خدا بودن بت‌ها را قادر می‌گشتند در اینصورت امروزه این سوالات برای ما مطرح نمی‌گشت و بجای این سوالات که در مورد خدا بودن این خدای ذهنی، مطرح می‌گردند، همان سوالات قدیم که چرا بت‌ها سخن نمی‌گویند و امثال مطرح می‌گشت.

من خود، در یک خانواده مسلمان شیعه مذهب، متولد شده‌ام و کتاب قرآن را مطلق، نجات‌بخش بشر و فرستاده از طرف خدایی قادر، توانا و قدرقدرت می‌پنداشتم. من در تصورات خودم، خدای کتاب قرآن را توانگر و قادر به هرچیزی می‌آوردم. خدایی که من در تصورات خود داشتم، آن خدا قادر بود که در مدت کمتر از یک لحظه چشم بهم زدن، زمین و زمان را بسازد یا نابود گرداند. من با دیدن شکنجه‌های وحشیانه و عکسها و فیلمها در مورد کائنات و مطالعه کتب تورات، انجیل و قرآن درون خود سوالاتی در مورد خدا بودن این خدا، برایم مطرح شد که در اینجا چندی از آن سوالات را مرور می‌کنیم:

این خدا، در کتب خود فرموده است که او برای ساختن زمین، شش روز کار کرده است در حالیکه این زمین درون کائنات، مانند هیچ می‌ماند. درون کائنات شگفتی‌های خارق‌العاده‌ای وجود دارند امثال حفره‌های سیاه، حلقه سیاره زحل و غیره که این خدا، از وجود هیچیک از این شگفتی‌ها، مطلع نمی‌باشد. این خدا، در کتب خود، از چیزهای درون کائنات، نام آورده که این چیزها را ما انسانهای روی زمین، می‌توانیم با نگاه کردن به بالای سر، همه آنها را ببینیم و این فرمایشات خدا در مورد چیزهای درون کائنات را علاوه بر ما آدمیان، دیگر-جانداران امثال گاوان و گوسفندان نیز قادر به دیدن می‌باشند.

ما مردم امروزه، به وسیله سجده آوردن به این خدای تهی‌علم و پرستیدن این خدای بی‌اطلاع از شگفتی‌های درون کائنات، مجبور میشویم که ناآگاه بمانیم چونکه هرگز انسان از خدای خود آگاه‌تر نمی‌گردد بنابراین این، ناآگاه ماندن سبب



می‌گردد که ما از انسانیت خود، خارج می‌گردیم و همدیگر را به خاک و خون می‌کشانیم و ما این وحشیگری‌های خودمان را اطاعت و یا دفاع از این خدای غریب و عدم، می‌نامیم چون که ما مردمانی هستیم ناآگاه و یک خدایی داریم ناآگاه‌تر از خودمان. آیا این صحیح است که ناآگاهی انسان، باعث خطاهایش می‌گردد؟ اگر این صحیح است بنابر این، وای بحال ما مردم امروزه که خدایمان ناآگاه‌تر از خودمان، می‌باشد. همانطور که در بالا به تکرار گفته شد این خدای ناآگاه‌تر از بندگان خود، به علم خورشید مرکزی و یا گردیدن زمین، فهیم نمی‌باشد.

امروزه تعدادی از حکام با استفاده از نام‌های این خدای غریب و تهی‌علم، بر تخت‌های حکومت چمباتمه زده‌اند و مردمان کشورهایی را به زیر سلطه خود، کشیده‌اند و این حکام، هرکس که سوالی را در مورد خدا بودن این خدا مطرح کند، نفسش را در گلو خفه می‌کنند. بعنوان مثال:

کشور ایران کنونی که حکام این کشور، با استفاده از اسم این خدای غریب، بر تخت‌های حکومت چمباتمه زده‌اند، اگر فردی از شهروندان این کشور، در مورد خدا بودن این خدا و یا نوشته‌های کتاب قرآن سوالی را مطرح کند در این صورت حکام مستبد و خداپرست کشور ایران، با سوءاستفاده از قدرت غصب کرده، بجای توجیه یا جواب دادن به سوال مطرح شده، فرد سوال کننده را به وسیله شلاق زدن، زندانی نمودن، سنگسار و یا اعدام کردن، نفسش را در گلو خفه می‌کنند.

این وحشیگری‌های حکام به اصطلاح منتخب از طرف این خدا، فقط به کشور ایران منحصر نمی‌گردد، بلکه در هرکشوری که ادیان یا مذاهب در رأس قدرت قرار گیرند، حکام آن کشورها در برخورد با مردم زیر سلطه، مانند حکام فعلی کشور ایران، با روش‌های غیر انسانی رفتار خواهند کرد.

ما مردمان کنونی که کلمه تمدن را به زبان جاری می‌سازیم، اگر از ترس این حکام وحشی، قادر به مطرح کردن سوالات خود نباشیم در این صورت باید که به انسان بودن خودمان، شک کرده و در پی شناخته خود راهی گردیم، در هر زمان، (دوره) در هر لحظه و در هر شرایط تک تک ما انسان‌ها موظف هستیم که

انسانیت را حافظ باشیم و با ترویج انسانیت، وحشیگری‌ها را مانع گردیم. اگر حکام مستبد امروزه به وسیله قدرت‌های تصرف کرده، جلوگیری از مطرح شدن سوالات در مورد خدا بودن این خدا را موفق گردند در اینصورت شاید که هزاران سالهای دیگر نیز مردمان از ترس این حکام وحشی، مطرح کردن سوالی در مورد این خدا و این کتب کهنه شده را موفق نگردند.

همانطور که آگاهید، مرد راسخ و خداشناس (حضرت حسین منصور حلاج) در بیش از هزارسال پیش از این، سفر خود را بسوی تمدن و تکامل انسان آغاز کرد. در آن زمانها که حلاج خداآشکار، سفر خود را بسوی تکامل آغازید، راهها بسیار دشوار و ناهموار می‌بودند، ناآگاهی و تعصب توده مردم به این خدای غریب، از یک طرف و ایجاد رعب و خفقان حکام وحشی، از طرفی دیگر راهها را بر حلاج خداآشکار، ناهموار می‌گردانیدند ولی این خدا غریبان، جلوداری و بستن راه انسان راسخ حلاج را قادر نمی‌بودند.

در آن زمانها ادیان و مذاهب ثروت و قدرت‌ها را در انحصار خود می‌داشتند و این ادیان و مذاهب، چنان رعب و وحشتی را در محیطهای زندگی مردم به وجود آورده بودند که توده مردم حتی جرأت این را نمی‌کردند که در ذهن خودشان بر خدا بودن این خدا، سوالی را مطرح کنند. منصور حلاج، انسانی خارق‌العاده که او قادر گشت در آن جو وحشی‌ها، ارزشهای انسانی را حافظ باشد و به وسیله ترویج انسانیت، خدا بودن این خدای تهی‌علم را زیر سوالات خود آورد. در اینجا یک سوال از سوالات حلاج خداآشکار را که او در مورد خدا بودن این خدا، مطرح کرده است را می‌خوانیم: **چگونه ممکن می‌شود که شیطان آفریده شده، رقیب سرسخت آفریدگار خود، گردد؟ (یعنی اینکه کوزه،**

#### **رقیب کوزه‌گر گردد)**

من نام حلاج را زمانی شنیدم که یک متعصب مذهبی می‌بودم و هیچگونه شناختی را از این انسان خارق‌العاده، نداشتم. در آن زمانها من کلمه خدا را از کلمات حلاج می‌دانستم بطوریکه من حلاج را یک فرد مذهبی می‌پنداشتم و کلمه خدا را به گفته او: خود خدا(خدا را در خود بجوی) تفسیر میکردم. امروزه در بین ایرانیان حلاج به یک فرد بسیار مقاوم، معروف و مشهور میباشد چونکه

او بدست متعصین تاریک‌قلب، اعضای بدنش قطعه قطعه گشت و پیکر قطعه قطعه شده‌اش در آتش افکنده شد، بدون اینکه یک آخ از او به گوش متعصین تاریک‌قلب برسد. شاید که کسانی از میان مردمان، این استقامت و پایداری حلاج را باور ندارند ولی من او را مانند تابش نور خورشید باور می‌دارم چون که خود، بدست مردمان متعصب و تاریک‌قلب، شکنجه شده‌ام و در زیر شکنجه کُشته شدن دیگران را بدست این متعصین تاریک‌قلب دیده‌ام. انسان متمدن حضرت حسین حلاج به جرمی به مسلخ فرستاده شد که این جرم، بزرگترین افتخار بشریت است. **جرم حلاج الحاد بود، ملحد به خدایی که این خدا، خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند بنا بر این، ملحد بودن بر چنین خدایی، برای انسان افتخار و پرستیدن یک چنین خدایی، برای انسان هزاران مرتبه بدتر از ننگ و رسوایی می‌باشد.**

انسان راسخ و خداآشکار منصور حلاج، حفاظت از ارزشهای انسانی و آگاهی دادن به مردم ناآگاه را با ارزشتر از جسم خود، قرار داد و این خدای تهی‌علم و ضدانسان را زیر سوالات خود آورد و این انسان همیشه جاوید حلاج خداافشا، در راه ابهت بخشیدن به ارزشهای انسانی و نفی این خدای غریب و فروتر از انسان، جسم خود را به لبه خنجر و به زبان آتش سپرد.

**گشته بسیار امروزه علوم انسانی که به**

**این علوم، افشا گردد این خدا، به آسانی**

**هزارسال پیش را نبود علوم آنچنانی**

**چگونه ممکن آمد حلاج انس را خدا دانی؟**

اگر هزارسال پیش از این حکام وحشی، حلاج خداآشکار را به مسلخ نمیبردند و مانع از ترویج خداشناسی او نمی‌گشتند در این صورت مردمان امروزه، بجای این نفرت ورزیدن و به هلاکت رساندن همدیگر، وسایل سفرشان را به دیگر کهکشان‌ها آماده می‌ساختند. همانطور که مطلع هستید، بیش از پنجاه سال نمی‌شود که انسانها به کائنات پرواز کرده‌اند و در این اندک مدت پنجاه سال، بیش از میلیون سالهای گذشته پیشرفت کرده، علوم کشف کرده و امکانات کسب کرده‌اند. اگر انسانهای هزارسال پیش از این، به گفته‌های انسان خدا-

آشکار(حلاج جاوید) توجه نشان می‌دادند و به ماهیت این خدا آگاه می‌گشتند در اینصورت مدت هزارسالی که گذشت انسانها، چه پیشرفت‌هایی را نصیب می‌گشتند؟.

انسان‌های امروزه، از سفر کره ماه، بازگشته‌اند و از برنامه‌های سفرشان به سیاره همسایه (مریخ) سخن‌ها می‌رانند با اینحال، هنوز این مردمان تحمل شنیدن سوالی را در مورد خدا بودن خدای خود، قادر نمی‌باشند تا چه رسد که سوالی را در این مورد، قادر به توضیح باشند.

معروف است که انسان بوسیله رفتن به مدارس امثال مکتب، اکابر یا دانشگاه و گرفتن دروس، باسواد یا روشنفکر می‌گردد. ما مردم امروزه باید توجه داشته باشیم که برای مطالعه کردن تنها سواد خواندن، کافی نمی‌باشد بلکه برای مطالعه و درک مطالب، به آزادی از حصارها و سواد خواندن احتیاج می‌باشد، این صحیح است که برای مطالعه، سواد خواندن کافی می‌باشد ولی نه برای درک کردن و فهمیم گشتن. بعنوان مثال: امروزه همه رهبران و فقهای دینی یا مذهبی، سواد خواندن را دارا می‌باشند ولی به علل وارث شدن کتب قدیمی و در حصارهای تعصب بودنشان، نوشته‌ها را پیش از مطالعه، مطلق می‌پندارند و به‌همین علت، مانع از تفکر خردمندانه خود، شده و با صدها مرتبه خواندن، درک و فهم مطالب را قادر نمی‌گردند. مثالی واضح و روشنتر را در مورد سواد و روشنفکری می‌آوریم و رؤسای کشورهای زمین را مثال می‌زنیم:

رئیس جمهور صنعتی و ثروتمندترین کشور کره زمین، که این رئیس جمهور، در یکی از سخنرانیهای خود اظهار داشت که او در نظر دارد برای فرستادن انسان به سیاره مریخ، ایستگاهی را در کره ماه مقرر سازد و از آن ایستگاه مردمانی به مریخ سفر کنند با این حال، رئیس جمهور صنعتی‌ترین کشور زمین، معتقد است که این خدا، فقط مردمان مسیحی را بهشت عطا خواهد کرد. بر اساس سخنان این رئیس جمهور که او از سفر انسان به سیاره مریخ بیان کرده است باید که او به علم گردش زمین در اطراف خورشید نیز آگاهی داشته باشد. اگر رئیس جمهور صنعتی‌ترین کشور کره زمین، خدای خود را از پدر و مادرش به ارث نمی‌برد و او برای شناختن و معتقد گشتن به خدای خود، چند دقیقه از

وقتش را برای مطالعه کتاب از طرف خدای خود، وقف میکرد در اینصورت رئیس جمهور صنعتی‌ترین کشور زمین، بعد از فاجعه یازده سپتامبر، مانند امام جمعه و یا پیش نماز یک کوره ده‌هات، جهاد صلیبی را (در خاطر دارم سال‌ها پیش از این، روزنامه‌ای را می‌خواندم و به کلمه جهاد برخورد کردم که امام جمعه داغ داغ آباد آن جهاد را بر علیه کشور آمریکا اعلام کرده بود) اعلام نمی‌کرد.

اگر این صحیح است که انسان بوسیله درس خواندن، آگاه و یا روشنفکر می‌گردد بنا بر این، چرا رئیس‌جمهور صنعتی‌ترین کشور کره زمین، روشنفکر یا آگاه نشده است؟ آیا او به مدارس نرفته و درس نخوانده است؟ و یا این که فرهنگ دولت‌داران و دولت‌مندان در صنعتی‌ترین کشور زمین، اینچنین است که بدون مطالعه و یا تحقیق کردن، معتقد می‌شوند؟.

رئیس صنعتی‌ترین کشور دنیا، همیشه در پایان سخنان خود چنین می‌فرماید: (God bless you) یعنی این خدا، شما را بیامرزد. این رئیس‌جمهور که قادر است با فشار یک انگشت، میلیون‌ها انسان را به هلاکت برساند، او یک فرد متعصب به مذهب می‌باشد و این رئیس‌جمهور متعصب به مذهب، بدون این که شناختی از خدای خود داشته باشد، این خدا را از صمیم قلب می‌پرستد. اگر او کتاب از طرف خدای خود را اندک مروری می‌کرد در اینصورت واقف میشد که این خدا، در اذهان گذشتگان آفریده شده است و به این نیز واقف میگشت خدایی که خورشید را در روز چهارم می‌سازد، یکچنین خدایی، قادر به آمرزیدن نمی‌باشد، خدایی که برای بوجود آوردن روز و شب، روشنایی را از تاریکی جدا می‌سازد یکچنین خدایی، راندن مگسی را قادر نباشد تا چه رسد که آمرزیدن ما انسانها را قادر گردد.

امروزه اکثریت کشورها این کتب به اصطلاح از طرف خدا را، در گوشه‌ای قرار داده‌اند و کتب جدیدی بنام کتب قانون، برای زندگی مردمان به وجود آورده‌اند، ولی اکثریت مردم این کشورها، همچنان به وعده‌های سرخرمنی این کتب به اصطلاح از طرف خدا، معتقد و امیدوار می‌باشند و مردم این کشورها بوسیله دل‌بستن به وعده‌هایی چون، زندگی جاودانه در بهشت و یا ترس از سوختن در آتش جهنم، به این کتب کهنه شده تعصب می‌ورزند. امروزه اکثریت مردم

کشورها بدون در نظر گرفتن کتب، به خدای این کتب، اعتقاد و ایمان تعصبی می‌دارند و حتا بسیاری از این مردمان، جان و زندگی خودشان را در راه خدای این کتب کهنه شده فدایی می‌دهند در حالیکه هیچیک از این مردمان متعصب، کوچکترین شناختی را از خدای این کتب کهنه شده، ندارند.

ما مردم کنونی به علت تعصب ورزیدن به این کتب کهنه شده، سالهای متوالی از عمر خود را در جنگیدن و کشتن یکدیگر صرف می‌نماییم، ولی چند ساعت از وقتمان را وقف مطالعه کتاب به اصطلاح از طرف خدای خود نمی‌کنیم. برای ما مردم امروزه، زندگی توأم با امنیت، به رؤیا و آرزو تبدیل گشته است چونکه ما به وسیله نفرت ورزیدن به یکدیگر، امنیت را به آرزو تبدیل کرده‌ایم. اتحاد بین مردمان، امنیت را حاصل می‌سازد و با حاصل شدن امنیت، این امنیت با زندگی مردم توأم می‌گردد.

ما آدمیان بوسیله جستجو کردن، امکانات بهتر و بیشتر را برای ادامه و ایمن‌تر ساختن زندگی خود، فراهم می‌سازیم و ما از آغاز زندگی در زمین تا کنون، همیشه در جستجو بوده و هستیم.

اگر ما آدمیان باهم متحد گردیم در اینصورت جستجوهایمان سریع‌تر و پرمثمرتر خواهند گشت. ما مردمان بوسیله جستجو کردن، جدیدها را کشف می‌کنیم و کشف کرده‌ها را پشت سر نهاده، و در پی کشفیات جدید، راهی می‌گردیم و ما کشفیات خود را به یکدیگر انتقال داده و با روش انتقال، جدیدها را آسانتر کشف و صاحب می‌شویم.

امروزه این کتب و به اصطلاح از طرف خدا، بوسیله وعده‌های پوچ و بی‌مفهوم بعد از مرگ خود، انسانها را از جستجو کردن برای یافتن امکانات بهتر زندگی، مانع می‌شوند، وجود این کتب به اصطلاح از طرف خدا، در محیطهای زندگی امروزه، سبب گشته‌اند که مردمان به دسته و گروه‌های مختلف و ضد یکدیگر تقسیم گردند و درون این دسته و گروه‌ها، با نامهای مختلف دینی یا مذهبی، به یکدیگر نفرت بورزند و این نفرت ورزیدن مردم امروزه به یکدیگر، سبب گشته که این مردمان، در راه ساقط کردن یکدیگر، حتا از فدا کردن جان خود، نیز دریغ نورزند.

در این دهر علم و صنعت، صدها فرق مذهبی وجود دارند و هریک از این فرقه-ها، فرقه خودشان را مطلق و نجات بخش دیگر فرقه‌ها گمان می‌دارند. مثال: فرقه مذهبی احمدیه، که این مذهب، فرقه‌ای از اسلام می‌باشد، این مذهب می‌فرماید: اگر مردم دنیا، ادیان و مذاهب گوناگون را کنار بگذارند و همگی یک مذهب، احمدیه را داشته باشند در این صورت اختلافات به پایان رسیده و دنیا و مردمانش آرامش خواهند یافت.

انسانهای اندیشمند، کاشف و پیشرو، هرگز حتی با رسیدن به قدرت، عقاید خود را بر دیگران تحمیل نمی‌گردانند و این انسانهای پیشرو، عقاید منجر به کشفیات شده خودشان را با کمال میل، به دیگران تقدیم می‌دارند و اما افراد مرتجع و ضد علوم انسانی، با رسیدن به قدرت، عقاید عجیب و غریب خود را با روش‌های تهدید کردن و کشتن بوسیله سلاح‌های مرگبار، بر زیر دستانشان تحمیل و یا زورچپان می‌گردانند. اگر ما مردمان کنونی در طرد تعصبات کهنه از خود، موفق گردیم و خود را از قید حصارهای تعصب بر عقاید کهنه شده، رها سازیم در این صورت قادر می‌شویم که به عجیب و غریب بودن عقاید خودمان، آگاهی یابیم. در اینجا چند نمونه از عقاید عجیب‌تر از غریب، خودمان را مرور می‌کنیم:

امروزه عده‌ای از انسانها که دینی یا مذهبی می‌باشند، آنان برای جلب رضایت خدای خود، صورت‌ها را اصلاح نمی‌کنند و یا با پیراهن آستین کوتاه و یقه باز، در خیابان‌ها ظاهر نمی‌گردند، و عده‌ای دیگر از این انسانهای دینی یا مذهبی، برای جلب رضایت خدای خود، روحانی، کشیش و امثال می‌شوند و با هم‌نوع خود نیز ازدواج می‌کنند. (ازدواج مرد با مرد و زن با زن) این عده از مذهبیون که برای رضایت خدای خود، صورت‌ها را نمی‌تراشند و یا با پیراهن آستین کوتاه در خیابان‌ها ظاهر نمی‌شوند، آنان به این خدا و به کتب این خدا، اعتقاد و ایمان تعصبی می‌دارند، ولی این عده از مذهبیون که با هم‌نوع خود، ازدواج می‌کنند و روحانی یا کشیش هم می‌باشند، آنان این خدا را از کتب او جدا ساخته‌اند. این همجنس‌بازان مذهبی، بدون در نظر گرفتن دستورات و قوانین درج شده در کتب خدا، این خدا را جدا از کتب او، می‌پرستند و با در گوشه‌ای قرار دادن

این کتب کهنه شده، فقط به خدای این کتب از صمیم قلب، تعصب می‌ورزند. این انسانهای مذهبی که هیچ توجهی را به کتب از طرف خدای خود نکرده و روحانی یا کشیش‌های همجنس‌باز می‌شوند، اگر این همجنس‌بازان روحانی یا کشیش، به نوشته‌های کتب از طرف خدای خود، رجوع کنند در این صورت واقف می‌گردند که این خدا، در کتب خود فرموده و تأکید کرده است که همه همجنس‌بازان باید کشته شوند. اگر زمانی این کتب به اصطلاح از طرف خدا، به رأس قدرت بازگردند در این صورت تمامی احکامی که در این کتب آمده‌اند، همه یک به یک عملی خواهد شد.

ما مردم امروزه، موجوداتی هستیم غریب و ما این غریب را از ناآگاهی خود، می‌گیریم. بعنوان مثال: یک گروه رقص که این گروه، برای جلب توجه و گرفتن پول بیشتر، تقریباً عریان وارد صحنه‌های رقص می‌گردند، افراد این گروه، قبل از ورود به صحنه‌های رقص، دسته‌جمعی به درگاه این خدا، دعا می‌خوانند و در دعاهای خود، از این خدا، برای موفقیت در رقصیدن، طلب یاری میکنند. اگر این رقصه‌های مذهبی که برای رقصیدن از این خدا، طلب یاری می‌کنند، به فرمایشات خدای خود، رجوع کنند در این صورت واقف می‌شوند که این خدا، رقصه‌ها را بوسیله سنگسار کردن، از زندگی ساقط می‌سازد.

ما مردمان کنونی که چنین عقاید عجیب و غریب را دارا می‌باشیم، چگونه به ایجاد اتحاد بین خود، قادر خواهیم گشت؟ ما انسانها تا زمانی که چنین عقاید عجیب و غریب و چنین کردارهای غریب‌تر از عقاید خودمان را دارا می‌باشیم، هرگز به ایجاد اتحاد موفق نشده و حتا، قادر به تلفظ کلمه اتحاد نخواهیم شد تا چه رسد که اتحاد را بین خود، برقرار گردانیم.

ما مردم ناآگاه و خدا غریب، در مصیبات وارده بر یکدیگر جشن گرفته و پایکوبی میکنیم و ما مردم بی‌خبر از علوم روز، بر تلخی مرگ یکدیگر رقص و شادمانی می‌کنیم بعنوان مثال: یهودیان از مصیبات وارده بر مسلمانان، شاد می‌گردند و مسلمانان از مصیبات وارده بر یهودیان، شاد می‌شوند و همینطور مسیحی و غیره. اگر زمانی رسد که ما به عجیب و غریب بودن عقاید خود، پی ببریم و به این اندیشه و عملکردهای غیر انسانی خودمان آگاه شویم، در این صورت به



ملاحظه و تحمل یکدیگر نیز قادر می‌شویم و با ملاحظه یکدیگر، موفق به حل اختلافات مابین شده و در نظر گرفتن مشکلات آینده را نیز قادر می‌شویم. ما آدمیان با ایجاد دسته و گروه‌ها برای ادامه زندگی، محیط‌ها می‌سازیم و مردم هریک از این محیط‌ها، برای محیط خود، قوانین را مقرر می‌گردانند. امروزه اکثر این دسته یا گروه‌ها، عقاید عجیب، غریب و ضد یکدیگر را دارا می‌باشند و این دسته یا گروه‌ها به علت ضدیت با یکدیگر در نوشتن قوانین زندگی برای محیط خود، دیگر محیط‌ها را در نظر نمی‌گیرند. بعنوان مثال:

در یکی از این محیط‌های زندگی امروزه، ازدواج مرد با مرد و زن با زن، قانونی می‌باشند درحالی که در یکی دیگر از این محیط‌های امروزه، پوشیدن پیراهن آستین‌کوتاه بر مردان در ملأعام، غیرقانونی می‌باشد.

ما مردم امروزه، اگر به این عقاید غریب‌تر از غریب خود، آگاه شویم در اینصورت زمان نوشتن قوانین زندگی برای محیط خود، دیگر محیط‌ها را نیز در نظر می‌گیریم. این دسته یا گروه‌ها که امروزه ازدواج همجنس‌ها را به ثبت رسانده و به اجرا آورده‌اند و این گروه‌ها که پوشیدن پیراهن آستین‌کوتاه را بر مردان در ملأعام، غیرقانونی دانسته‌اند، هیچیک از این گروه‌ها در نوشتن قوانین زندگی برای محیط خود، دیگر محیط‌ها را در نظر نگرفته‌اند و مردم این گروه‌ها بوسیله خودسری و بی‌توجهی به دیگر گروه‌ها، محیط زندگی خود را فراق، محدود و بسیار ناامن گردانیده‌اند.

اگر زمانی مردم این دو محیط‌ها که در بالا گفته شد، با یکدیگر برخورد داشته باشند در اینصورت مانند آتش و پنبه یکدیگر را بوسیله خفه کردن و یا سوزاندن به هلاکت می‌رسانند.

اگر ما بتوانیم در نوشتن قوانین زندگی برای محیط خود، دیگر محیط‌ها را نیز در نظر بگیریم، به این وسیله، محیط زندگی خود را فراخ، نامحدود و بسیار ایمن‌تر از این که هست می‌گردانیم. ما مردمان درصورت ملاحظه و تحمل یکدیگر، قادر می‌شویم که بوسیله ایحاث و تبادل‌نظرات، یک کتاب قوانین زندگی که همه‌ی آدمیان را شامل گردد به‌وجود آوریم و یک قانون برای تمامی محیط‌های زندگی در سیاره زمین، مقرر بگردانیم تا بتوانیم با این عمل، از شر این نفرت ورزیدن

به یکدیگر، جدایی طلبیدن، جنگ و ترورها رهایی یابیم. اکثر مردمان امروزه، خود را مترقی و متمدن معرفی می‌کنند در حالی که این به اصطلاح متمدنان، به دلایل پوچ و بی‌مفهومی، به یکدیگر نفرت می‌ورزند و بوسیله دشمن خطاب کردن یکدیگر مانند سگ و گربه، ازهم هراسان و گریزان می‌باشند و این مردم به اصطلاح متمدن امروزه، برای گریز از ترس و هراس‌ها، خود را به سلاح‌های مرگبار مسلح می‌سازند.

همانطور که کشورهای امروزه، از وحشت و برای به وحشت انداختن یکدیگر، مرزهای خود را با سلاح‌های مرگبار پر می‌گردانند، مردم این کشورها نیز از ترس و برای به هراس آوردن یکدیگر، خودشان را به سلاح‌های مرگبار مسلح می‌کنند. ما مردم کنونی، با پوشیدن لباس شیک و مدرن، احساساتی شده و خود را درون این لباس شیک، متمدن می‌پنداریم، درحالی که زیر این لباس شیک، سلاح‌هایی را حمل می‌کنیم که این سلاح‌ها، بویژه برای ساقط کردن آدمیان ساخته شده‌اند. یک انسان متمدن هرگز نفرت از هم‌نوع را قادر نگردد، تا چه رسد که او خودش را به سلاحی مسلح سازد که این سلاح، مخصوصاً برای کشتن انسان ساخته شده باشد.

امروزه پس از گذشت میلیون‌ها سال از تاریخ تولد انسان در زمین، زمان آن رسیده است که ما مردمان به انسان بودن خودمان، آگاه شویم و این چنین، برای بدست آوردن امکانات بیشتر برای زندگی خود، دیگران را از زندگی کردن ساقط نگردانیم. کره زمین گنجایش بیش از هفت میلیارد انسان را با امکانات مناسب زندگی برای فرد فرد این هفت میلیارد، دارا می‌باشد بنابر این، اگر ما مردم امروزه، بتوانیم به وسیله بازگشت به انسانیت، نفرت ورزیدن به هم‌نوع را از خود، طرد گردانیم در اینصورت امکان رسیدن ما به زندگی ایده‌آل و دلخواه فراهم خواهد گشت.

ما مردم امروزه، برای ایجاد اتحاد و همبستگی بین خود، موانع بسیاری را در پیش رو می‌داریم و بزرگترین مانع در راه رسیدن ما به اتحاد همین نفرت ورزیدن بی‌مفهوم ما به یکدیگر می‌باشد. اگر ما در نفی و طرد نفرت از هم‌نوع، موفق نگردیم در این صورت هرگز به تفاهم نخواهیم رسید و بدون رسیدن به تفاهم،

هرگز به امنیت، آزادی، تمدن و تکامل نرسیده و رسیدن به زندگی ایده‌آل را حتی در تصوراتمان قادر نخواهیم شد. اگر ما به کاربرد اتحاد بین خود، واقف گردیم و اتحاد انسان را بین خود، ایجاد گردانیم (با ایجاد اتحاد واقعی، انسانها همه در یک پیکر می‌شود) در اینصورت قادر می‌شویم که راه هزار ساله را در یک ثانیه طی کنیم.

ما مردم امروزه، زنده بودن را هدف زندگی کردنمان در زمین، قرار داده‌ایم و با این عمل، مانند دیگرجانداران زمین، بدون هیچگونه هدفی، زندگی را سپری می‌کنیم. اگر ما به انسان بودن و هدفدار بودن خود، آگاه گردیم و رسیدن به اهداف را انگیزه‌های زندگی خود، قرار بدهیم در اینصورت قادر می‌شویم که با اصلی و فرعی قرار دادن موانع، سریعتر به اهداف برسیم.

در این دهر علم و صنعت، موانع اصلی در راه رسیدن مردم به آگاهی، همین کتب به اصطلاح از طرف خدا می‌باشند چونکه این کتب، ما را به دسته و گروه‌های مختلف و ضد، تقسیم کرده و می‌کنند و ما درون این دسته و گروه‌های ضد و مخالف، تمامی نیرو و امکاناتمان را در راه کشتن و یا هراساندن یکدیگر، بمصرف می‌رسانیم.

اگر ما بتوانیم بوسیله آگاه گشتن، به ماهیت این کتب کهنه شده، پی ببریم و با آگاهی، این کتب بسیار مضر را از محیط‌های زندگی دور گردانیم در اینصورت موانع اصلی را از میان برمی‌کنیم، و با برکندن موانع اصلی، دیگر موانع را به خودی خود، برمی‌چینیم.

زمان آن رسیده است که ما مردم امروزه، این کتب کهنه شده را به اسم وارث نگردیم، امروزه فرزندان یهودی **تورات** را، فرزندان مسیحی **انجیل** را و فرزندان مسلمان **قرآن** را وارث می‌شوند.

**ای** مردمان که کهکشان‌ها را به دیده خود آورده‌اید، زمان آن رسیده است که به انسان بودن خود اتکا کنید و به قدرت و توانگری‌های خودتان آگاه گردید، و **ای** مردمان که حفره‌های سیاه را در دیده می‌دارید، آگاه شوید که شما بدون هیچگونه کمک از طرفی و یا کسی، از آنجا به اینجا رسیده‌اید، از آنجا که با پاهای برهنه، ضعیف و بی‌دفاع در مقابل حیوانات وحشی می‌بودید، به اینجا

که کهکشانشان‌ها، حلقه شگفت‌انگیز سیاره زُحل و غیره را به دیده خود آورده‌اید. ما آدمیان از آغاز زندگی در زمین تا کنون معقول و مفعول‌های بسیاری را برای خود خدا قرار داده‌ایم و آن‌ها را سجده و پرستش کرده‌ایم، ولی هیچیک از آن خدایان گذشته و یا این خدای کنونی، قدرت یا توانگری خود انسان را نداشته و ندارد.

در اینجا چندی از خدایانمان را مرور می‌کنیم: اولین خدای ما آدمیان، خورشید است که این خدا، درون کائنات مفعول کوچکی بیش نمی‌باشد، خدای بعدی ما، ماه است که این ماه، درون کائنات مانند هیچ می‌ماند، آتش طولانی‌ترین خدای ما آدمیان است که این خدا، تحت اختیار بندگانش قرار گرفت، بت‌ها که عروسک‌هایی بیش نبوده و این بت‌های دست ساخته، پست و فرومایه‌ترین خدایان ما انسانها می‌باشند و این به اصطلاح خدای ما مردم امروزه که این خدا، عدم است و وجود خارجی ندارد. انسان امروزه، آگاه است که این خدای عدم، کتب کهنه‌ای بیش نمی‌باشد.

اکثریت مردم امروزه از علوم جدیدی که کشف گردیده‌اند، بی‌اطلاع می‌باشند و هنوز به عالم بودن خودشان، مطلع نگشته‌اند و اقلیت مردم امروزه که خود دانشمند و یا کاشف می‌باشند، آنان با علوم خدای خود، غریب هستند و این مردم، از تهی‌علم بودن خدای خود، بی‌اطلاع می‌باشند. اینکه مردم دانشمند و کاشف از بی‌علمی خدای خود آگاهی ندارند، علتش این است که آنان کتب به اصطلاح از طرف این خدا را مطالعه نکرده‌اند.

این مردمان دانشمند و کاشف که مرکز بودن خورشید را به دیده چشم خود می‌بینند، اگر این کتب به اصطلاح از طرف خدا را اندک مطالعه یا مرور کنند در این صورت واقف می‌شوند که این خدا خورشید را مانند ماه، در اطراف زمین شناور می‌سازد و این مردم کاشف، فهمیم می‌شوند که این خدا، برای بوجود آوردن روز و شب، روشنایی را از تاریکی جدا می‌سازد، این خدا خورشید را در روز چهارم می‌آفریند، این خدا آسمان را نگهداشته که آسمان به زمین سقوط نکند، این خدا خورشید را با ماه مقایسه و مانع از سبقت گرفتن خورشید بر ماه، می‌شود.

مردم امروزه بوسیله پروازکردن در کائنات، به دیدن گوشه‌هایی از نظم و قواعد موجود در کیهان، موفق شده و کهکشان‌ها را به دیده خودشان آورده‌اند و این



**(نمونه‌ای از کهکشان که انسان در دیده می‌دارد)**

مردمان، پس از به دیده آوردن کهکشان‌ها، به علم در گردش بودن کهکشان‌ها نیز آگاه گشته‌اند. همانطور که قبلاً گفتیم، درون کائنات نظم و قواعد جذب و گردش وجود دارند و همه‌ی مفعول و یا چیزهای موجود درون کائنات، در اطراف یکدیگر به‌گردیدن مشغول می‌باشند بعنوان‌مثال: سیاره مشتری تقریباً شصت عدد ماه‌های مختلف را در جذب دارد که این ماه‌ها، هر یک در مداری معین، به محور خود و اطراف جذاب خود، سیاره مشتری می‌گردند و خود مشتری نیز در یک مداری معین، به محور خود و اطراف جذایش که خورشید باشد می‌گردد،

همینطور خورشید نه عدد سیارات را در جذب خود دارد که تک تک این سیارات هر یک در مداری معین به محور خود و به اطراف جذاب خود خورشید می‌گردند و خورشید نیز با همه‌ی سیاراتش، در یک مداری معین به گرد خود و به اطراف جذاب خود، ایکس (x) در گردش می‌باشد. آن مرکز که خورشید را جذب کرده، نظم داده و در اطراف خود، به گردش آورده، هنوز به علوم انسانی وارد نشده است. بر این اساس که همه مفعول‌های درون کائنات در حال گردش میباشند این را ثابت می‌کند که درون کائنات، یک محور و یا عنصر اصلی وجود دارد که مرکز را تشکیل می‌دهد و همه‌ی مفعول‌های درون عالم به اطراف این محور، مرکز و یا عنصر اصلی گردش می‌کنند.

انسانها در هرزمانی چنین گفته و میگویند: آدم باید به چیزی یا خدایی اعتقاد داشت باشد و این را نیز میگویند: بدون خدا که نمی‌شود، باید که یک خدایی وجود داشته باشد، اگر نه: کی این زمین و زمان را آفریده است؟

ما مردم کنونی با مطرح کردن این سوال: کی آفریده؟ بسیار خوب آغاز میکنیم ولی با این جواب: خدای ما آفریده، خیلی بد خاتمه می‌دهیم، چونکه این خدا را خود در اذهان آفریده‌ایم. این سوال که، کی زمین و زمان را آفریده؟ بهترین دلیل و یا انگیزه برای حرکت ما در راه کشف علوم و کسب امکانات می‌باشد. اگر ما سوال می‌کنیم که، کی زمین و زمان را آفریده؟، حتماً مایل به دانستن این راز می‌باشیم، آری اگر ما مایل به دانستن این می‌باشیم که، کی آفریده؟ بسیار خوب، **این گوی و این هم میدان!**

در زمانهای دیرین به علت اندک بودن امکانات، مردم قادر به کشف علوم نبودند و مردم آنزمانها به دلیل تهی بودن ظروف علوم، به هرچیزی متوسل گشته و هرچیز نالایق را برای خودشان خدا قرار داده و می‌پرستیدند. ما مردم امروزه، امکاناتی را دارا می‌باشیم که اگر از این امکانات فراوان به طرز صحیح استفاده کنیم در این صورت قادر به فاش رازهای نهفته در کیهان می‌شویم، ولی ما به علت ناآگاه بودن، در پی کشف علوم نهفته نمی‌شویم و با سجده و پرستش کردن این خدای عدم، علوم کشف کرده خود را پشت گوش انداخته و به این وسیله، دیده چشمان خود را نیز تکذیب میکنیم. این مطلب را بتکرار می‌گوییم

ما مردم امروزه به دیده چشم، می‌بینیم که زمین در اطراف خورشید می‌گردد با این حال، خدای ما مردم دو چشم، برخلاف دیده چشمان ما، می‌فرماید که خورشید در اطراف زمین می‌گردد.

ما مردمان به علت کوتاه‌فکری، امکانات وافر موجود را با پنهان کردن، بی‌مصرف می‌گذاریم یا با در پیش گرفتن اندیشه و عملکردهای غیرانسانی، این امکانات را بر سر یکدیگر کوبیده و مضمحل می‌گردانیم. این کوتاه‌فکری ما مردم امروزه را خدای ما سبب گشته و می‌گردد چونکه ما خدایی را می‌پرستیم که این خدا عدم، غریب، تهی‌علم و فروتر از بندگان خود، می‌باشد. به عبارت دیگر، ما به وسیله نادیده گرفتن و یا پشت‌گوش انداختن علوم کشف شده، امکانات وافر روز را ریشه می‌خوریم و سپس با وعده‌های پوچ و بی‌مفهوم این خدای عدم، آینده را در خیالات خیس ذهنی، بسیار درخشان و جاودانی می‌بینیم. من از خویش سوال می‌کنم: تا به کی این مردم به کائنات پرواز کرده، به این خدای تهی‌علم، سجده خواهند آورد؟ و تا به کی این انسانها که کهکشانها را به دیده خود آورده‌اند، به یکدیگر نفرت خواهند ورزید؟

مثالی است که چنین می‌گوید: «**دشمن دانا بهتر از دوست نادان است**» بنابر گفته این‌مثال، مردمانیکه این خدای عدم و تهی‌علم را سجده و پرستش می‌کنند، دوستان بسیار خوفناک و خطرناکی برای یکدیگر می‌باشند. ما آدمیان به علل غریب، خوف و عاجز ماندن در فهم رازهای نهفته، به ذهنیات متوسل می‌شویم و در اذهان، برای خودمان گریزگاه‌ها، (**خدایان**) می‌سازیم. همانطور که قبلاً گفتیم، ما انسانها معقول و مفعول‌های بی‌شماری را برای خود گریزگاه قرار داده‌ایم و هریک از این گریزگاه‌ها، دوره ویژه خود را داشته‌اند، آتش یکی از گریزگاه‌های ما انسانها می‌باشد که طولانی‌ترین دوره را داشته است بطوری که امروزه نیز مردمانی آتش را خدا می‌نامند. این گریزگاه که ما مردم امروزه را در جذب، آورده و مشغول بی‌چاره و ساقط کردنمان از زندگی، می‌باشد این خدای عدم، تقریباً پنج‌هزارسال از عمرش می‌گذرد. امید است که ما مردمان هرچه زودتر به آگاهی‌ها، برسیم و این گریزگاه یا خدای مخرب‌تر از بت‌ها را مانند بت‌ها، پشت سر بگذاریم و برای رسیدن به تکامل، خودمان

را از این درجا زدن‌ها، ره‌انیده و راه‌های تکامل انسان را ادامه بدهیم. من به گذشته می‌اندیشم و پس از در خاطر زنده گردانیدن دوره‌هایی چون خورشید-پرستی، آتش‌پرستی و... به آینده می‌نگرم و این سوال را برای خود، مطرح میکنم: پس از اتمام این دوره، چه پیش خواهد آمد؟ آیا آیندگان نیز برای ادامه زندگی مانند ما، به ذهنیات متوسل خواهند گشت؟ ما مردم کنونی با امکانات فراوانی که در اختیار داریم، ظاهر خود را شیک و پاکیزه آشکار می‌گردانیم ولی هیچ توجهی را به باطن خود نمی‌داریم، اگر ما به باطن خود رجوع کنیم در این صورت آگاه خواهیم شد که خدایی داریم پست و فروتر از خودمان، خدایی که نفرت و جدایی‌ها را بین ما مردمان، رواج می‌دهد و خدایی که مضمحل گشتن امکانات زندگی ما را سبب می‌گردد.

ما انسانهای کنونی، با غرق بودن در ناآگاهی‌ها، به خدایی که ما را به نفرت ورزیدن به یکدیگر، وادار می‌نماید عشق می‌ورزیم و این عشق ورزیدن به خدای نفرت‌آور را عشق و محبت به همدیگر، می‌نامیم. امروزه هر انسانی که به این خدای عدم و فروتر از بندگان خود، معتقد یا متعصب می‌شود او از دیگران متنفر شده و به خود (همنوع) نفرت می‌ورزد چون که این خدای فرو و عدم، انسانها را به نفرت ورزیدن وادار می‌سازد.

**ای انسان که به این خدای غریب، ایمان آورده یا اینکه ایمان خواهید آورد، به باطن خود رجوع کنید و بر خویش این سوال را مطرح کنید: چگونه به این خدا، ایمان آورده‌اید؟ آیا با مطالعه، تحقیق و رسیدن به حقیقت، ایمان آورده‌اید؟ و یا این که از روی زوال خود، به ایمان آوردن ناچار گشته‌اید؟**

تا زمانی که انسان یک چنین خدایی را می‌پرستد، او به هم‌نوع نفرت ورزیده و امکانات خود را در راه بهلاکت رساندن هم‌نوع، بمصرف می‌رساند. اگر انسان خدایی فروتر از خودش را سجده و پرستش کند، مسلّم است که او از خود، متنفر و منفور می‌گردد. ما مردمان که به امید رفتن به بهشت جاودانی این خدای ذهنی، زندگی را سپری میکنیم، اگر راه خود را به همین طریق، ادامه بدهیم، در آینده‌ای نچندان دور، این امکانات را به وسیله مضمحل ساختن، از



دست می‌دهیم و پس از خوردن کفگیرهایمان به ته دیگ، دوباره به ذهنیات متوسل می‌شویم و مانند زمان‌های بت‌پرستی، در اذهان چیزهای جامد را به خدایانی قادر، تبدیل کرده و سنگ و چوب‌ها را سجده و پرستش می‌کنیم.

در دنیای کنونی، انسان ایده‌آل و یا کمال‌درجه، به فردی گفته می‌شود که او قادر باشد یک توپ بازی و یا امثال را بهتر از دیگران، و از فاصله‌ای دورتر داخل سوراخی اندازد و قهرمان گردد. ما آدمیان باید توجه داشته باشیم که اگر یک توپ بازی یا امثال را از فاصله یکصد هزارمتری داخل سوراخی اندازیم، با چنین اعمال، هیچگونه مشکلی را حل نمی‌گردانیم، بلکه به مشکلات، می‌افزاییم چون که برای داخل کردن یک توپ بازی درون سوراخ یا غیره، که در واقع این چنین اعمال، کاملاً بی‌هوده می‌باشند، تمامی افکار، امکانات و عمرات را هدر می‌گردانیم (حکایت است که حاکمی دیکتاتور برخلاف دیگر حکام، به انسانیت می‌اندیشید نه به بازی یا سرگرمی‌ها. یک روز فردی از نزدیکان این حاکم، نزد او آمد و چنین فرمود: یک فرد استثنایی را یافته‌ام که او کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهد حاکم گفت: او را به منزل دعوتش کنید. فرد استثنایی به منزل حاکم دعوت شد و او چهار عدد سوزن خیاطی را همراه خود گرفت و در حضور حاکم به نمایش مهارت و زبردستی‌هایش مشغول شد. فرد استثنایی، نخست یک سوزن را به دیواری کوبید و سپس از فاصله پنج متری، سوزن‌های دیگر را بوسیله پرتاب کردن، درون سوراخ یکدیگر قرار داد.

حاکم به سوزن‌ها نزدیک شد و پس از مشاهده چهار سوزن در سوراخ یکدیگر، دستور قتل فرد استثنایی را صادر کرد و او را به قتل رساند. از نزدیکان حاکم که فرد استثنایی را نزد او معرفی کرده بود، از حاکم علت قتل را سوال کرد، و حاکم در جواب فرمود: قرار دادن چهار سوزن، درون سوراخ یکدیگر از فاصله پنج متری، کاری بسیار دشوار می‌باشد ولی این کار، هیچگونه منفعتی نداشته و هیچ مشکلی را که حل نمی‌گرداند هیچ بلکه باعث می‌شود که دیگران وقت و امکانات را در راه آموختن این کار بیهوده، مصرف گردانند) امید است که مردم دانشمند و کاشف امروزه، به ماهیت این خدای عدم و تهی‌علم، آگاه گردند تا اینکه از مضمحل گشتن امکانات وافر روز که این امکانات، به آینده سازی تعلق

دارند، جلوگیری گردد و این مردم متفکر، با استفاده صحیح از امکانات موجود، به جستجوها در کائنات، برای هموارساختن راه‌های پیشرفت، ترقی و تکامل انسان ادامه بدهند.

اگر ما مردمان امروزه، کشف علوم و افشای اسرار نهفته را مهم شماریم و به وسیله جستجوها در کائنات، به کشف مرکزی که کهکشانش را در جذب خود، دارد موفق گردیم در اینصورت می‌رویم که ما آدمیان خدا، محور، مرکز و یا عنصر اصلی در عالم هستی را نزدیک گردیم، خدایی که قدرت مطلق است، خدایی که عالم را ناظم است و خدائیکه سامانه خورشیدی برایش کوچکتر از سر یک سوزن است. ما مردم کنونی که از این خدای تهی‌علم یاری می‌طلبیم، اگر از یک خدایی حداقل توانا و قادرتر از خودمان، یاری طلبیم در این صورت شاید که حاجات ما برآورده گردند.

زمان آن رسیده است که انسان امروزه، به علوم و توانگری‌های خود آگاه گردد و این انسان متفکر و پرعلوم، مانند انسان تهی‌علم و ناتوان زمانهای دیرین به خورشید، ماه، آتش، سنگ، چوب، کاغذ و... سجده نیاورد، زمان آن رسیده که آشکار کنندگان علوم نهفته، این مردم که در کائنات شناور هستند از این کتب کهنه شده انتظار زندگی جاودانه در آن بهشت رؤیایی را نداشته باشند، زمان آن رسیده است که انسانهای پرعلوم و پیشرو، اینچنین بیخردانه امکاناتی که به آینده سازی تعلق دارند را بوسیله برسر یکدیگر کوبیدن، مضمحل نگردانند، زمان آن رسیده که مردم مدعی تمدن، به ادعای خود جامعه عمل ببوشانند و با ایجاد اتحاد واقعی بین خود، امکانات موجود روز را برای هموارساختن راه‌های تکامل، در کائنات به کار گیرند و زمان آن رسیده است که این وعده‌های پوچ و بی‌مفهوم بعد از مرگ این کتب کهنه شده، برای مردم پرعلوم کنونی، ارزش شنیدن را نداشته باشند.

مردم امروزه، در حد امکاناتشان، جستجو کرده و علوم چشمگیری را کسب کرده‌اند و با استفاده از این علوم کسب کرده، دیده‌اند که ماه‌های مختلف در اطراف سیارات در گردش می‌باشند و این را نیز دیده‌اند که سیارات مختلف در اطراف خورشید در گردش می‌باشند ولی هنوز این مردمان، گردیدن خورشید

را که در اطراف جذاب خود، در حال گردش می‌باشد به دیده نیاورده‌اند چونکه به دیده آوردن گردش خورشید، امکانات بیشتری را طالب می‌شود و امکانات موجود روز، دیدن گردش خورشید را جوابگو نمی‌باشند. اگر ما مردم کنونی، در راه کشف علوم جدید و رسیدن به ایده‌آل‌ها، به خیالات و رؤیا متوسل نگردیم و با واقع‌بینی، واقعیت‌ها را درک کنیم در اینصورت سفر انسان به دیگر سیارات سهل و آسان خواهد گشت و دیدن آن مرکزی که کهکشان‌ها را در جذب دارد، امکان‌پذیر.

از آغاز زندگی در زمین تا کنون، تمامی جانداران بدون اختیار، (به طور جبری) زندگی کرده و به همین طریق، زندگی می‌کنند، به طوری که جانداران زمین بوجود می‌آیند، می‌خورند، با یکدیگر نزدیکی و زاد و ولد می‌کنند، می‌میرند و دوباره‌ها دوباره‌ها. بعبارت دیگر، تمامی جانداران زمین، بدون داشتن هیچگونه هدفی، وجود خودشان را به‌کره زمین ارائه می‌دهند. از میان جانداران زمین، ما آدمیان به دلیل دارا بودن قوه پندار و ادراک، از دیگر جانداران مستثنی می‌باشیم و ما با استفاده از قوه پندار، برای خود اهداف به وجود می‌آوریم و رسیدن به اهداف را انگیزه‌های زندگی‌مان قرار می‌دهیم.

در این دهر علم و صنعت، اکثریت ما انسانها معدوم و ساقط گشتن را هدف اصلی در زندگی خود، قرار داده‌ایم بطوری که ما در تخیل و تصورات، برای بعد از مرگ، یک زندگی ایده‌آل را ساخته‌ایم و این ساخته شده در خیالات را هدف زندگی خودمان، قرار داده‌ایم. بر اساس پوچ بودن خیالات خیس ذهنی، (یعنی زندگی جاودانه در بهشت خدای عدم) ما آدمیان نیز مانند دیگر جانداران زمین، هیچگونه هدفی را در زندگی نداشته و نداریم و ما برای سرپوش گذاشتن به بی‌هدفی زندگی خود، این بهشت نقاشی و رؤیایی بعد از مرگ را یک تسلی بر ادامه زندگی خودمان قرار داده‌ایم.

اگر ما آدمیان به این افکار و اندیشه‌های رؤیایی و غیرواقعی، ادامه بدهیم و با هدف قرار دادن بهشت نقاشی، به انتظار معدوم شدن بنشینیم در این صورت باید توجه داشته باشیم که در یک راهی غلط و بسیار پُررنج، قدم گذارده‌ایم و در این راه غلط به بن‌بست برخورد کرده و تلخی واقعیت‌ها را متحمل نخواهیم

شد. ما مردم ساده‌دل، در خیالات خیس ذهنی، خدایی قادر می‌سازیم و این خدا را به ساختن بهشت برین و جهنم سوزان، وادار می‌گردانیم و پس از این ساختن و پرداختن‌های ذهنی، خود و خودیها را به آن بهشت برین و غیرخودی را به آن جهنم سوزان، وارد شده می‌پنداریم.

ما مردمان ساده‌دل که چنین تصویری را در سر می‌پرورانیم باید توجه داشته باشیم که در راه رسیدن به آن بهشت نقاشی، بن‌بست‌ها را مواجه می‌گردیم و برای رهایی یافتن از تلخی بن‌بست‌ها و رسیدن به زندگی شیرین و جاودانه در آن بهشت نقاشی، مرگ خودمان را عاجل می‌شویم.

انسانهای آگاه و واقع‌بین، بجای متوسل گشتن به ذهنیاتی چون آفریدن خدا، ساختن بهشت رؤیایی و امثال، خود آستین‌ها بالا می‌زنند و با زحمت و تلاش فراوان، بهشت ایده‌آل خود را با دست‌های خود، می‌سازند. انسانها قادرند که با استفاده از تفکر و دوراندیشی‌ها، آینده را در نظر بگیرند و با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، هرآنچه را که در آرزو و تصورات می‌دارند، بیش از آنها را وجود داده و تحت اختیارشان بیاورند.

زمان آن رسیده است ما مردم امروزه، به بی‌هدفی و رؤیایی زندگی کردنمان پی ببریم و از این خواب‌هایی که پایانی بسیار تلخ دارند، بیدار گردیم و اهداف واقعی (رسیدن به تمدن و تکامل) را انگیزه‌های زندگی خودمان قرار بدهیم. ما آدمیان برای ادامه زندگی، باید که خود را با حقایق زندگی آشنا گردانیم و به وسیله درک حقایق، به حقیقت کوتاهی عمر و ضعیف و کوچک بودن جسم خود آگاه گردیم. اگر ما به حقیقت کوتاهی عمر، ضعیف و کوچک بودن اجسام، پی ببریم در این صورت به این آگاهی می‌رسیم که هرگز آشکار گردانیدن راز نهفته پیدایش را قادر نخواهیم شد و هرگز دیدن عنصر اصلی در عالم هستی را نیز موفق نخواهیم شد. بعنوان مثال:

مردم امروزه با استفاده از علوم روز فاصله‌ها بین ستارگان را به اندازه آورده‌اند و می‌گویند: فاصله‌ها بین ستارگان، به میلیون‌ها سال به سرعت نور، می‌رسند بنابراین، ما مردم امروزه حتا به اندازه‌های خودساخته نخواهیم رسید، بعنوان مثال، هزار میلیارد سال دیگر، تا چه رسد که آشکار ساختن راز نهفته پیدایش

را قادر گردیم. این اندازه‌ها که رسیدن به آنها برای ما غیرممکن می‌آیند را خود ساخته‌ایم لذا، ما به اندازه‌های خودساخته نمی‌رسیم، برای ما مردم کنونی رسیدن به هزارمیلیارد سال دیگر، غیرممکن میباشد در حالیکه چنین فاصله‌ها در برابر عظمت کائنات، هیچ حساب می‌گردد.

اگر نظر ما مردم امروزه را در مورد حجم کائنات سوال کنند، مانند این است که نظر مورچگان را در مورد نظم و قواعد موجود در سامانه خورشیدی سوال کنند ما انسانها در مقابل کائنات، کوچکتر از (مقصود از کوچکی، جسم نیست بلکه وهم است چونکه جسم یک مورچه با سامانه خورشید، مقایسه می‌گردد ولی جسم یک انسان به هیچ‌وجه با کائنات مقایسه نمی‌گردد) مورچگان در مقابل سامانه خورشیدی می‌باشیم لذا، هرگز ما در مورد عنصر یا مرکز اصلی درون کائنات، به آگاهی کامل نخواهیم رسید.

ما آدمیان دارای اندیشه‌ای فراخ و تصوراتی قدیر می‌باشیم ولی جسم کوچک و ضعیفی را دارا هستیم، جسم‌های ما آدمیان، پیر و از کار افتاده می‌شوند در حالی که اندیشه و تصورات ما فراخ و قدیرتر می‌گردند.

انسان در طول کوتاه عمر جسم خود، بوسیله کسب تجارب و گرفتن آموزشها عاقل و آگاهتر می‌گردد و درست زمانی که تجارب را کسب کرده، آموزشها را گرفته و برای به کار بردن این تجارب و آموزشها آماده می‌شود، زمان معدوم شدن جسم او فرا می‌رسد.

مردمان کنونی با استفاده از فراوانی امکانات، تجاری را کسب کرده‌اند که اگر این تجارب کسب شده را به نسلهای آینده انتقال بدهند در اینصورت شاید که در آینده انسانها با استفاده از این تجارب بتوانند در سنین جوانی به آگاهیها دست یابند.

ما آدمیان به وسیله آگاه شدن، امکانات را می‌یابیم و پس از اختیار گرفتن، این امکانات را در زندگی خود وارد می‌سازیم. اگر ما مردم امروزه، کمی آگاهتر از این که هستیم، گردیم و امکانات موجود روز را بجای این برسر یکدیگر کوبیدن و مضمحل ساختن، در راه ایجاد یک اتحاد واقعی بین خود، به کار گیریم در این صورت قادر می‌شویم که با ایجاد اتحاد و همبستگی مانند مورچگان بر مشکل

کوچک و ضعیف بودن اجسام، چیره گردیم. مورچگان مشکل ضعیف و کوچک بودن اجسام را با اتحاد و همبستگی بین خود، حل کرده‌اند. در حال حاضر، از میان جانداران زمین بعد از آدمیان، این مورچگانند که به زندگی خود، سامان داده و بقای خودشان را در زمین مستحکم کرده‌اند. اگر ما مردم کنونی به این روش‌های غلط امثال نفرت ورزیدن به یکدیگر، جدایی طلبیدن، جنگیدن، تهدید کردن و... ادامه بدهیم و مشکلات آینده را به این خدای در اذهان آفریده شده، بسپاریم در این صورت بقای خود و دیگر جانداران زمین را در معرض نابودی قرار می‌دهیم.

ما مردم کنونی که به دلیل پرستیدن خدایی فروتر از خود، از یکدیگر متنفر می‌شویم و به علت تنفر ورزیدن به هم‌نوع، از یکدیگر هراسان و گریزان می‌باشیم، آگاه شویم که با ادامه این بی‌خردی‌ها، امکانات وافر روز را به وسیله بر سر یکدیگر کوبیدن، مضمحل می‌سازیم و پس از مضمحل ساختن امکانات، در آینده مجبور به تغذیه از گوشت مورچگان شده و بوسیله خوردن، نسل مورچه را نیز از زمین بر می‌کنیم.

ما مردمان که به کائنات پرواز کرده‌ایم، در ماه زمین، قدم گذارده‌ایم و در یکی ماه‌های سیاره کیوان (تیتان) ماشین پیاده کرده‌ایم، آگاه شویم که این کتب کهنه شده را آفریدگار عالم هستی و نجات‌بخش خود، قرار داده‌ایم. ما مردم که ماشین‌های سفر به مریخ را مهیا می‌گردانیم، آگاه شویم که به این کتب کهنه شده سجده می‌آوریم به این امید که این کتب، آینده را برای ما شیرین و جاودانی بگردانند.

ما مردمان که چیزهای بی‌ارزش و بی‌وجود را سجده و پرستش می‌کنیم، آگاه شویم که به وسیله سجده آوردن بر تخیلات ذهنی و غلط، سرنوشت و آینده خود را بر روی یخ‌ها نوشته و این یخ‌ها را در مقابل آفتاب سوزان قرار داده‌ایم. ما مردمان که با سجده آوردن بر کتب کهنه شده، از این کتب، آینده‌ای شیرین و جاودانی را طلب می‌کنیم، چه پیش آمده که به تجارب آموختن را بفراموشی سپرده‌ایم؟ گذشته‌ها را در خاطر زنده گردانیم آن‌زمانها را که آتش را در اختیار نداشتیم و آن‌زمانها را که به علل تهی بودن کاسه‌های علوم، با تلخی و عذاب

فراوان، زندگی را ساعت به ساعت سپری می‌کردیم، به یاد آوریم آزمایشها را که بزرگترین خواسته ما سیرگشتن شکم و بزرگترین آرزوی ما، حفظ بقای ما می‌بود، در خاطر خود زنده گردانیم آزمایشها را که پابرهنه، ضعیف و بی‌دفاع در مقابل حیوانات وحشی، می‌بودیم. ما مردمان که از آن تهی‌دستی‌ها، به این امکانات فراوان رسیده‌ایم، آگاه شویم که ما خود این پرواری را با استفاده از تفکر و تلاش فراوان، حصول داده و در اختیار گرفته‌ایم.

ما مردم امروزه، باید که آن تهی‌دست بودن قدیم‌ها را به این وافر روز، تجربه کنیم و به قدرت و توانگری خودمان، آگاه گردیم و به وسیله دست بدست هم دادن، به یکدیگر اتکا کنیم نه اینکه مانند امروزه، به کتب کهنه شده اتکا کنیم و با رمیدن از همدیگر، خودمان را به زوال بکشانیم و سپس برای گریز از زوال، وعده‌های پوچ و بی‌مفهوم این کتب کهنه شده را یک تسلی بر زندگی خود، قرار بدهیم. ما مردم ساده‌دل چنان به وعده‌های این کتب کهنه، دل بسته و در ذهنیات غرق گشته‌ایم که مانند گوسفندان، سرها را پایین انداخته و چنان به خوردن امکانات روز، مانند یونجه، مشغول گشته‌ایم که پنداری این یونجه‌زار و یونجه‌ها ابدی می‌باشند.

ما آدمیان به علت ناآگاهی، به یکدیگر تنفر می‌ورزیم و این تنفر ورزیدن ما، سبب گریزان شدن و در انزوا زندگی کردن ما می‌گردد و ادامه زندگی در انزوا، باعث می‌شود که ما از واقعیت‌ها فاصله می‌گیریم و خودمان را در رسیدن به آرزو و ایده‌آل‌ها ناتوان می‌پاییم و احساس ناتوانی، ما را به ذهنیاتی چون پرستیدن، سجده و دعا کردن، متوسل و محتاج می‌گرداند بنابراین، ما مردم کنونی برای واقع ساختن آرزو و ایده‌آل‌ها، به اتحاد و همبستگی محتاج می‌باشیم، نه به پرستیدن و سجده آوردن به کتب کهنه شده یا امثال.

انسانها در زمانهای دیرین، با پاهای برهنه در برابر کوه‌های بلند، درختان بزرگ، حیوانات عظیم‌الجثه و امثال سر تعظیم فرود آوردند و با گذشت زمان، همان انسانهای پابرهنه که به عظمت کوه بلند، سر تعظیم فرود می‌آوردند با ایجاد اتحاد بین خود، دل کوه‌های عظیم را شکافتند، به کائنات پرواز کرده و کهکشانشان را به دیده خود آوردند بنابراین، ما آدمیان برای دست‌یابی به آرزو و ایده‌آل‌ها،

به نیرو و کمک یکدیگر محتاج می‌باشیم نه به کمک خدایانی که خود در اذهان آفریده‌ایم. ما میتوانیم قدرت و کارایی اتحاد را در زندگی مورچه بیابیم و ببینیم که چگونه مورچگان با ایجاد اتحاد بین خود، انسان عظیم‌الجثه را با دندان‌های نامرئی به زمین می‌افکنند.

ما آدمیان موجوداتی هستیم جستجوگر و پیشرو و هر لحظه بوسیله جستجو کردن، به علوم خود می‌افزاییم و ما در هر زمان یا هر دوره، بوسیله کشف کردن و در اختیار گرفتن علوم جدید، به علوم گذشتگان، رجوع می‌کنیم و به ناقص بودن علوم گذشتگانمان، پوزخند می‌زنیم. بعنوان مثال:

مردم زمانهای نچندان قدیم، چنین تصور می‌کردند که روشنایی و تاریکی جدا از یکدیگر و در اماکن جداگانه قرار دارند و همینطور روز و شب را جدای از هم می‌پنداشتند. ما مردم کنونی که در جستجوی یافتن راه‌های پرواز به سیاره مریخ می‌باشیم، اگر خود را از حصار تعصبات ارثی، رها سازیم و به یکدیگر نفرت نوزیم در این صورت آنقدر در کشف علوم جدید، پیشرفت خواهیم کرد که پرواز انسان به سیاره مریخ، یک عمل پیش پا افتاده و بسیار خنده‌آور خواهد گشت.

این چند سوال را بر خویش، مطرح می‌کنم:

ما مردمان که پرواز کردن در کائنات و دیدن کهکشان‌ها را قادر گشته‌ایم، چرا نفی تنفر از هم‌نوع را قادر نمی‌گردیم؟، چرا این مردمان دانشمند و کاشف، با نفرت از یکدیگر، متولد می‌شوند؟، چرا این انسانهای پرعلوم، به کتب کهنه‌ای که نفرت، جدایی، جنگ و ترورها را سبب می‌شوند ایمان می‌آورند؟، چرا این مردمان دانشمند، یهودی و مسیحی و یا مسلمان، متولد می‌شوند؟، چرا این کتب کهنه شده که از طرف خدا ادعا می‌شوند، هرگز مطالعه نمی‌شوند؟ و، چرا کتب کهنه شده‌ای که آینده ما آدمیان را به نابودی می‌کشاند، سجده و پرستش می‌شوند؟.

ما مردم امروزه، به این آگاهی رسیده‌ایم که خورشید کره زمین را حیات می‌بخشد و ما به این نیز واقف هستیم که تابش خورشید، بودن زمین را در این نقطه و مداری که هست، تضمین می‌کند. تابش خورشید که بودن زمین را در این مدار، تضمین کرده و حیات می‌بخشد، شاید که این تابش، میلیاردها سال



نیز پابرجا باشد بنابر این، ما مردم امروزه باید توجه داشته باشیم که آینده‌ای داریم بسیار طولانی و آینده ما به دست خودمان ساخته می‌گردد، نه اینکه با غلط اندیشیدن، تصور کنیم که آینده ما به وسیله این خدای تهری علم، ساخته خواهد گشت. ما مردمان بی‌توجه به آینده، که امکانات وافر روز را ریشه می‌خوریم و ما که آینده را به این خدای عدم می‌سپاریم، تا دیر نشده و کفگیرها به ته دیگ نخورده از تخیلات ذهنی، بیرون آییم که در غیر این، آینده‌ای بسیار تهری انتظار ما را می‌کشد آینده‌ای که گرسنه می‌مانیم و گرسنگی، مانع از فعالیت مغز ما می‌گردد چون که گرسنگی شکم، تمام افکار مغز را در انحصار گرفته و اندیشیدنش را مانع می‌شود. در صورت گرسنه ماندن شکم، مغزهای ما آدمیان برای رهایی از رنجش گرسنگی، چاره را در خوردن یکدیگر می‌یابند. انسانها خانه یا منزلهای شخصی می‌سازند و با معرفی کردن خود چون صاحب خانه، درون این خانه‌های شخصی احساس امنیت میکنند ولی به منزل اصلی خود که کره زمین باشد، هیچ توجهی را نشان نمی‌دهند. ما مردم امروزه که ساختن و نگهداری کردن از خانه اصلی خود (زمین) را به خدای این کتب کهنه شده واگذار می‌کنیم، چرا ما آدمیان مانند مورچگان، لانه‌های سست و بی‌پایه را خانه اصلی خود قرار می‌دهیم؟.

ما انسانها با رسیدن به ضعف و ناتوانی و بن‌بست‌ها، دست به‌گریبان ذهنیات میشویم و درون رؤیاهایمان جهنم مشکلات را بهشت برین می‌بینیم. ما مردم امروزه، در وافرترین دوره یا مرحله‌های زندگی می‌باشیم و این فراوانی علوم و امکانات، سبب گشته که ما کم و بیش، ذهنیات را در گوشه‌ای قرار داده‌ایم. مردمان کنونی با استفاده از امکانات وافر روز، به صنعت پرواز دست یافته و در کائنات پرواز کرده‌اند و به وسیله پرواز کردن، گوشه‌هایی از نظم و قواعد عالم را به دیده آورده‌اند، ولی وجود این کتب به اصطلاح از طرف خدا، در محیطهای زندگی، سبب شده که مردمان جستجوها را محدود کرده و به‌ریشه‌خوردن امکانات وافر روز، مشغول گشته‌اند.

ما مردمان که به جای جستجو کردن برای یافتن امکانات بیشتر و بهتر زندگی، به ریشه‌خوردن امکانات وافر روز مشغول گشته‌ایم، آگاه شویم که این امکانات

به آینده تعلق دارند و باید که ما امکانات کنونی را در راه ساختن آینده بمصرف رسانیم نه این که مانند امروزه، از این فراوانی امکانات، سوءاستفاده کرده و شکم‌ها را سیر و سرها را مست یا نشئه بگردانیم.

ما مردم که آینده را به وسیله سپردن به این خدای ذهنی، بی‌خیال می‌شویم و ما که امکانات فراوان روز را به وسیله مست و نشئه کردن خود، و یا با بر سر یکدیگر کوبیدن، مضمحل می‌سازیم، در آینده که کفگیرها به ته دیگ آمد، از آن تهی‌دستی‌ها گله نکنیم، چون که تهی‌دستی آینده را خود خواسته و خود به وجود می‌آوریم.

ما که امکانات وافر روز را با بی‌توجهی به آینده، مضمحل می‌کنیم، آگاه شویم که این امکانات، به خودی خود، در اختیار ما قرار نگرفته‌اند بلکه این پروراری را گذشتگان ما با کوشش و تلاش‌های خودشان برای ما حاصل ساخته‌اند. اگر گذشتگان ما آنان که در برابر دیگرجانداران زمین، ضعیف و بی‌دفاع می‌بودند، به‌جای آن کوشش و تلاش‌ها، به ذهنیات متوسل می‌گشتند و مانند ما مردم امروزه، به انتظار رسیدن کمک از طرف خدایان ذهنی می‌نشستند در اینصورت ما نیز مانند قدیم، پابرنه و ضعیف در مقابل دیگرجانداران می‌بودیم. ما مردم روز، باید که برای قدرشناسی از گذشتگان و انجام وظیفه به آیندگان، وظایف خود را بجا آوریم و نسل‌های آینده را در نظر بگیریم نه اینکه با خدا خدا کردنها، آینده را به رؤیا و خیالات خیس ذهنی، بسپاریم.

در این دهر علم و صنعت، تعداد بی‌شماری از انسانها به وسیله به تن کردن البسه غیرعادی خودشان را کارکنان در راه خدای این کتب کهنه شده معرفی می‌کنند و این کارکنان به اصطلاح در راه خدا، به وسیله ترویج نفرت ورزیدن و دشمنی بین مردم، به مضمحل کردن و ریشه سوزاندن امکانات روز، مشغول می‌باشند. این به اصطلاح کارکنان در راه خدا، مردم را از آینده‌نگری بازمیدارند و تا آنجا که در قدرت دارند، کشف علوم جدید را مانع می‌شوند. بعنوان مثال: امروز جمعه ۲۰۰۵.۰۱.۱۴ مصادف است با فرود آمدن ماشین فضایی مردمان جستجوگر و دانشمد، در تیتان یکی از ماه‌های سیاره کیوان، این ماشین که امروز در ماه تیتان فرود می‌آید، هفت سال پیش، به فضا پرتاب گشته، اگر این

مردمان که لباس مخصوص این خدا را به تن دارند، از قدرتهای کافی برخوردار می‌بودند در این صورت این انسانهای متفکر که امروز در ماه تیتان ماشین فرود می‌آورند، بجای این‌کار خارق‌العاده، به دعا خواندن و به سینه زدن و گریه‌کردن به درگاه این خدا، مشغول می‌بودند.

من با اندیشیدن به آینده، زمانی را که این جزوه در دسترس مردم قرار گرفته و خوانده می‌شود را به تصویر میکشتم، در صورت چاپ، نشر و در دسترس قرار گرفتن جزوه حاضر، مردمانیکه امروزه، این کتب به اصطلاح از طرف خدا را منبع معاش زندگی خودشان قرار داده‌اند، با دیدن این جزوه، چه عکس‌العملی را نشان خواهند داد؟.

به نظر من، آنان پس از خواندن این جزوه، به مطالعه دقیق کتب به اصطلاح از طرف خدای خود، می‌پردازند و سپس برای حفظ منبع معاش زندگی خود، دو حرکت را انجام می‌دهند. (یک) آیه‌هایی که در مورد پیدایش و امثال می‌باشند را از این کتب به اصطلاح از طرف خدا، حذف می‌نمایند. (دو) آیه‌هایی در مورد نظم و قواعد موجود در کائنات را به این کتب اضافه می‌گردانند. ما مردم امروزه برای مطالعه کتب از طرف خدای خود، حوصله نمیکنیم در حالیکه ما انسانهای خدا غریب، در راه این خدای ناشناخته بوسیله جنگیدن، کشتن یا تهدید کردن مخالفان او، سالها را با عذاب فراوان سپری می‌کنیم.

ما آدمیان هرچیز و یا هر موجودی را که بر خود مضر بدانیم، آن را از محیطهای زندگی خودمان دور می‌گردانیم ولی در مورد این کتب به اصطلاح از طرف خدا، وارونه و یا برعکس عمل می‌کنیم، بطوریکه این کتب کهنه شده، ما آدمیان را تحت اختیار خود آورده‌اند. امروزه این کتب کهنه شده هستند که مردم فهیم آگاه و عالم گشته را بر خود مضر می‌بینند.

بر اساس علومى که کشف گردیده‌اند، امروزه اکثر انسانها به علت آگاه بودن، مضر بر محیطهای این کتب کهنه شده می‌باشند. امروزه این کتب کهنه شده هستند که در صدد دور ساختن و نابود کردن مضرات از محیطهای خودشان، می‌باشند نه آدمیان. بعبارت دیگر، این مضرات هستند که برای خود محیطها ساخته و می‌سازند و انسانهای آگاه را مضر بر محیطهای خود دانسته و در

صدد نابودی آنان می‌باشند. اگر ما آدمیان در دور ساختن و نابود کردن مضرات از محیط‌های زندگی خود، موفق نگردیم در اینصورت مضرات در صدد نابودی ما خواهند شد. بعنوان مثال: ما مردم امروزه، بوسیله عشق ورزیدن به این کتب مضر و نفرت‌انگیز، همدیگر را به هلاکت می‌رسانیم.

تمامی این گلوله‌ها که امروزه بر سر و بدن انسانها اصابت می‌کنند را این کتب به اصطلاح از طرف خدا، سبب می‌گردند. امروزه این کتب به اصطلاح از طرف خدا، مضرت‌تر از هر مضر، بر محیط‌های زندگی می‌باشند با این حال، ما مردم خدا وارث، توجه به این مضرات را قادر نمی‌باشیم چون که این مضرات قلوب ما آدمیان را تحت اشغال خود آورده‌اند بنابر این، ما مردم متعصب، تا نابودی تک تکمان، از شر این مضرات رهایی نخواهیم یافت. به عبارت دیگر، ما آدمیان که قلب خود را به این مضرات باخته‌ایم راه چاره‌ای را برای خود باقی نگذاشته‌ایم و با عمل قرار دادن مضرات در قلب، اگر نابودی این مضرات را خواستار باشیم در این صورت باید که قلوب خودمان را از سینه‌ها خارج گردانیم تا بتوانیم از شر این مضرات رهایی یابیم.

ما مردم امروزه، به علت توجه نکردن به مضرات موجود در جامعه، هر لحظه از طرف این مضرات، مورد تهدید به نابودی قرار می‌گیریم. امروزه هر لحظه امکان دارد که این کتب به اصطلاح از طرف خدا، قدرت را در یک گوشه از کره زمین تحت انحصار خود، آورند و مردم آن گوشه از زمین را در ذلیلی و ضلالت، فرو ببرند. ما مردم کنونی که هیچ توجهی را به مضرات جامعه، نمی‌داریم و این مضرات را از محیط‌های زندگی دور نمی‌سازیم، گوش به‌زنگ باشیم که دیر یا زود ضربه هولناک و جبران‌ناپذیر این مضرات را خواهیم دید.

همانطور که دیدیم ضربه هولناک این مضرات را در کشور افغانستان آیا آن ضربه هولناک را که در کشور افغانستان دیدیم، به تجارب خود افزودیم؟ و همینطور می‌بینیم ضربه هولناک این مضرات را در کشور ایران روز، آیا این ضربه هولناک و جبران‌ناپذیر را که در کشور ایران امروزه می‌بینیم به تجارب خود توانیم افزود؟ در این دهر علم و صنعت که اکثریت انسانها در اباحت و تبادل نظرات از علوم، صنعت، امکانات، اتحاد، امنیت، آزادی و تمدن سخن می‌رانند، در مقابل اکثریت،

اقلیت انگشت‌شمار امثال حکام فعلی ایران، این حکام خرمذهب و خودکامه کشور ایران از دعا خواندن، سجده آوردن، به سینه زدن و گریه کردن، در آتش جهنم سوختن و یا اینکه به عشق بهشت بعد از مرگ معدوم شدن، سخن‌ها می‌گویند.

ما آدمیان در مواقع وقوع حوادث طبیعی امثال زلزله، سیل و غیره برای یاری رساندن به یکدیگر، شتابگر می‌شویم و در راه یاری رساندن به یکدیگر با کمال میل، سختیها را متحمل می‌گردیم. ما مردمان که در مواقع وقوع حوادث طبیعی یکدیگر را تحمل و در یاری رساندن به یکدیگر شتابان می‌شویم، چرا زمانهایی که مسایل ایدئولوژی پیش می‌آیند، حتی تحمل شنیدن عقاید یکدیگر را قادر نمی‌باشیم؟.

در دنیای کنونی، به علت ناآگاه بودن اکثر مردم، ثروت و قدرت‌ها به نحوی در اختیار عده‌ای قلیل قرار می‌گیرند و این عده، با سوءاستفاده از ثروت و قدرت‌های تصرف کرده، در صدد تحمیل یا زورچپانی عقاید خود بر دیگران می‌شوند و سپس تحمیل عقاید را انگیزه کشتن و ساقط کردن دیگران، قرار می‌دهند. به عنوان مثال: حکام مذهبی و مستبد کشور ایران، این حکام، در راه تحمیل کردن و یا زورچپان ساختن عقاید عجیب و غریب خودشان بر مردم زیر سلطه، از هیچ عمل غیر انسانی، کوتاهی نمی‌کنند. اگر این حکام مذهبی و خودرأی کشور ایران، به همین طریق، حاکمیت خودشان را ادامه بدهند در این صورت هرروز که از حاکمیت آنان می‌گذرد، همانقدر به قدرت ضد انسانی آنان افزوده می‌گردد. ایران که یک کشور نفت‌خیز می‌باشد، حکام مذهبی و مستبد این کشور، از ثروت‌های در اختیار گرفته، سوءاستفاده میکنند و تمامی ثروت کشور را در راه حفظ و افزایش قدرت ضد انسانی خودشان به‌مصرف می‌رسانند.

مردم کشور ایران که از شمار فرهنگ‌داران کهن می‌باشند، با آمدن کتاب خدا به رأس قدرت در این کشور، حکام مذهبی، مردمان را از داشتن فرهنگ خود، محروم ساخته‌اند. حکام خرمذهب و ضد انسان کشور ایران، برگزاری مراسم و ترویج فرهنگ ایرانیان را بر مردم این کشور، ممنوع و در صدد تحمیل فرهنگ کتب این خدا بر مردم ایران می‌باشند. فرهنگ ایرانیان که پندار نیک، گفتار نیک،

کردار نیک، محبت بدیگران، اتحاد، کسب علوم و شادی در زندگی می‌باشند، از طرف این حکام مرتجع بر مردم ایران حرام (یعنی ممنوع) گشته و فرهنگ کتب قرآن و تورات که اسلام، (گردن نهادن) نفرت ورزیدن به دیگران، دشمن خطاب کردن، شلاق زدن، سنگسار کردن، (فرهنگ سنگسار از فرهنگستان کتاب تورات به ایران آمده است) روزه گرفتن، سجده کردن، دعا خواندن، قمه زدن، زنجیر زدن، به سینه زدن و گریه کردن، از تهی‌دستی رنج بردن و به امید وعده‌های پوچ بعد از مرگ، به انتظار معدوم شدن نشستن می‌باشند، از طرف حکام مذهبی و مرتجع، بر مردم کشور ایران تحمیل و یا بهتر بگوییم، زورچیان می‌گردند.

مردم کشور نفت‌خیز و ثروتمند ایران باید که در فقر، بی‌بضاعتی، دعاخوانی، گریه و... زندگی را با تلخی‌ها سپری کنند چون که حکام مذهبی، مرتجع و نالایق، ثروت و قدرت‌های کشور را تصرف کرده و تحت انحصار خود می‌دارند. مردم کشور ایران که در زمانهای دیرین، به وسیله وجود دادن نان و... از پایه-گذاران بهداشت در زمین می‌باشند، امروزه این کشور، یکی از بی‌بهداشت‌ترین کشورها می‌باشد چونکه در این کشور، حکام خرمذهب و نالایق، در رأس قدرت می‌باشند. حکام خرمذهب کشور ایران با سوءاستفاده از ثروت‌های تصرف کرده بهترین محیط‌های زندگی را برای قشر خود که آخوندها باشند، فراهم آورده‌اند و این حکام بی‌وجدان، بدترین و تلخ‌ترین و غیرقابل تحمل‌ترین محیط‌ها را برای زندگی مردم زیر سلطه، بوجود آورده‌اند.

حکام دینی یا مذهبی، لذات و شیرینی زندگی خودشان را بر تلخی زندگانی مردم زیر سلطه، توجیه تحمیلی می‌نمایند. اینچنین حکام، به مردم زیر سلطه اظهار میدارند که این دنیا و لذات این دنیا، به شیاطین تعلق دارند و با یاد آوری مکرر وعده‌های پوچ و سرخرمنی بعد از مرگ، مردم ذلیل شده در زیر سلطه خود را به فقیرتر شدن، تشویق می‌نمایند.

حکام خرمذهب و مستبد کشور ایران، با تکذیب گفته‌های خود، که این خدا، فقیران را دوست میدارد تمامی ثروت کشور را به قشر آخوند اختصاص داده‌اند و با ثروت‌های تصرف کرده، بهشت دنیوی شیاطین را برای خود خریدای کرده‌اند.

حکام خرمذهب و خودرأی کشور ایران، حتی وعده‌های سرخرمنی بعد از مرگ را نیز به مردم زیر سلطه خود، نمی‌بخشند بلکه این وعده‌های پوچ را به مردم زیر سلطه می‌فروشند (حساب پس‌انداز ذخیرت‌ال‌آخرت)

مردمان دیگر کشورهای زمین باید که وضعیت زندگی در کشور ایران را زیر نظر گرفته و گوش بزنگ باشند، چون که با ادامه حاکمیت این خرمذهبان در ایران، آنان به قدرت جهانی رسیده و تمامی انسانهای کره زمین را به سرنوشت مردم کشور ایران کنونی دچار خواهند ساخت.

**در پندار و گفتار و کردار آخوندها (حکام فعلی کشور ایران) این آشکار می‌گردد که زندگی انسان‌ها توأم با تلخی و مصیبات، رفتن آنان را به بهشت بعد از مرگ، تضمین می‌نماید.**

این چنین افراد خرمذهب، مستبد، و بی‌وجدان امثال حکام فعلی کشور ایران، به وسیله زیر پا نهادن انسانیت و در پیش گرفتن روش‌های وحشیانه، بسیار سریع و برق‌آسا، ثروت و قدرت‌ها را متصرف می‌شوند. مثال:

بین سالهای هزارو سیصد و شصت و ۱۲۶۲ آزمانها که خمینی حاکم می‌بود، در زندان اوین چند روز در هفته را به روزهای تیرباران اختصاص داده بودند و هر بار، صد نفر از جوانان زندانی را پای دیوارها برده و تیرباران می‌کردند.

در آزمانها من خود، در زندان اوین بند شماره دو ۲ اطاق پنج بالا زندانی بودم. این اطاق شماره پنج بالا که من در آن محبوس بودم، مساحتی داشت تقریباً بیست و پنج متر مربع این اطاق تقریباً بیست و پنج متری با دو عدد تخت سه طبقه، در زمان حکومت رژیم قبلی، (شاه) حداکثر گنجایش شش نفر را می‌داشت و همین اطاق با همان کیفیت زمان رژیم قبلی که حداکثر شش نفر را درونش حبس می‌کردند، در زمان حکومت رژیم خمینی، گنجایش هفتاد و سه نفر را می‌داشت، بطوریکه هفتاد و سه نفر را درون این اطاق زورچیان، حبس می‌کردند.

ما هفتاد و سه نفر اکثریت زخمی و یا مریض، درون این اطاق شش نفری و در بسته، ایستاده و یا روی یکدیگر، حبس می‌کشیدیم. ما در مدت شبانه و روز، سه مرتبه اجازه توالی رفتن را می‌داشتیم و پنج دقیقه نیز هواخوری داشتیم

که این پنج دقیقه هواخوری گردش می‌بود بطوریکه گاهی به روز و گاهی به شب می‌آمد. هرمرتبه که به ما اجازه توالی رفتن می‌دادند، ما کمتر از پانزده دقیقه وقت داشتیم که توالی برویم، حمام بگیریم، ظروف و ابلسه را بشویم. هفتاد و سه نفر، چهار دستگاه توالی و کمتر از پانزده دقیقه زمان به‌علل کافی نبودن وقت و تعداد توالی‌ها، ما درون اطاق دو عدد تشت تقریباً بزرگ داشتیم که درون این تشت‌ها توالی می‌کردیم، این تشت‌ها که ما از آنها بجای مستراح درون اطاق استفاده می‌کردیم، سرپوش و یا در برای پوشاندن، نداشتند و ما روی آنها را بعد از توالی کردن، با دستمال‌ها می‌پوشاندیم.

ما برای صرفه‌جویی کردن در وقت، قبل از آن که در اطاق برای رفتن به توالی باز شود، آن تشت‌های پر شده از کثافت‌ها را بر روی شانه‌ها آماده نگاه می‌داشتیم و زمانیکه (در آن‌زمانها بهترین رؤیا و آرزو برای من، داشتن یک توالی و یک اطاق خواب می‌بود) در اطاق گشوده می‌شد، دوان دوان تشت‌ها را درون مستراح خالی می‌کردیم.

در خاطر دارم آن شب‌ها را که تیرباران می‌کردند، در آن شب‌های تیرباران، درون اطاق ما زمین لرزه می‌شد چون که صد عدد تفنگ (ژ. س) هرکدام سه عدد تیر در یک زمان و بطور رگبار، به ابدان جوانان زندانی خالی می‌کردند و پس از خالی کردن گلوله‌های تفنگ (ژ. س) یک تیر خلاصی نیز می‌زدند. من همیشه در خاطرم زنده می‌گردد و در مغزم آن صدا می‌پیچد که می‌گوید: بشمار. در آن شب‌های تیرباران، زنده تیرهای خلاصی، قبل از شلیک کردن، با صدای بلند فریاد می‌کشید و می‌گفت: **بشمار**، و شلیک را آغاز می‌کرد. در آن‌زمانها داخل زندان اوین یک اعلامیه از طرف خمینی، به دیوارهای زندان زده بودند که در آن اعلامیه از طرف خمینی، چنین نوشته شده بود:

**(هرکس از طرف من سفارشی آورد، بگذاریدش پای دیوار. امام خمینی)**  
یعنی اگر کسی از نزدیکان خود خمینی، برای نجات جان زندانی به زندان اوین وارد می‌شد در اینصورت خود او نیز به جوخه‌های تیرباران سپرده میشد. حکام خودسر، مستبد و خرمذهب کشور ایران، آنقدر مردم زیر سلطه را در فشار و خفقان قرار داده‌اند، که امروزه تقریباً تمامی مردم ایران آرزو می‌کنند یک روزی



از این کشور خارج گردند که بتوانند نفس‌هایی آزاد و بدور از این حکام خودکام و مستبد را در سینه آورند. در کشور ایران فعلی اگر مردم برای اعلام خواسته- هایشان، در یک خیابانی تظاهرات آرامی را راه اندازند در اینصورت حکام خود- رأی و مستبد، تمامی خیابانهای اطراف تظاهرکنندگان را به محاصره مأموران خود می‌آورند و تمامی مردم داخل خیابانها را دستگیر کرده و در زیر باجویی‌ها خرد می‌گردانند.

حکام مرتجع کشور ایران، هنوز به علم گردش زمین، (خورشید مرکزی) مطلع نگشته‌اند چون که این آیت‌الله‌ها، خدایی را سجده و پرستش می‌کنند که این خدا، گردیدن خورشید در اطراف زمین را، یک برهانی مستحکم بر خدایی خود آورده است.

این حکام خرمذهب و خودسر کشور ایران که این خدای تهی‌علم را سجده و از صمیم قلب می‌پرستند، مردم زیر سلطه خود را به جرم ملحد بودن بر این خدا که خورشید را همانند ماه، در اطراف زمین می‌گرداند به قتل می‌رسانند. حکام خدا غریب کشور ایران به وسیله سپر قرار دادن کتاب قرآن، مردم ایران را قتل و غارت می‌کنند و با ثروت‌های چپاول کرده، از ترس مردم غارت شده، برای خودشان اتومبیل‌های ضدگلوله و ده‌ها محافظ یا نگهبانان مهیا ساخته و می‌سازند. این افراد که به‌عنوان محافظین، اطراف آخوندها را گرفته‌اند و مانند کرکس‌های لاشخور، از سفره‌های غارت شده به وسیله آخوندها، می‌خورند توجه داشته باشند که بخاطر سیر گردانیدن شکم، این قتل و غارتها را سبب می‌شوند. گذشت زمان هرگونه پندار، گفتار و کردار انسان را آشکار و افشا می‌سازد، این افراد که امروزه آخوندها را حفاظت می‌کنند، آگاه شوند که به وسیله حفاظت کردن از حکام وحشی، مسببان این قتل و غارتها می‌باشند و این حفاظت کنندگان حکام وحشی، در نظر داشته باشند که زمان می‌گذرد و با گذشت زمان، این قتل و غارتها، آشکار گشته و در آینده آنان با بدترین لاشخورها تشبیه خواهند شد چونکه این محافظین بدتر از کرکسهای لاشخور کنار سفره آخوندها شکم سیر می‌کنند و با زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی، این غارتگران را در غارتگری‌هایشان ایمن می‌سازند.

در زمانهای دیرین اگر زندگی مردمان نقطه‌ای از زمین بوسیله حیوانات وحشی در معرض نابودی قرار داده می‌شد، در اینصورت مردمان دیگر نقطه‌های زمین، برای مقابله با وحشی‌ها شتاب کرده و وحشی‌ها را در جای خود می‌نشانند امروزه که فریادهای مردم از دردمندی زندگی در زیر سلطه حکام وحشی، به هرکرانه‌ای رسیده و می‌رسند، با توجه به این، کجا هستند فریادرسان؟ چرا امروزه فریادرسی یافت نمیشود؟ مگر انسانهاییکه حیوانات وحشی را درجای خود نشانند، دیگر وجود ندارند؟

امروزه که این حکام وحشی، بوسیله قتل و غارت‌های خود، وحشی‌ترین‌ها را روسفید ساخته‌اند و این وحشی‌ها که با وحشیگری‌هایشان انسانیت را درون مزبله‌ها فرو برده‌اند پس، کجا هستند مردمانی که وحشی‌ها را از محیط‌های زیست خود، دور ساختند؟ من از خویش سوال می‌کنم: چه باعث میشود که عده‌ای قلیل، ثروت و قدرت‌ها را در انحصار خود می‌آورند و با وحشیگری‌های خود، به این آسانی مردم را تکه و پاره کرده و انسانیت را درون مزبله‌ها، فرو می‌برند؟ در جواب به خود می‌گویم: ما مردم کنونی اکثر، ناآگاه می‌باشیم و این ناآگاهی، سبب می‌گردد که ثروت و قدرت‌ها در اختیار عده‌ای انگشت‌شمار قرار می‌گیرند.

ما مردم امروزه که از فهم، شعور و تمدن خود سخن می‌رانیم، و ما که ادعای فهمیم بودن میکنیم، اگر فهمیم شده‌ایم پس، کجا هستیم؟ اگر فهمیم می‌باشیم، چرا برای دورساختن وحشی‌ها از محیط‌های زندگی خود، متحد نمی‌شویم؟ اگر فهمیم شده‌ایم، چرا در برابر حکام وحشی اینچنین راکد و ساکت می‌باشیم؟ آیا این خاموشی و بریدگی از انسانیت و یا ذلالت را، ترس ما از حکام وحشی باعث نمی‌گردند؟ ما انسانها که با پاهای برهنه، در مقابل حیوانات وحشی و درنده، ایستادگی کردیم، چه پیش آمده که وحشت از هم‌نوع، ما را به چنین پستی و ذلالت کشانده است؟

ما آدمیان مثل و مانند هستیم و چیره گشتن بر همدیگر را قادر نمی‌باشیم، اینکه امروزه عده‌ای از انسانها برتری بر دیگران(هم‌نوعان) را طلب می‌کنند این برتری خواهی انسان بر انسان را بی‌خردی افرادی که رتبه‌دار می‌شوند سبب

می‌گردد. مثال: افرادی کوتاه‌فکر، رتبه‌ها را صاحب شده و تمامی انسان‌های زمین را به خاک و خون کشیده و می‌کشاند.

در اینجا چند تن از افراد بی‌خرد و وحشی که به وسیله به رتبه رسیدن، زمین را به خاک و خون کشیده‌اند، اسم می‌آوریم: **اسکندر مقدونی، چنگیزخان، آدولف هیتلر** و... اگر ما آدمیان خردمندانه اندیشیم در اینصورت فهم خواهیم شد که برای ادامه زندگی، به یکدیگر محتاج می‌باشیم و ما با رسیدن به آگاهی هرگز اینچنین بی‌خردانه، خود را بر دیگران و دیگران را بر خود، ضد و یا مخالف نمی‌گردانیم. انسان خردمند و هوشیار، واقف است که هزاران دوست کمتر از یک دشمن، می‌باشند.

ما مردم امروزه که اکثر میکروب و امراض را شناخته‌ایم، چه باعث می‌شود که صدها هزار و صدها هزار، از زندگی ساقط می‌گردیم؟ آیا این ساقط گشتن ما انسانها را دیگرجانداران زمین، سبب می‌گردند؟ و یا این که بی‌خردی و نفرت ورزیدن ما به همدیگر، این ساقط شدن ما را سبب می‌شود؟ ما مردمان که به وسیله نفرت ورزیدن به یکدیگر، انسانیت را بریاد داده‌ایم، اگر این نفرت ورزیدن به‌هم‌نوع را طرد گردانیم در اینصورت قادر می‌شویم که یک سازمان ملل متحد واقعی را تشکیل بدهیم، و با تشکیل یکچنین سازمان، این تصرف شدن ثروت و قدرت‌ها را به وسیله حکام وحشی، مانع گردیم. اگر یک سازمان ملل متحد واقعی تشکیل گردد در اینصورت هرگز حکام وحشی، قادر نمی‌گردند که مانند امروزه، مردمان کشوری را به هجوم بردن و کشتن مردم دیگر کشورها و ادار سازند و یا این که مرزهای کشوری را بسته و مردم آن را ضرب، شتم، قتل و غارت گردانند.

این سازمان به اصطلاح ملل متحد کنونی، یک اسم بیش نمی‌باشد و این یک اسم، وسیله‌ای در انحصار زور و قدرتمندان وحشی می‌باشد که این زورمندان وحشی، از اسم این سازمان، سوءاستفاده کرده و ضعیفان را به زیر سلطه خود، می‌کشاند بعنوان مثال: کشورهایایی از امکانات موجود روز، سوءاستفاده کرده و این امکانات را به سلاح‌های مرگبار تبدیل می‌گردانند و سپس بوسیله این سلاح‌ها، با هجوم بردن و تهدید کردن، از دیگران باج، خراج و مطیع گشتن

را طلب می‌کنند. (مقصود از مطیع گشتن، واگذار کردن امکانات و استراتژیک کشور به زورمندان باجگیران، می‌باشد)

در مدتی که من زندانی بودم، سه مرتبه افرادی از طرف این سازمان به اصطلاح ملل متحد، به دیدار ما زندانیان آمدند. هر دفعه‌ای که افرادی از طرف این سازمان برای دیدار با زندانیان به زندان اوین وارد می‌گشتند، زندانیان اوین، زندان را پاک و تمیز می‌کردند و زندانیان زخمی و یا مریض را از دید افراد این سازمان، پنهان می‌نمودند. به همراه افراد سازمان ملل متحد، مترجم‌هایی می‌آمدند که با رئیس و بازجوهای زندان اوین، همکاری می‌کردند. به عبارت دیگر، افراد این سازمان به اصطلاح ملل متحد، به وسیله آوردن مترجمان جاسوس به همراه خود، در افشا گردانیدن مسایل زندانیان، کمک بزرگی برای رئیس و بازجوهای زندان می‌شدند. پس از آن که دیدارها به پایان می‌رسید، آن دسته از زندانیان که در مورد وضعیت زندان و یا وضعیت زندانیان حرفی بزبان آورده بودند، آنان را برای بازجویی شدن، از بلندگوهای سالن می‌خواندند و کسانی که اسمشان برای بازجویی شدن، خوانده می‌شد، در زیر ضربات کابل‌های شکنجه و یا زیر رگبار تفنگ‌ها ناپدید می‌گشتند.

زندانداران زندان اوین، حتی به قوانینی که از طرف حکام وحشی، مقرر شده بودند اکتفا نمی‌کردند و وحشی‌ترین قوانین را (اسدالله لاجوردی رئیس وقت زندان اوین، در یک مصاحبه با خبرنگاران حزب‌الله، هلاک شدن اسیران را در زیر شکنجه‌های وحشیانه، به توجیه آورد و چنین اظهار داشت: جان افراد حزب‌الله در خطر است لذا، کشته شدن افراد مخالف و ضد حزب‌الله در زیر شکنجه‌ها، ضروری می‌باشند چونکه ما این شکنجه‌ها را برای گرفتن اعتراف و نجات جان افراد حزب‌الله بکار می‌گیریم) نقض می‌کردند تا چه رسد که به قوانین بین‌المللی اعتنایی می‌نمودند. بعنوان مثال:

اگر در خارج از زندان، بین مردم و حزب‌الله درگیری پیش می‌آمد در این صورت زندانیان، زندانیان را از اطاق‌ها بیرون کشیده و زیر شکنجه‌ها و یا تیرباران‌ها به هلاکت می‌رساندند. بعدها که وضعیت کشور کمی آرامتر گشته بود، یک فرد زندانی، بنام علی سلطانی که جرمش همکاری در بمب‌گذاری دادسرای

تهران بود و او به ده سال زندان محکوم و تقریباً چند (در بمب گذاری دادسرای تهران، کسی کشته و یا زخمی نشده بود) سال از حبس خود را گذرانده بود، یکروز در میدان راه‌آهن تهران بمب منفجر شد و چندین نفر در این انفجار بمب، کشته و یا زخمی گشتند. پس از گذشت چند روز از انفجار بمب در میدان راه-آهن، اسم علی سلطانی از بلندگوهای سالن برای بازجویی شدن، خوانده شد و علی سلطانی به جرم بمب گذاری در میدان راه‌آهن تهران، اعدام شد. بین سال‌های هزار و سیصد و شصت و ۱۳۶۲ در زندان اوین، زندانیان را در زیر شکنجه‌ها مانند چیزهای بی‌جان، تکه و پاره می‌کردند.

در آن سالها بعضی از زندانیان که در زیر شکنجه‌ها جان می‌باختند، اسمشان بخارج از زندان درز میکرد. یک زندانی بنام **حسن بهروزی** که او در زیر ضربات کابل‌های شخص اسدالله لاجوردی رئیس زندان اوین، جان باخته بود، اسمش بخارج از زندان درز کرد و اسدالله لاجوردی که خود شخصاً او را در زیر شکنجه-هایش بهلاکت رسانده بود، در حسینیه زندان اوین یک برنامه تلویزیونی ترتیب داد و در آن برنامه یک زندانی دیگر بنام **بهمن بهروزی** را در تلویزیون سراسری کشور نشان داد.

لاجوردی در آن برنامه تلویزیونی یک اعلامیه خواند که در آن اعلامیه آمده بود که بهمن بهروزی در زیر شکنجه‌ها کشته شده است. پس از خواندن اعلامیه، لاجوردی از بهمن بهروزی خواست که او در تلویزیون سراسری کشور، اعلام کند که کشته شدنش دروغ است، در حالی که لاجوردی خود شخصاً کشته شدن حسن بهروزی را در زیر شکنجه‌ها، برای ما زندانیان در داخل زندان، به توجیه آورده و چنین گفته بود: حسن بهروزی فقط شصت ضربه کابل به کف پاهایش خورد و مرد.

اینکه اسدالله لاجوردی، کشته شدن حسن بهروزی را در داخل زندان برای ما زندانیان به توجیه می‌آورد، دلیلش این بود که حسن بهروزی خود یک حزب‌الله دو آتشفشان بود و جرم حسن بهروزی، این بود که او در اطراف شهر رضائیه (ارومیه قدیم) گروه تشکیل داده و به نفع مردم آن ناحیه، و بر علیه ثروتمندان آنجا شورش کرده بود.

خانواده‌هایی که عزیزانشان در زندان اوین اسیر می‌بودند، از وحشیگری‌هایی که داخل زندان اوین واقع می‌گشت، مطلع شده و برای نجات عزیزان خود، به دست و پای زندانبانان می‌افتادند و برای نجات عزیزان خود به افرادی خواهش و التماس می‌کردند که این افراد، سرشان به تن‌شان ارزش نداشت. به عنوان مثال: یک مشت الاغ‌های شاخدار امثال لاجوردی، فکور و... که این الاغ‌های آدم‌نما، با سوءاستفاده از رتبه و قدرت‌های در اختیار گرفته، ده‌ها محافظ‌ها را در اطراف خود، جمع کرده و به وسیله به التماس آوردن انسان‌های با شخصیت ادعای خدایی می‌کردند.

ما آدمیان پس از گذشت میلیون‌ها سال از زندگی خود در زمین، هنوز نتوانسته-ایم که امنیت را با زندگی‌هایمان توأم بگردانیم و هنوز همگی در ناامنی‌ها، با دلهره و اضطراب، زندگی‌ها را سپری می‌کنیم. در زندگی ما، امنیت مهمترین نقش را بازی می‌کند و ادامه زندگی بدون داشتن امنیت، برای ما آدمیان یک زندگی ناقص، بی‌ثبات و خطرناک می‌باشد چونکه امنیت پایه زندگی انسانی را تشکیل می‌دهد. مثال: بدون ایجاد امنیت در زندگی، هرگز آزادی‌ها حاصل نمی‌گردند.

در زمان‌های دیرین، حیوانات وحشی بر ما آدمیان مسلط می‌بودند و انسان‌های آن‌زمانها اندیشه و تفکری بجز رهایی از زیر تهدیدات حیوانات وحشی را نمی-داشتند. با گذشت زمان، انسان‌ها با یکدیگر متحد گشتند و با در پیش گرفتن روش‌هایی چون کشتن و ترسانیدن، حیوانات وحشی را مغلوب کرده و آنها را تحت تسلط خود آوردند و انسان‌ها پس از غالب گشتن بر حیوانات وحشی کره زمین را فاتح و دیگرجانداران را مسخر خود، گردانیدند.

ما مردمان، امروزه از طرف دیگرجانداران زمین مورد تهدید قرار نمی‌گیریم، بلکه ما خود با یکدیگر ضدیت کرده و با این ضدیت‌های بی‌خردانه، زندگی را بر خود ناامن و زیر تهدید نابودی قرار می‌دهیم. در زمان‌های قدیم، انسان‌ها برای غالب گشتن بر حیوانات وحشی، روش‌های کشتن و ترسانیدن را به کار گرفتند و با این روش‌ها، بر حیوانات وحشی غالب آمدند. ما مردم امروزه بسیار بی‌خردانه به یکدیگر هجوم می‌بریم و مرگ یکدیگر را خواستار می‌شویم و ما برای مقابله

کردن با یکدیگر، همان روش‌هایی را به کار می‌گیریم که در مقابله با حیوانات وحشی، بکار گرفتیم. ما آدمیان باید این نکته را توجه داشته باشیم که مثل و مانند می‌باشیم و هرگز بوسیله کشتن یا ترسانیدن، بر یکدیگر غالب نمی‌آییم چونکه ما انسان هستیم و هرگز انسان بر خویشتن (همنوع) غالب نمی‌گردد. به عنوان مثال:

اگر انسانی به خودش هجوم برد و خود را زخمی کرده و یا معدوم بگرداند، در اینصورت او بر خویش غالب نمی‌گردد، بلکه او خودش را به ذلالت و زوال می‌کشاند. ما مردم امروزه که به علت بی‌خردی، همدیگر را دشمن خطاب می‌کنیم و مانند حیوانات، به یکدیگر هجوم می‌بریم، آگاه شویم که ما انسان هستیم نه حیوان، در هر زمان و در هر شرایط، هجوم انسان بر انسان به هیچ‌وجه، توجیه نمی‌پذیرد و در هر شرایط هجوم انسان بر انسان هجوم بر خویشتن می‌باشد. امروزه گروه‌هایی از مردمان که به وسیله ساختن سلاح‌های مرگبار، یکدیگر را مورد تهدید قرار می‌دهند، توجه داشته باشند که بوسیله ساختن این سلاح‌ها، انسانیت را مورد تهدید قرار می‌دهند نه انسانها را.

این افراد که امروزه سلاح‌های مرگبار می‌سازند، کلمات امنیت و دموکراسی را عریده می‌کشند و با اتکا کردن به سلاح‌های مرگبار خود، بر دیگران هجوم می‌برند، توجه داشته باشند که بوسیله ساختن سلاح‌های مرگبار، امنیت را از زندگی خود و دیگران ریشه می‌زنند و مانند حیوانات وحشی، از موضع قدرت برخوردار کرده و به وسیله عریده کشیدن، انسانیت و دموکراسی را در مزبله‌ها فرو می‌برند.

در دنیای امروزه، تعداد بی‌شماری از مردمان، انسانیت را به فراموشی سپرده و با غرق گشتن در خصال وحشی‌ها، تمامی اندیشه و امکانات را به ساختن سلاح‌های مرگبار اختصاص داده‌اند. این آدم‌نمایان که مانند حیوانات، سرها را پایین انداخته، هیچگونه اعتنایی به دیگران نکرده و مشغول ساختن سلاح‌های مرگبار گشته‌اند آنان این را در نظر نگرفته‌اند که اگر فردی یا افرادی توانایی به تصور آوردن، وجود دادن و یا ساقط کردن چیزی را دارا باشند این توانایی، همه آدمیان را شامل می‌شود لذا، ما باید این را در نظر بگیریم که بوسیله ساختن

سلاح‌های ویژه انسان کشتی، سرهای خودمان را بر باد می‌دهیم. انسان متفکر امروزه، باید این اندیشه را از خود دور بسازد که می‌تواند به وسیله کشتن یا ترسانیدن، بر دیگران غالب آید.

ما مردم کنونی به وسیله کشتن و تهدید کردن یکدیگر، در صدد این می‌باشیم که امنیت را با زندگی خود، توأم بگردانیم در حالی که این کشتن و ترسانیدن، امنیت را از زندگی ما دور ساخته و سپس خوف، اضطراب، ناامنی و بی‌ثباتی را با زندگی توأم می‌گرداند.

در این دهر علم و صنعت که از پیشروی انسان به سوی تمدن خود، سخن‌ها گفته می‌شود با اینحال، ثروت و قدرتها در اختیار افرادی بی‌خرد قرار می‌گیرند و این افراد بی‌خرد، از ثروت و قدرتها در اختیار گرفته، سوءاستفاده کرده و دیوارهای ضدیت و دشمنی را بسیار بلند و طولانی و استوار می‌سازند. این افراد سرگین مغز که امروزه امکانات و قدرت را تحت انحصار خود آورده‌اند، به علل بی‌خردی و کوتاه‌فکری، تمامی امکانات را در راه ساختن دیوارهای ضدیت و گلوله‌های مرگبار و اتومبیل‌های ضدگلوله یا امثال بمصرف رسانده و مضمحل می‌گردانند و این سرگین مغزان، بوسیله ساختن دیوارهای بلند ضدیت و... در صدد آوردن امنیت به زندگی خود می‌باشند.

مأمردمان برای توأم ساختن امنیت با زندگی، نخست باید که ملاحظه و تحمل یکدیگر را قادر گردیم و سپس این دیوارهای ضدیت و دشمنی را از بن برچینیم نه اینکه مانند امروزه، دیوارهای ضدیت و دشمنی را بی‌خردانه، بلند و استوار بسازیم که با چنین اعمال، دلهره و اضطراب را با زندگی خود، توأم می‌سازیم. امروزه به علت ناآگاه بودن اکثریت، غالباً افرادی کوتاه‌فکر، در رأس قدرت قرار می‌گیرند و این افراد کوتاه‌فکر، برای توأم ساختن امنیت با زندگی، بی‌خردانه روش‌های غیرانسانی امثال جنگیدن، کشتن و تهدیدکردن را در پیش می‌گیرند. مثال: افرادی تهی‌مغز، قدرتها را در انحصار خود می‌بینند و مانند خرس‌های وحشی، به وسیله نشان دادن پنجه و دندان‌های (سلاح‌ها) مرگبار، جنگ‌ها می‌افروزند و سپس برای توجیه عمل وحشیانه خود، شعار جنگ بر علیه ترور را عریبه می‌کشند. این افراد سرگین مغز و عریبه‌کش، از رتبه و قدرتها به



دست گرفته، سوءاستفاده می‌کنند و روش‌های وحشیانه را در پیش گرفته، انسانیت را لگدمال کرده و شعار **جنگ بر علیه ترور** را عریده می‌کشند. این وحشی‌ها که شعار جنگ بر علیه ترور را عریده میکشند، توجه داشته باشند که ترور فرزند جنگ است و بوسیله جنگیدن، تخم ترورها در محیط‌های زندگی پاشیده می‌شوند. ما می‌توانیم با مرور تاریخ گذشته خود، به علل ترورها پی ببریم و به این آگاهی برسیم که جنگها، ترورها را سبب و توجیه میگردند. اگر ما مردم امروزه، به این روش‌های غیر انسانی خود، امثال کشتن و ترسانیدن برای از بین بردن ضدیت‌هایمان، ادامه بدهیم و به وسیله کشتن و ترسانیدن، در صدد موافق و متحد گردانیدن مخالفان خود، باشیم در این صورت باید که تا زمان ریشه‌کن گشتن نسل بشر از سیاره زمین به کشتن ادامه بدهیم چونکه با کشتن یک مخالف هزاران مخالف و با کشتن هزاران مخالف میلیون مخالف بوجود می‌آوریم.

ما مردم امروزه، بدون در نظر گرفتن گفتار و عملکردهایمان، خودمان را متمدن معرفی می‌کنیم در حالی که با رجوع کردن به عملکردهای خود، می‌بینیم که چه سلاح‌های مرگباری را ساخته‌ایم و چگونه از سوراخ لوله‌های این سلاح‌ها، تمدن خودمان را برسر همدیگر شلیک می‌کنیم و ما مردم به اصطلاح متمدن، چگونه به وسیله به رخ کشیدن این سلاح‌های مرگبار، زندگی یکدیگر را مورد تهدید قرار می‌دهیم و به وسیله تهدید کردن زندگی همسایگان، در صدد ایمن ساختن زندگی خود می‌باشیم. اگر ما انسان هستیم معروف است که انسان از طریق تجربه کردن، آگاه می‌گردد بنابراین، میلیون سالهاست که ما همدیگر را میکشیم و می‌ترسانیم لذا، چرا این کشتن و کشته شدن‌ها را تجربه نکرده و تجربه نمی‌کنیم؟.

مردمانیکه امروزه دسته یا گروه تشکیل داده‌اند و بوسیله کشتن و ترسانیدن، در پی ایجاد امنیت برای دسته یا گروه خود می‌باشند، آگاه شوند که سخت در اشتباه هستند، چونکه هرگز امنیت به دسته یا گروه خاصی از انسانها، تعلق نخواهد گرفت. بعنوان مثال:

دو همسایه و یا دو کشور، اگر یکی از این دو همسایه در تصوراتش، از طرف

همسایه خود احساس ناامنی کند و برای برچیدن ناامنی از خیالات خود، یک سلاح مرگبار تهیه کرده و به رخ همسایه خود بکشاند، در این صورت امنیت از زندگی این دو همسایه گرفته میشود چونکه همسایه با دیدن سلاح همسایه طبیعتاً در صدد مهیا ساختن یک سلاح مرگبارتر از سلاح همسایه را برای خود می‌شود. در اینجا مثالی واضحتر را در مورد امنیت می‌آوریم:

امنیت در زندگی ما آدمیان، مانند نور و گرمای خورشید می‌باشد، همانطور که مطلع هستید، نور و گرمای خورشید، هرگز به‌دسته یا گروه خاصی از انسانها تعلق نمی‌گیرد و همینطور امنیت، هرگز به افراد و دسته یا گروه خاصی تعلق نخواهد گرفت بنابراین، **همه آدمیان در آسایش و امنیت، و یا همگی در خوف و اضطراب.**

ما مردم امروزه، اگر به مرتجع بودن خود، تعصب نوریزم و به علوم جدیدی که کشف گردیده‌اند، مطلع گردیم در این صورت به این آگاهی خواهیم رسید که ما آن مردم پابرنه و ناتوان زمانهای دیرین، نمی‌باشیم که از وحشت شکار شدن بوسیله حیوانات وحشی، چهار دست و پا راه می‌رفتیم بلکه ما مردمی هستیم پرتجربه، پرعلم، پرامکانات، توانگر و قدرتمند که به قدرت علوم کشف کرده و امکانات بدست آورده، به کائنات پرواز کرده‌ایم.

اگر ما آدمیان یک توجه کوچکی را به انسان بودن خودمان نشان بدهیم در این صورت هرگز برای سیر نمودن شکم، به خلق و خوی حیوانات وحشی، متوسل نمی‌شویم و اینچنین برای سیر گردانیدن شکم خود، شکم هموعان را نمی‌دریم. ما مردم امروزه، هیچ توجه نداریم که در کائنات مشغول پرواز می‌باشیم و کهکشان‌ها را در دیده داریم و (همانطور که قبلاً گفتیم، مقصود ما از پرواز به کائنات، یافتن راه‌های هجوم بردن بر هموعان بوده و هست و برحسب اتفاق، علوم کشف می‌گردند) این بی‌توجهی به علوم کشف شده و امکانات بدست آمده، ما را وادار ساخته که مانند بت‌پرستان تهی‌علم، به انتظار کمک از طرف خدایی بنشینیم که این خدا را خود در اذهان آفریده‌ایم، خدایی که ما مردمان به وعده‌هایش دل‌بسته و به او سجده می‌آوریم، این خدا را قدرت خارج شدن از جو زمین را نبوده که بتواند از جوه زمین خارج گردد و به علم گردیدن زمین،

**آگاهی باید. ای مردمان که کهکشان‌ها به دیده آورده‌اید، آگاه شوید که شما از خدای خود عالم‌تر گشته‌اید.**

انسانها خود تصمیم می‌گیرند که چگونه به زندگی‌هایشان ادامه بدهند بنابر این، اکثریت ما مردم امروزه، مصمم گشته‌ایم که زندگی را به امید رسیدن به وعده‌های پوچ بعد از مرگ این خدای بی‌وجود، سپری کنیم در حالی که اقلیت ما، خود آستین‌ها بالا زده و زندگی ایده‌آل خودشان را بدست خود، می‌سازند. ما آدمیان دوره یا مرحله‌های مختلفی را پشت سر نهاده‌ایم بطوریکه زمانهایی پابرهنه و گرسنه می‌بودیم و زمانهایی با شکم‌های سیر، بت‌ها را کنار زده و این خدا را در اذهان آفریدیم، در آنزمانها که این خدا در اذهان مردم آفریده شد. آن مردمان، زمین را مرکز اصلی در عالم هستی، گمان می‌کردند. علت اینکه خدای ما مردم امروزه که به کائنات پرواز کرده‌ایم، از گردش زمین، بی‌اطلاع می‌باشد، این است که آفرینندگان این خدا، به علم گرد بودن و گردیدن زمین آگاهی نمی‌داشتند.

از میان همه‌ی جانداران زمین، آدمیان دارای مغزی استثنایی می‌باشند ولی استفاده از این مغز استثنایی را مردمان اولیه قادر نمی‌بودند و به همین علت، در دوره‌های اولیه، انسانها به صحنه زندگی در زمین، وارد می‌شدند و پس از مدت کوتاهی از صحنه زندگی نیست، نابود و یا محو می‌گشتند. ما آدمیان از آغاز تا کنون، در هیچیک از مرحله و یا دوره‌ها، مانند دوره حاضر، دارای علوم و امکانات نبوده‌ایم، اگر ما این علوم و امکانات فراوان را در راه‌های صحیح مصرف نگردانیم و این امکانات را در راه ساختن آینده، بکار نگیریم در اینصورت امکانات موجود را مضمحل کرده و از بین می‌بریم و پس از تهی ساختن خزائن امکانات در آینده با حسرت بیاد این امکانات مضمحل شده، افسوس می‌خوریم.

انسانها در هر دوره و یا زمان، با استفاده صحیح از امکانات موجود روز، برای به دست آوردن امکانات بیشتر و بهتر در آینده، برنامه‌ریزی می‌کنند و با به دست آوردن امکانات بیشتر، زندگی را بر خود و آیندگان راحت و آسوده‌تر می‌گردانند، ولی ما مردم امروزه، بدون توجه داشتن به آیندگان و بدون در نظر گرفتن روزهای آینده، امکانات وابسته به آینده و آیندگان را به وسیله برسر یکدیگر کوبیدن،

مست نمودن و یا نشئه گردانیدن خود، مضمحل می‌گردانیم. ما مردم امروزه، کاسه‌هایی پرعلوم را درسر می‌داریم و ما خود را متمدن نیز معرفی می‌کنیم با اینحال، به وسیله نوشیدن مشروبات الکلی و یا مصرف کردن مواد مخدر، از عملکرد صحیح مغزمان، جلوگیری می‌نماییم بطوری که ما مردم مدعی تمدن، به وسیله مست نمودن و یا نشئه گردانیدن، خودمان را به دیوانه‌های موقتی مبدل می‌گردانیم.

در این دهر علم و صنعت، تعداد بی‌شماری از انسانها خود را به الکل و یا مواد مختلف مخدر، معتاد ساخته‌اند و این مردمان بوسیله معتاد شدن، خودشان را به دیوانه‌های دایمی مبدل گردانیده‌اند من خود، تقریباً تمامی الکل‌جات و مواد مخدر را امتحان و تجربه کرده‌ام. امروزه هرفردی می‌تواند برای مشاهده این دیوانه‌های موقتی به مراکز مشروب و رقص یا امثال رفته و ببیند که انسانهای مدعی تمدن و به کائنات پرواز کرده، چگونه مانند دیوانه‌های مختلف، در این مراکز می‌لولند.

در این مراکز مردمانی که مدعی تمدن هستند، افرادی از آنان بوسیله مست کردن و یا نشئه گشتن، بلند بلند می‌خندند، افرادی بدون علت گریه می‌کنند، افرادی بدون دلیل به اطرافیان خود هجوم می‌برند، افرادی در گوشه‌ها خود را مخفی می‌گردانند، افرادی درحال ادرار کردن، به خواب می‌روند و... من خود انجام داده و دیده‌ام که مردم مدعی تمدن، پس از مست کردن، مانند دیوانه‌های زنجیری، به اطرافیان‌شان حمله‌ور می‌شوند و بعد از به هوش آمدن چیزی از دیوانگی‌هایشان را به خاطر نمی‌آورند و من مصرف کرده و دیده‌ام که مردم مدعی تمدن، به وسیله مصرف کردن مواد مخدر، چند شبانه و روز را در بی‌هوشی‌ها بسر می‌برند.

اکثر مردم امروزه، بدون در نظر گرفتن آینده و بدون برنامه‌ریزی و بدون داشتن هدف، به زندگی روز بروز خودشان ادامه می‌دهند و بوسیله سپردن مشکلات آینده، به این خدای در اذهان آفریده شده، این مشکلات را بی‌خیال می‌شوند. اگر ما زندگی به طریق کنونی را، چند دهه ادامه بدهیم در این صورت ازدحام جمعیت و تهی شدن امکانات، بقای ما را در معرض نابودی قرار خواهد داد، در

حال حاضر که تعداد ما در این سیاره، تقریباً شش میلیارد می‌باشد و با وجود اینکه وافرترین دوره را می‌گذرانیم، تعدادی از ما به علل بی‌غذایی و یا گرسنه ماندن، بهلاکت میرسند. یک سوال از ما مردم امروزه که آینده را به این خدای خودساخته می‌سپاریم:

امروزه که با وجود این امکانات فراوان، تعدادی از ما به علت گرسنگی، هلاک میشوند، آیا آیندگان ما را شکمی سیر و بی‌درد خواهد بود؟ این است آینده ما انسانها که آینده را به این خدای در اذهان آفریده شده می‌سپاریم: ما مردمان کنونی، بی‌توجه به آینده خود، مانند کرم‌های دیوارخوار، متولد شده و معدوم می‌شویم و این تولد و ساقط شدن را ادامه می‌دهیم تا اینکه ازدحام جمعیت، باعث ریشه‌کن گشتن ما از صحنه زندگی در زمین گردد.

مثالی راجع به آینده‌نگری جانداران: اگر چند کرم دیوارخوار، وارد دیواری گردند، آنها بدون در نظر گرفتن آینده، دیوار را می‌خورند و با یکدیگر نزدیکی می‌کنند تا این که تعداد کرم‌ها از دیوار بیشتر شده و با فرو ریختن دیوار، کرم‌ها همگی از زندگی ساقط میشوند. ما آدمیان اگر همچنان آینده را به این خدای خودساخته بسپاریم در اینصورت ما نیز به‌سرنوشت کرم‌های دیوارخوار، دچار خواهیم شد. **ما مردمان که مشکلات آینده را به این خدای خودساخته می‌سپاریم، آگاه شویم که ما همان مردمانی هستیم که در زمانهای نچندان قدیم فرزندانمان را به‌عنوان قربانی در برابر بت‌های خودساخته و عروسکی، به قتل می‌رساندیم.**

ما مردم ساده‌دل، (هالو) در اذهان خدایان می‌سازیم و با اتکا کردن به خدایان ذهنی، خودمان را از اندیشیدن به مشکلات آینده، معاف شده می‌پنداریم. ما مردم ساده‌دل به امید وعده‌های پوچ بعد از مرگ، که خود در ذهن ساخته‌ایم، امکانات آینده‌سازی را با ریشه‌خوردن، مضمحل می‌سازیم و پس از مضمحل ساختن امکانات، به تخیلات خیس ذهنی، متوسل گشته و در ذهنیات، آینده را بر خود، درخشان می‌پردازیم. من یک کارگر ساده هستم و از خویش سوال می‌کنم: چگونه ممکن می‌شود که انسانهایی در خارج از جو زمین، زندگی را سپری کنند و از آینده خود بی‌خبر باشند؟، چگونه ممکن می‌شود که مردم

متفکر، فراخ‌اندیش و پرعلوم‌کنونی، آینده خود را به این خدای در اذهان آفریده



#### (انسان در خارج از جو زمین)

شده بسپارند؟ ما انسانها و دیگرجانداران زمین، عمری داریم به بلندی عمر خورشید که شاید این عمر ما، به میلیارد سال دیگر نیز برسد، بنا بر طولانی بودن عمر جانداران زمین، ما برای ادامه زندگی، باید که آینده را در نظر بگیریم و با در نظر گرفتن آینده، پیش از رسیدن به مشکلات، آنها را پیش بینی کرده و چاره مشکلات را پیشاپیش، آماده داشته باشیم در غیر این، بن‌بست‌ها را برخورد خواهیم کرد و با برخورد کردن به بن‌بست‌ها، همگی ساقط گشته و از صحنه زندگی در زمین، محو خواهیم گشت، ولی با ساقط گشتن ما، (مانند فرو ریختن دیوار و ساقط گشتن کرم‌ها) زندگی در زمین به‌همین کیفیت، ادامه

خواهد یافت و پس از مدتی دوباره ما آدمیان با پاهای برهنه و با مغزهای تهی از علم، به صحنه زندگی در زمین وارد گشته و دوباره‌ها را آغاز خواهیم نمود. ما مردم امروزه که امکانات وافر روز را در راه مست کردن یا نشئه نمودن خود، بمصرف می‌رسانیم، آگاه شویم که در آینده از تهی‌دستی و گرسنگی، مجبور به خوردن خاک شده و از درد شکم، زوزه خواهیم کشید. مثال: در همین پنج دهه پیش از این، جنگ‌ها باعث شده بود که بسیاری از مردمان در پی سیر نمودن شکم، علوفه و خاک و امثال را خورده و از درد شکم زوزه‌کشان، جان می‌باختند.

ما مردم امروزه، در اندیشیدن به آینده خود، نقص‌ها داریم که بزرگترین نقص ما، ناآگاهی و یا ساده‌دل بودن ما می‌باشد. یک انسان آگاه، هرگز آینده‌اش را به ذهنیات خودساخته نمی‌سپارد و یک انسان آگاه، هرگز به خدایی فروتر از خود، سر سجده فرود نمی‌آورد. ما مردم کنونی، به دیده چشم خود می‌بینیم که زمین در اطراف خورشید می‌گردد با اینحال، به خدایی سجده می‌آوریم که این خدا، خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند، ما مردمان که گردش زمین را به دیده چشم، می‌بینیم و به یک خدایی سجده می‌آوریم که او خورشید را در اطراف زمین می‌گرداند، آیا آینده ما که یک چنین خدایی را می‌پرستیم، به بن‌بست و بی‌چاره‌گی‌ها ختم نخواهد شد؟

به نظر من، ما مردم کنونی برای ادامه زندگی، دو راه یا دو انتخاب و یا دو چاره داریم. چاره اول، این است که ما به وسیله کنار زدن تعصبات، آگاه‌تر می‌گردیم و برای رسیدن به تکامل، مشکلات آینده را پیشاپیش، خودمان چاره می‌شویم و اما چاره دوم، ما به تعصبات ارثی، می‌افزاییم و با فرو رفتن در ناآگاهی‌ها، به ذهنیات متوسل گشته و در اذهان، خدایان می‌سازیم و سپس درون خیالات خیس ذهنی، مشکلات آینده را بوسیله خدایان خودساخته، حل می‌گردانیم. مردمان با انتخاب چاره اول، با یکدیگر متحد می‌شوند و با استفاده صحیح از امکانات روز، آینده ایده‌آل را با دست‌های خودشان می‌سازند و اما مردمانی که چاره دوم را انتخاب می‌کنند، آنان از توجه کردن به آینده معاف می‌باشند، چونکه خدای آنان پیشاپیش، آینده را برایشان بهشت برین و جاودانی ساخته

و پرداخته است لذا، مردمان با انتخاب چاره دوم مانند امروزه، میتوانند امکانات فراوان روز را در راه مست و یا نشئه گردانیدن خودشان به مصرف برسانند و در آینده نیز به بهشت جاودانی که از طرف خدای خود دعوت شده‌اند وارد گردند. این را نیز اضافه کنیم که مردمان با انتخاب چاره اول، همگی بدون استثنا، به کار و تلاش می‌پردازند ولی مردمانیکه چاره دوم را انتخاب میکنند، آنان همگی به کوشش و تلاش نخواهند پرداخت، چونکه در چاره دوم، عده‌ای از مردم خدا می‌سازند و خدا این عده را برای حکومت کردن بر دیگران می‌گمارد.

در چاره دوم که حل مشکلات، به خدای ذهنی سپرده می‌شود، اکثر مردم به کوشش و تلاش می‌پردازند ولی اقلیت انگشت‌شمار که منتحب خدای ذهنی می‌باشند، با فریبکاری، حاصل کوشش اکثریت را صاحب می‌شوند.

در طول تاریخ همیشه مردمانی زالو صفت، در لباس این خدا، جلوه‌گر شده و مانند زالو، خون مردمان فعال و پرتلاش را مکیده و می‌مکند و این زالو صفتان که در لباس خدا جلوه‌گر می‌شوند، برسر سفره‌های آماده و پرغذا نشسته و با سرشار کردن شکم، دستور قتل مردمان خداشناس را صادر کرده و می‌کنند خداشناسانیکه در راه آگاه ساختن توده‌های خدا غریب، دشوارترین شهادت‌ها را داده و می‌دهند.

یک نمونه و یک سمبول خداشناسان کره زمین، حضرت **منصور حلاج** است که زالو صفتان با خدا (روحانیون) از ترس خالی شدن سفره‌هاشان از غذاهای لذیذ، او را قطعه قطعه کردند و جسد تکه تکه شده و آثار گرانقدرش را در آتش خاکستر ساختند.

در پایان قصه مردم قریه ایرث را که در آغاز آوردیم یک مروری میکنیم: همانطور که در مقدمه خواندیم، مردم قریه ایرث برسر تبدیل شیری نزاع می‌کردند که گاوش **نر** می‌بود. ما مردم امروزه نیز برسر پیغمبرانی نزاع می‌کنیم که خدای این پیغمبران، عدم است و وجود خارجی ندارد با این تفاوت که مردم قریه ایرث موفق به دیدن گاو نبودند که **نر** بودن، گاو را ببینند و برسر تبدیل شیرش نزاع نکنند، ولی ما مردم امروزه **نر** بودن گاو (**گردیدن زمین در اطراف خورشید**) را به دیده چشم خود می‌بینیم با این حال، برسر شیرش (**پیغمبرانیش**) نزاع



می‌کنیم. ما مردم دو چشم و بینا، توجه داشته باشیم که خورشید مرکز این سامانه را تشکیل می‌دهد و این خورشید، محل اقامت ما زمین را در اطراف خودش می‌گرداند و ما مردم دو چشم توجه داشته باشیم که پس از دیدن گاو نر (**گردش زمین**) برسر تبدیل شیرش (**پیغمبران خدای که زمین را مرکز می‌داند**) یکدیگر را به ذیلی و زوال می‌کشانیم.

امید است که ما انسانها در نفی و طرد خصال وحشی از خود، موفق گردیم، عشق و محبت به یکدیگر را جایگزین این نفرت ورزیدن‌های امروزه، بگردانیم و به وسیله عشق ورزیدن به یکدیگر، برای برقرار کردن امنیت در زندگی خود، نخست این امنیت را در زندگی همسایگان برقرار گردانیم.

من امیدوارم که این جزوه، در بی‌اثر ساختن کلمه نفرت از میان ما آدمیان مؤثر واقع گردد!



مهدی عزیزی (مصی)

## خویشتن

آمدم به این منزل و ادامه را آغاز کردم، ابتدا می‌بودم و بودنم بود انگیزه‌ام. لحظه‌ای با خود اندیشیدم و سپس راه افتادم، لحظه‌هاست که در سفرم ولی هنوز اندرخم یک کوچه‌ام.

راه‌های گوناگون در لحظه‌ها، طی و تجربه کرده‌ام، یکدم خدایی وارث و به‌مراه خداوارثان، راهی گشتم.

راهی بودم و همراه با خداوارثان بسوی خدا می‌رفتم، خدا بود انگیزه‌ام، تفحص کردم و این خدا را با بندگانش غریب یافتم.

با خود اندیشیدم، مسیر تغییر داده و بسوی خویشتن راه افتادم، خویشتن یافتم و به خویشتن متوسل گشتم.

سوال کرده و از خویش پرسیدم: از کجا آمده‌ام؟، چرا آمده و به کجا می‌روم؟، در سفرم و می‌روم، ولی مقصد نمی‌دانم.

به این منزل آمده ولی به اینجا تعلق ندارم، باید بروم تا اینکه از این خانه غریب خارج گشته و منزل واقعی یابم.

چگونه رفتن توانم؟، من که به این خانه غریب انس گرفته‌ام.

چگونه رفتن توانم؟، من که به شش میلیارد قسم، تقسیم گشته‌ام.

چگونه توانم شش میلیارد قسم را سرهم ساخته و در راه رسیدن به منزل اصلی، قدم بگذارم؟، از خویش سوال می‌کنم: **چه باید کرد؟!**

## یوری گاگارین

شدم وجود و عیان گشتم در این نقطه، چگونه منزل یافتم و چه هنگام همچنان رازیست نهفته.

پسان خود در وهم دیدم، لحظه‌ها را که بی‌اسم و بی‌لباس می‌بودم و خود را پست‌ترین موجود، در این نقطه به لحظه‌های این منزل، ارائه می‌دادم. لحظه‌ها گذشت، لحظه‌ها به بلندی رسیدن به خویشتن، تا این که خود را به اسم خطاب کردم و از طرق اسم‌ها، همراه با لحظه‌های این منزل راهی گشتم.

لحظه‌ای خود را **فرعون** خطاب کردم و به خود مغرور و فخار گشتم، لحظه‌ای از خود مأیوس شدم و خدایی عدم را بر خود، قایل گشتم، لحظه‌ای خود را **کوپرنیک** خطاب و با تفحص کردن، گردیدن این نقطه در محور خورشید را آشکار گشتم،

و پس از گذشت هزاران قرن از بودنم در این منزل، خود را **گاگارین** خطاب کردم و در صحنه کائنات پدیدار گشتم!

## توجیه

وجود، حیات، آمدن و ادامه. بودن، زندگی و انگیزه برای ادامه.  
تفحص و رفتن و یافتن، انگیزه‌ها برای بودن،  
اندیشه برای یافتن راه‌های رفتن و کاویدن.  
راه‌ها برای راه افتادن بسیار،  
اندیشه برای راهی گشتن در راه‌های غریب و ناهموار.  
شدم وجود با اندیشه‌ای فراخ ولی در جسمی کوچک و خرد،  
آمد عظام در دیده‌ام، واقف شدم بر جسم خود.  
هستم و از هستیم می‌گذرد میلیون سالها،  
ولی هنوز اندیشه‌ام همچو رازیست نهفته در خفا.  
شده راهی اندیشه‌ام در راه‌های ناهموار و غریب،  
ولی مانده میان این راه‌ها، جسم کوچک و ضعیف.  
امکان رفتن راه‌ها، شد صرف آسایش بودن جسم  
و راه‌های نارفته، گرفتند جداران از جسم.  
بر بودن جسم، تکه نان و کاسه‌ای آب شد تضمین،  
این تکه نان و کاسه آب، اندیشه را گشت حصار.  
جسم ضعیف و کوچک که شد هلاک به یکدم،  
اندیشه را ندا که جوید جسمی همدم.  
اندیشه کرد تفحص و راهی شدن طلب شد،  
جسم گشت خسته از راه و آسایش را طلب شد.  
جسم آسایش طلب، اندیشه را غالب شد  
و اندیشه کاوشگر، در حصار جسم خرد شد.  
پس از این، جسم اندیشه را وادار به توجیه شد  
و اندیشه نیز آینده‌اش مانند جسم، خاک شد.  
جسم آسایش لحظه طلبید و از اندیشه توجیه را خواستار شد  
و اندیشه خدایی آفرید و هرچیز را در این خدا، توجیه شد.

جسم روزش از خورشید و شیش از ماه، روشن شد  
و اندیشه خورشید و ماه را خدا نامید و جسم را به سجده کردن وادار شد.  
جسم از حرارت آتش گرم و ز نورش، ایمن شد  
و اندیشه آتش را خدایی قدر بر جسم معرف شد.  
جسم سنگ و چوبها تراشید و اشکال آفریده شد  
و اندیشه اشکال را خدایانی توانگر بر جسم معرف شد.  
این توجیه‌ها ت اندیشه، جسم را چاره نشد  
و جسم ضعیف همچو شیشه‌ای میان سنگ‌ها شد.  
جسم از ضعف خود، هراسان و از اندیشه، چاره را خواستار شد  
و اندیشه این خدای عدم را بر ضعفای جسم توجیه شد.  
پس از این، اندیشه کارش توجیه این خدای عدم، شد  
و جسم آینده‌اش همچنان پوچ و بی‌مقصد شد.  
زمانها گذشت و جسم وارد کائنات شد  
و اندیشه در پی توجیه این کائنات شد.  
در دیده جسم، زمین در کائنات مانند یک دانه ارزن شد  
و اندیشه، این خدای عدم را بر کائنات توجیه شد!

## لحظه

آدم در لحظه‌ای میان لحظه‌ها، رفتنم با لحظه‌ها مسیر ناگشت و مانده‌ام در حصار نقطه‌ای.

در اضطراریم از این در حصار بودنم، رفتن می‌خواهم و برای راهی گشتن، همسفر می‌جویم، ولی کس نمی‌یابم.

به اطراف می‌نگرم، جماعات در اطراف خود می‌بینم و با آنان از راهی شدن در لحظه‌ها سخن می‌گویم، ولی سخنان من بر این جماعات، جالب نمی‌آیند. من و جماعات برهم غریب گشتیم و این غربت، سبب شد که ما راه یک ثانیه را در میلیون سالها طی کنیم.

لحظه‌ها آمده، لحظه‌ها می‌آیند و لحظه‌ها می‌روند، هرگز لحظه‌ای ایستاده و یا باز نمی‌گردد.

اگر با لحظه‌ها راهی نگردم، چرخ‌فلک را شبیه خواهم شد که به گرد خویش، پرسه می‌زند.

من میان جماعات بودم و با آنان در مورد جدایی، درماندگی و غربت از لحظه‌ها سخن گفتم، ولی بر سخنان من نه سمعی شد و نه اهتمامی. با خود اندیشیدم که شاید این غربت من با جماعات را غریب‌زبانی ما سبب شده باشد، به هم‌زبانان خود رجوع کردم، ولی میان هم‌زبانان خود، غریب‌تر گشتم.

با خود مشورت می‌کنم و به خویشتن فرارسیدن مرگ جسم را گوشزد کرده و از خویش، یافتن چاره را عاجل می‌شوم. می‌ترسم و بر ترس خویش، نیش‌خند می‌زنم، چونکه از مرگ جسم، هراسی ندارم.

ترس من، جدایی و غربت از لحظه‌هاست.

آری می‌ترسم که دوباره به چرخ‌فلک میدل و به گرد خویش پرسه زنم و می‌ترسم که دوباره راه یک ثانیه را در میلیون سالها طی کنم.

من و جماعات، با لحظه‌ها آمدیم، ولی همراه شدن و رفتن با لحظه‌ها را قادر

نگشتیم و در یک نقطه‌ای به گرد خویش پرسه زنان، مانده‌ایم.  
من و جماعات، سوار بر این چرخ‌فلک، به گرد خویش پرسه می‌زنیم و با پرسه  
زدن به گرد خویش، در پندار و گمان، خود را به ایده‌آل و آرزوها می‌رسانیم.  
کسی یافت نمی‌شود که به من و جماعات این قصه یا حکایت را بگوید:  
**شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لب لب خورد گه دانه دانه!**

## گرسنه

گرسنه‌ام و گرس من، حکایت از دردمندی دارد و دردمندی و مرگ گرسنگان، حکایت از جنایات را دارند.

ای آدم با تو هستم: تو که غذا، البسه، مسکن یا امکانات پنهان کردی جنایت کردی.

تو که گرسنه دیدی و اهتمام نکردی جنایت کردی، تو که گرسنگان را نشان دادی، جنایت کردی و تو که به نشان دهندگان گرسنه‌ها متاعی دادی، خود را در جنایات شریک کردی.

قرنهاست که گرسنه نشان می‌دهند و به ثروت‌های خود و تعداد گرسنگان، می‌افزایند.

ای آدم با تو هستم: به چه می‌اندیشی؟

آیا فکر می‌کنی که تو در این گرسنگی‌ها، نقشی نداشته‌ای؟

به اطراف نگاه کن، آیا گرسنه‌ای را در اطراف، می‌بینی؟

به اطراف می‌نگری؟

آیا منزل خود را اطراف می‌پنداری؟ و یا محل و شهر خود را اطراف می‌دانی؟ آیا گرسنگان را جزو آدمیان قرار می‌دهی؟ و یا اینکه خود را آدم و خانواده، دوستان، آشنایان و همشهریان را آدمیان می‌پنداری؟

امروز که دنیا یک تصویر گشته، آیا به اطراف می‌نگری؟

آیا معتقد به... دین و یا مذهبی؟ آیا هم‌کیش‌های خود را اطراف می‌پنداری؟ آیا به اطراف می‌نگری؟

هیچ می‌دانی که میلیون‌ها گرسنه در اطراف خود داری؟

آیا خود را فارغ از مسئولیت این گرسنگی‌ها، می‌دانی؟ و یا این که به خود می‌گویی، کاری از دست من ساخته نیست؟

هیچ می‌دانی که تو به تنهایی گرسنگی را قادر نیستی؟

آیا به اطراف می‌نگری؟

هیچ می‌دانی که تو با اتحاد کذب خود، این گرسنگی را وجود داده‌ای؟



هیچ می‌دانی که یک دست صدا ندارد؟  
هیچ می‌دانی که برای گرسنه نمودن دست بدست داده‌ای؟  
آیا گرسنه‌ای را در اطراف می‌بینی؟  
هیچ می‌دانی که مسبب این گرسنگی‌ها هستی؟  
تو که از تناول و تنقل زیادی درد شکم داری، آیا هنوز خود را فارغ از مسئولیت  
این گرسنگی‌ها می‌دانی؟  
تو که با اتحاد کذب، این گرسنگی را وجود داده‌ای چگونه می‌گویی که از  
دست من کاری ساخته نیست؟  
آیا فراموش کرده‌ای که برای ایجاد گرسنگی متحد گشته‌ای؟  
تو که غذای گرسنگان را در صندوق‌های متحدین پنهان کرده‌ای، آیا از  
گرسنگی دیگران مشعوف می‌گرددی؟  
آیا این غذاهای پنهان کرده را با خود به گور می‌بری؟ و یا اینکه پشت خود را  
اطراف می‌دانی؟  
اگر آدم هستی، ما آدمیان یک هستیم.  
اگر بین آدمیان فرق نگذاری، آدمی خواهی گشت به توانمندی شش میلیارد.  
هیچ می‌دانی که شش میلیارد قسم، گشته‌ای؟  
هیچ می‌دانی اگر به اطراف بنگری شش میلیارد می‌بینی؟  
هیچ می‌دانی که شش میلیارد، تک تک خوراک مورچگان می‌گردند؟!

## چرخ فلک

در زبان فارسی کلمه چرخ فلک، چندین معانی دارد و مشهورترین معنی آن، اسباب بازی خردسالان می‌باشد. در واقع کلمه چرخ فلک، معنی عالم هستی را می‌دهد بطوری که تمامی موجودات عالم، به طریق چرخ فلک، ادامه را ارائه می‌دهند. مثال: نباتات یا جانداران زمین، یکی جان می‌گیرد و یکی جان می‌دهد، درست مانند واگن‌های یک چرخ فلک، یکی می‌آید و یکی می‌رود. هرچیزی که وجود دارد، وجود خود را به حالت یک چرخ فلک، حفظ می‌کند.

امثال بسیاری را برای تشریح این کلمه باید آورد، مثالی دیگر آبهای کره زمین، آب‌های زمین بخار می‌شوند و به شکل ابرها در اطراف زمین قرار می‌گیرند و سپس باران و برف می‌شوند و به زمین بازمی‌گردند و این گردش چرخ فلک را ادامه می‌دهند.

انسانهای کنونی که به صنعت پرواز دست یافته‌اند این مردمان می‌توانند برای مثال آوردن، از زمین خارج و مفعول‌های کشف کردیده را به مثال آورند. مثالی دیگر سیارات سامانه خورشیدی: این سیارات، چرخ فلک‌هایی هستند پر واگن و یا بی‌واگن. سیارات عطارد و زهره در دیده ما، بی‌واگن میباشند سیاره زمین یک واگن دارد که این واگن، هر بیست و نه روز، یک بار به اطراف جذاب خود، می‌گردد. سیاره مریخ دو عدد واگن دارد، سیاره مشتری شصت عدد واگن دارد سیاره زحل سی و یک واگن دارد و همینطور سیارات اورانوس، نپتون و پلوتن. مثالی دیگر خورشید: خورشید چرخ فلکی است که واگن‌های بی‌شمار را دارا می‌باشد بطوریکه مردم امروزه، تقریباً صد عدد از واگن‌های اطراف آن را کشف کرده‌اند، خورشید که صدها واگن‌های مختلف را در جذب دارد، خود یک واگن کوچک در یک چرخ فلکی دیگر می‌باشد.

در نظر بگیری چرخ فلک عظیم‌الجثه (سیاره) هُرمز را که خود یک واگنی کوچک در چرخ فلک خورشید می‌باشد.

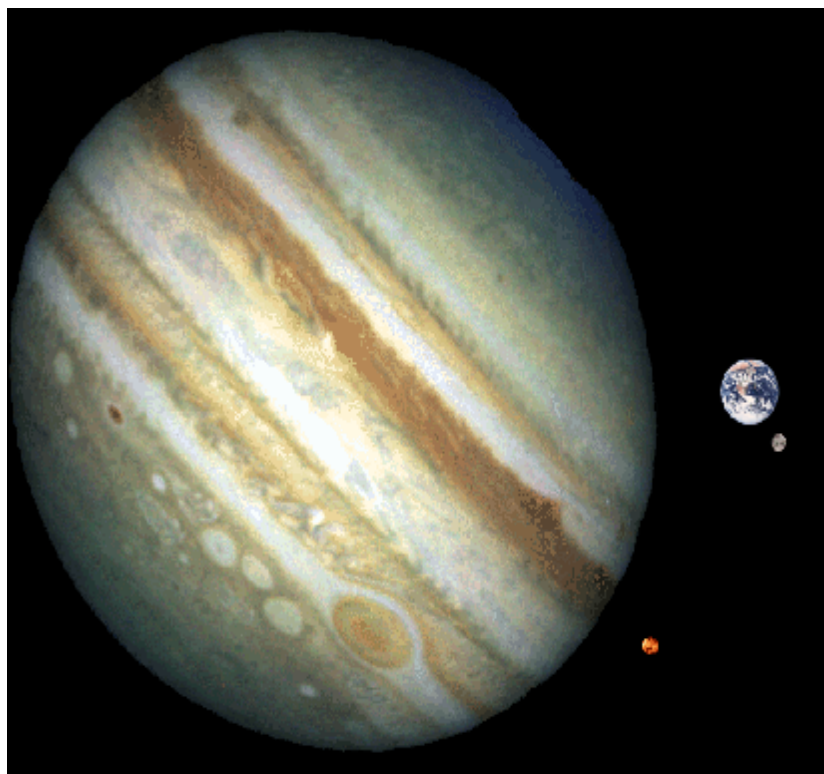
امیدوارم که معنی اصلی چرخ فلک را گرفته باشیم.

در خاطر دارم زمانهایی را که بچه بودم و در نزدیکی خانه چرخ فلکی می‌آمد و

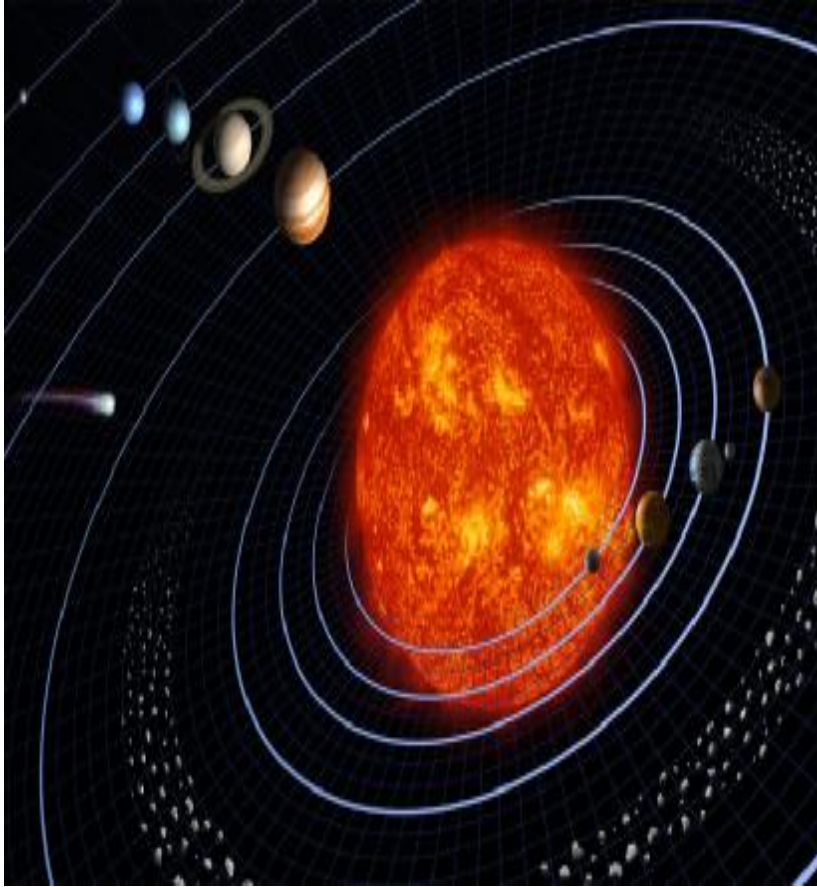
ما بر واگن‌ها سوار بالا و پایین می‌رفتیم، پس از چندین دور که می‌چرخیدیم، حوصله‌ها سر می‌رفت و پیاده می‌شدیم. من با در خاطر زنده کردن بچگی‌ها، از خود سوال می‌کنم: چرا از سوار بودن بر چرخ‌فلک، حوصله‌ام سر می‌رفت؟ در جواب به خود می‌گویم: چونکه چرخ‌فلک را به چشم دیده و درک می‌کردم، اگر فردی بر واگن چرخ‌فلکی سوار باشد ولی او چرخ‌فلک را درک نکند و نداند که به اطراف خود می‌گردد در اینصورت او هرگز حوصله‌اش سر نرفته و عمرش را در آن واگن به پایان می‌رساند.

ما مردم امروزه که به کائنات پرواز کرده‌ایم و چرخ‌فلک را به دیده چشم خود، مشاهده می‌کنیم با این حال، چرخ‌فلک را درک نکرده و سوار بر این چرخ‌فلک (کره زمین) منتظر معدوم شدن خودمان می‌باشیم. ادامه دارد...

همانطور که در صفحه ۳۳ گفته شد، عظمت سیاره مشتری با زمین مقایسه نمی‌گردد و این سیاره، بعد از خورشید عظیم‌ترین جرم این سامانه می‌باشد.



(این عکس سیارات مشتری، مریخ و زمین با ماهش را نشان میدهد)



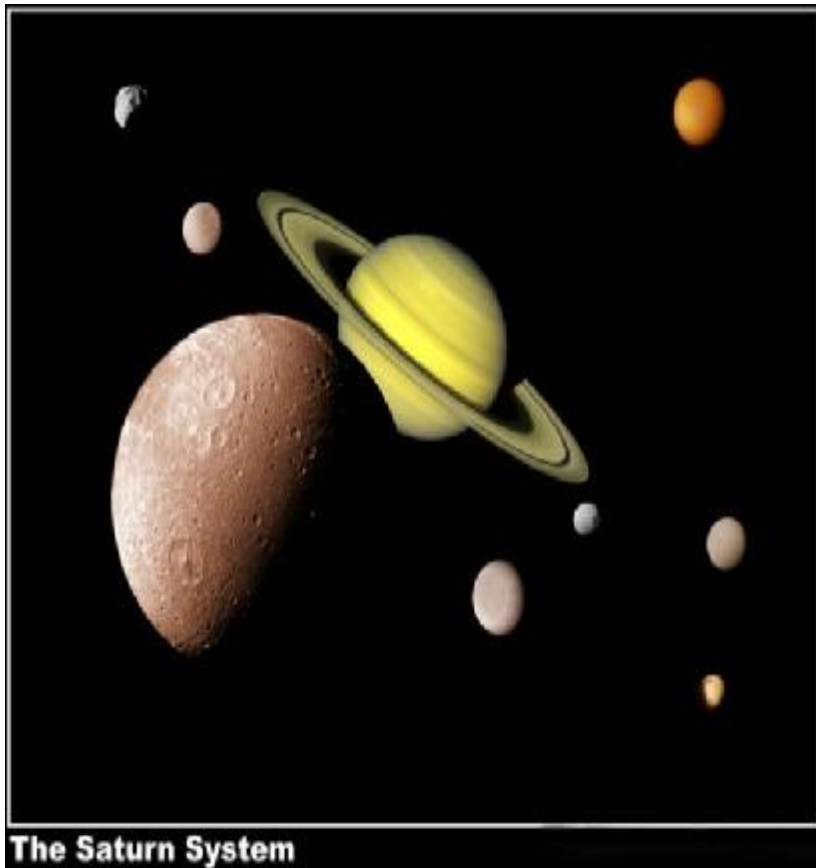
### (سامانه خورشید)

عظمت خورشید بیش از این است که ما تصور می‌کنیم، عکس فوق، مرکز را تا سیاره **نپتون** نشان میدهد که نپتون در چهار و نیم میلیارد (۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰) کیلومتری خورشید قرار دارد با توجه به این، اگر ما مردم امروزه، بخواهیم که یک ماشین بی‌سرنشین را به نپتون بفرستیم و بازگردانیم، تقریباً شصت سال طول می‌کشد و اگر این ماشین سرنشین داشته باشد در این صورت سفر ما تقریباً چهارصد ۴۰۰ سال طول خواهد کشید.



#### (سامانه مشتری)

این سیاره عظیم که حجم ۱۳۰۰ تا زمین را دارا است، مانند فردی می ماند که هیكل بسیار بزرگ و عضلانی داشته باشد، ولی نگهداشتن هیچگونه وزنه‌ای را قادر نگردد چونکه ژوپیترا، سطح ندارد و اگر بخواهید که در آن زندگی کنید در اینصورت باید همیشه در حال پرواز باشید.



**The Saturn System**

**(سامانه کیوان)**

این سامانه تشکیل شده از میلیاردها چیز، مفعول و یا اشیا می باشد از جمله سی و یک ماهک و حلقه های بی شمار، تعداد عمده حلقه ها را یخها تشکیل میدهند و این یخها هستند که حلقه را به رنگ های مختلف، نمایان میگردانند. فاصله حلقه با مرکز تقریباً ۱۱۲۰۰ کیلومتر و پهنای حلقه تقریباً ۲۸۲۰۰۰ متر و قطر یا ضخامت حلقه تقریباً ۱۰۰۰ متر می باشد.